

بسم الله الرحمن الرحيم

فاطمه‌ی زهراء عليها السلام

از خود دفاع می‌کند

تحقیق و گردآوری:

ایوب گنجی

تقدیم

به پدر و مادر مهربان و دلسوزم،
به مادرم «فاطمه» که مرا در پرتو تعالیم اسلامی پرورش داد
به همسر جانفدایم که سختی‌های زندگی با این مسکین را تحمل کرده است.
به «سارا و کوثر» عزیزم
و به تمامی خواهرانی که می‌خواهند
در زهد و تقوی از «فاطمه‌ی زهراء»
و در علم و دانش از «عایشه» و «حفصه»
و در استقامت بر دین و بی‌رغبتی نسبت به دنیا از «امهات مؤمنین» پیروی نمایند.
و به تمامی خواهران مسجد قُبا که مرا با دعاهایشان پشتیبانی می‌کنند.

بسم الله الرحمن الرحيم

آغاز سخن

الحمد لله و كفى والصلاة والسلام على عباده الذين اصطفى، أما بعد؛
به راستی نمی دانم با کدام قلم و دوات بنویسم! نمی دانم چگونه شروع کنم؟! از
کدام زاویه به تماشایش بنشینم؟! با کدام زبان وصفش نمایم؟! او کسی است که نسل
پیامبر ﷺ را برایمان حفظ کرد! او سرور زنان بهشتی است! او پاره‌ی تن رسول خدا
است! او چهارمین لؤلؤیی است که خدیجه - رضی الله عنها - تقدیم پیامبر ﷺ نمود، او
به منزله‌ی «ختم مسك» است برای «سید انام»، او به منزله‌ی مادری مهربان است برای
پدر رنج دیده‌اش! او تربیت کننده‌ی سرور جوانان بهشت است! او مادر «حسن» و
«حسین» است، ریحانه‌های پیامبر و مایه‌ی خنکی چشم و دل رسول سرور - ﷺ -
آری! او «فاطمه‌ی زهراء» دختر گران قدر رسول الله ﷺ و خدیجه‌ی کبری رضی الله عنها
است.

ای سرور زنان بهشت! ای پشتیبان رسول اعظم - ﷺ -!
ای مادر مهربان حسن و حسین! ای همسر فداکار و دلسوز حیدر کَرّار!
ای زاهد دنیا و راغب عُقبی! ای فاطمه‌ی بتول!
با کدام قلم داستان زندگی‌ات را بنویسم؟!
با مداد نقره‌ای و یاقوتی! تو بسیار گران قدرتری از آنی!
کدام کاغذ لیاقت ثبت کردن سیرت را دارد؟!
کاغذ طلایی! تو خود از آن درخشنده‌تر و پر بهاتری!
و یا با عرق گل‌های خوشبو و ناب! تو خود از همه‌ی گل‌ها خوشبوتر و خوش
رنگ‌تری!

«مسکین» عذر شرمندگی آورده است! و سر تسلیم را در مقابل عظمت سیره‌ات
فرود می‌آورد! هر چند قطعاً مطمئن نمی‌توان حتی گوشه‌ی کوچکی از آن همه عظمت

و فضیلت را به تصویر بکشم، از آن روزهایی که در دامان خدیجه و رسول الله ﷺ بازی می‌کردی! از آن روزهایی که دست و پای پدر رنج دیده‌ات را می‌مالیدی تا خستگی را از تنش به در کنی! از آن گریه‌ها و دعاها برای پشتیبانی بابای مهربانت! از غم و غصه، شادی و فرح روزهای با محبوب بودن را!

اما اجازه بده! و دعایم کن! چاره‌ای ندارم! خودم را مسئول و مقصر می‌دانم! ای محبوبه‌ی رسول‌الله ﷺ چرا این قدر در حق تو کوتاهی کرده‌ایم و عظمت شخصیتت را به جامعه معرفی نکرده‌ایم!

می‌دانم از بعضی معرفی کردن‌های خلاف واقع، از بعضی نوشته‌های اغراق‌آمیز! و از بعضی نویسنده‌های خیالباف و قلم به مزد، ناراحتی و رنجیده‌ای که شخصیتت را بسیار بد معرفی کرده‌اند و دوستی‌شان مانند دوستی «خاله خرسه» بوده! اما به خدا قسم من از آنان نیستم! من از خودتانم، از پیروان رسول‌الله! از مُحَبَّبان واقعی اهل بیت! از عاشقان صحابه! و از حقیقت‌گرایان و حقیقت‌گویان!

پس دعایم کن! دعایت را بدرقه‌ی راهم کن! تا بتوانم به اذن پروردگار و استمداد از او تعالی مختصری از حقایق و واقعیات را بنگارم، تا از این شخصیت خیالی و دروغی که برای حضرتت ساخته‌اند، پرده بردارم! و آن جایگاه اصلی‌ات را که نیازی به غلو و دروغ‌بافی ندارد، به نسل امروز و فردا معرفی نمایم!

آری! امروز سلسله‌ی نوشته‌هایم برای نسل جوان به زندگانی «فاطمه‌ی زهرا» — رضی‌الله عنهما — رسیده است! و احساس شرمندگی و خجالت می‌نمایم، وقتی فکر می‌کنم چگونه آن همه فضایل و کمالات و مناقب را برای خوانندگان به تصویر بکشم! چگونه حق مطلب را ادا نمایم تا فردای قیامت وقتی نگاهم را به سوی رسول‌الله ﷺ متمرکز کردم، شرمنده‌ی نگاهش نشوم!

به راستی زندگانی این جگرگوشه‌ی پیامبر ﷺ و همچنین مادران مؤمنان، خدیجه، عایشه، حفصه و... بهترین هدیه برای زنان مسلمان جامعه‌ی امروزی است که در گرداب دنیاطلبی و علاقه به مظاهر فریبنده‌ی آن، دست و پا می‌زنند. پس با توکل بر

پروردگار توانا و درخواست از او برای حفاظت از لغزش و اشتباه در بازگو کردن مطالب، اندکی از زندگانی‌اش را به تصویر می‌کشم!
امید است که این تحقیق در بارگاه پروردگار یگانه مقبول افتد، و سبب عشق و محبت بیشتر مسلمانان نسبت به حضرت فاطمه‌ی زهراء - رضی الله عنها - و تمامی اهل بیت پیامبر ﷺ، گردد. ان شاء الله

ایوب گنجی - سنندج، مسجد جامع قُبا
تیرماه ۱۳۸۵ ش / جمادی الثانی ۱۴۲۷ ق
ارتباط با ما [aiob @ kurdit.net](mailto:aiob@kurdit.net)

بخش اول

فاطمه‌ی زهراء

از ولادت تا هجرت

از ولادت تا هجرت

ولادت فاطمه‌ی زهرا و صلح و آشتی اهل مکه

اما از کجا شروع کنم! چه قدر عجیب است این شخصیت که فکر کردن از نامش و خواندن روزهای زندگی‌اش، آدمی را از دنیا و قید و بندهای دنیا خارج نموده و به زهد و تقوی و خداشناسی وصل می‌کند. پس با هم به روزهای پنج سال پیش از بعثت رسول الله ﷺ برمی‌گردیم و با محمدی که فقط ۳۵ سال از عمرش سپری شده، همنشین می‌شویم، تا از اتفاقات آن روزها آگاهی یابیم!

فاطمه - رضی الله عنها - پنج سال قبل از بعثت پیامبر ﷺ در مکه مکرمه دیده به جهان گشود. تولد ایشان زمانی به وقوع پیوست که در مکه حادثه‌ای عظیم و بلوایی بزرگ روی نموده که تمام قبایل مکه و اطراف را به خود مشغول کرده بود، و می‌رفت که آتش جنگ قبیله‌ای بر سر مسایل کوچک بین قبایل مختلف افروخته شود، کینه و بغض در سینه‌ها در حال قوی شدن، شمشیرها در حال برق زدن، و کبر و غرورها در حال بالا رفتن و... و در یک کلام می‌رفت تا مکه و امنیت و آرامش مردم آن تبدیل به جنگ و خونریزی شود! اما آیا این گونه شد؟! کشمکش می‌رفت مکه را به آتش بکشاند، در وقت تجدید بنای کعبه و بر سر نصب «حجرالاسود» بود. هر قبیله‌ای می‌خواست این افتخار نصیبش گردد؛ چراکه برای همه‌ی آنان این کار افتخار بزرگی به شمار می‌رفت و آن را مایه‌ی سعادت و سربلندی قبیله‌ی خویش می‌دانستند؛ همین حسادت و تلاش برای به دست آوردن این امتیاز، سبب شعله‌ور شدن مخالفت‌ها گشت و چهار شبانه روز شمشیرها برای قتال و خونریزی از غلاف در آمد و آماده‌ی ضربه زدن شده بودند. در حالی که همگی برای جنگ داخلی بر سر این مسئله آماده شده بودند، بعضی از متفکران‌شان در اندیشه‌ی حل این فتنه‌ی بزرگ بودند. فتنه‌ای که آنان را در مقابل هم قرار داده و شمشیرها را برهنه کرده است، پس از تفکر فراوان،

«أمیه بن مغیره مخزومی» که از بزرگان و اهل نظر آنان به شمار می‌آمد، گفت: «ای قریش! یکی را به عنوان حکم قرار دهید تا در مورد این اختلاف حکمی صادر کند و همگی نظرش را بپذیریم، آن حکم و قاضی اولین شخصی باشد که از درب مسجدالحرام وارد شود». همگی با صدای بلند گفتند: «رضینا و سلّمنا»: راضی هستیم و تسلیم در برابر این حکم. همه با هیجانی زیاد چشمانشان را به درب مسجدالحرام دوخته بودند و در انتظار ورود اولین شخص؟ ناگهان شخصی وارد شد که بین همه به «امین» و «صادق» شهرت داشت و کسی در مورد او حکم و داوری او اعتراض نداشت.

آری! محمد امین علیه السلام با آن چهره‌ی زیبا و قامت استوارش وارد شد، در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله جوانی ۳۵ ساله بود. وقتی حاضران متوجه ورود «محمد امین» علیه السلام شدند، از خوشحالی فریاد برآوردند: این محمد امین است و به قضاوت و داوری‌اش راضی هستیم! پیامبر صلی الله علیه و آله جریان اختلاف‌شان را گوش کرد، سپس از او خواستند بین آنها داوری کند.

اندکی تأمل نمود، سپس ردای مبارکش را پهن کرده و «حجرالأسود» را روی آن گذاشت و فرمود: بزرگ هر قبیله و قومی گوشه‌ای از این رداء را بگیرد! سپس همگی با هم آن را بلند کردند تا در مقابل جایگاهش قرار گرفت، آن وقت پیامبر صلی الله علیه و آله با دست مبارکش «حجرالاسود» را در مکانش نهاد و به اختلاف و فتنه‌ی ایجاد شده پایان داد.

این خبر به سرعت در تمامی نقاط مکه پخش شد و مردم مژده‌ی حل این فتنه‌ی عظیم را توسط محمد امین علیه السلام، به هم می‌دادند و از او اظهار خوشحالی و رضایت می‌نمودند. بدین ترتیب، تمام مکه پی بردند که محمد امین علیه السلام چگونه مشکل آنان را با درایت و فراست کامل حل کرد، طوری که تمامی قبایل در نصب «حجرالأسود» مشارکت داشتند بدون اینکه جنگ و درگیری روی دهد، به همین علت این روز، روز مهم و مبارکی برای تمام اهل مکه بود، و این اقدام پیامبر صلی الله علیه و آله دلیل محکمی بر برتری عقل و حسن تدبیرش بر دیگران بود.

پیامبر صلی الله علیه و آله خوشحال از اینکه تدبیرش مورد پسند و مایه‌ی خوشحالی و ایجاد صلح و آشتی گشته، به سوی منزل گام می‌نهاد و شادی و سرور جدیدی در انتظارش بود، پروردگار می‌خواهد پاداش این اقدامش را در همین روز پربرکت با هدیه‌ای آسمانی؛

به او عنایت فرماید. هنگام ورود به منزل با خبری خوشحال‌کننده رو به رو شد. خدیجه رضی الله عنها، این همسر فداکار و این الگوی کامل برای زنان جامعه، چهارمین گوه‌رش را تقدیم به پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نمود، مژده‌ی تولد دختری زیبا و پاک که آثار نبوغ و مقبولیتش از هنگام تولدش نمایان بود، دختری که کاملاً شبیه پدر گران‌قدرش بود. آری! در همین روز فاطمه‌ی زهرا - رضی الله عنها - متولد شد.

عکس العمل پیامبر صلی الله علیه و آله در مقابل مژده‌ی تولد دختر

دیدگاه پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد بسیاری از مسایل، حتی قبل از مبعوث شدن نیز با جامعه‌ی آن روز جزیره‌العرب متفاوت بود. نمونه‌های آن در زمینه‌ی پرستش بُت، شراب‌خواری و... به فراوانی وجود دارد، اما چیزی که به بحث ما ارتباط دارد، قضیه‌ی تولد دختر و عیب و عار داشتن آن از سوی جامعه‌ی آن روزی عرب‌ها می‌باشد. همه‌ی خوانندگان از جریان زنده به گور کردن دختران در عصر جاهلیت مطلع هستند، قرآن مجید آن دوران را این‌گونه برایمان به تصویر می‌کشد:

﴿وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ ﴿٥٨﴾ يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَبِهِ ۗ أَيَسْكُرُ عَلَىٰ هُوبٍ ۗ أَمْرِئِدُّهُ فِي الْأَتْرَابِ ۗ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾ [نحل: آیه ۵۸ و ۵۹].

«مردمان جاهلیت، دختران را مایه‌ی ننگ و سرشکستگی و بدبختی می‌دانستند و هنگامی که به یکی از آنان مژده‌ی تولد دختر داده می‌شد (آن چنان از فرط ناراحتی چهره‌اش تغییر می‌کرد که) صورتش سیاه می‌گردید و مملو از خشم و غضب و غم و اندوه می‌شد * از قوم و قبیله‌ی (خود) به خاطر این مژده‌ی بدی که به او داده می‌شد، خویشتن را پنهان می‌کرد (و سرگشته و حیران به خود می‌گفت!) آیا این ننگ را بر خود بپذیرد و دختر را نگاه دارد و یا او را زیر خاک زنده به گور سازد؟ هان! چه قضاوت بدی که می‌کردند!»

در چنین جامعه‌ای با این طرز تفکر ببینیم محمد امین صلی الله علیه و آله چگونه عمل می‌کند؟ او سه دختر دیگر در خانه دارد، وقتی مژده‌ی تولد چهارمین دختر را نیز به او می‌دهند، سرور و خوشحالی و شادمانی سراسر وجودش را فرا می‌گیرد و با عجله نزد همسر

گران‌قدرش خدیجه‌ی کبری - رضی الله عنها - می‌رود، و به او تبریک و تهنیت گفته و از او تشکر می‌کند که نه ماه رنج حمل بیچه را و اینک درد وضع حمل را تحمل نموده است، و پس از اطمینان از سلامتی خدیجه رضی الله عنها؛ شادمانی‌اش را به خاطر میلاد این طفل زیبا برای مادرش اظهار کرد؛ چراکه این دختر در روزی متولد شده بود که شمشیرها در غلاف رفته و آتش جنگ قبیله‌ای در مکه خاموش شده و اختلاف‌شان پایان یافته بود. پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی به سیمای معصومانه و نورانی او نگاه کرد، او را «فاطمه» نامید و به او لقب «زهراء» داد؛ چراکه آتش جنگ و خون‌ریزی در مکه‌ی مگرمه به واسطه‌ی اختلاف بر سر نصب حجرالاسود، در همین روز خاموش شده، به همین علت پیامبر صلی الله علیه و آله او را فاطمه نامید، به امید اینکه از آتش جهنم منقطع بریده باشد.

«فاطمه» از «فطم» مشتق است یعنی: قطع و منع. مثلاً می‌گویند: فَطَمَتِ الْمَرْأَةُ الصَّبِيَّ: آن زن شیر را از فرزندش قطع کرد و برید، پس آتش جهنم نیز از فاطمه دور و بریده شده است.

چرا اسمت را فاطمه گذاشتم!

حافظ دمشقی از حضرت علی رضی الله عنه روایت کرده است که رسول الله صلی الله علیه و آله به فاطمه رضی الله عنها فرمود:

ای فاطمه! آیا می‌دانی چرا اسمت را فاطمه گذاشتم؟ در این لحظه علی رضی الله عنه به سخن آمد و گفت: یارسول الله! چرا او را فاطمه نامیدی؟! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - قَدْ فَطَمَهَا وَذُرِّيَّتَهَا عَنِ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^(۱).

به راستی پروردگار - عز و جل - او و اولادش را از آتش جهنم در روز قیامت دور کرده است.

در روایتی دیگر آمده:

۱- نساء حول الرسول، محمد برهان: ص ۱۸۷. شیخ الإسلام ابن تیمیه در منهاج السنة (۶۲/۴ - ۶۴)

می‌گوید: این حدیث دروغ و ساختگی است باتفاق علمای حدیث. [تصحیح کننده]

امام دیلمی از ابوهریره رضی الله عنه و امام ابو عبدالله الحاکم از سیدنا علی مرتضی رضی الله عنه روایت می کنند که: چون خداوند متعال او را بر آتش جهنم حرام گردانیده و پرده ای میان او و دوزخ قرار داده است، اسمش را فاطمه گذاشته اند.

این زوجین خوشبخت (پیامبر و خدیجه) از تولد فاطمه ی زهرا بسیار خوشحال بودند. او دختر چهارم این خانواده بود، سه خواهر دیگر او «زینب» «رُقِیَّه» و «أم کلثوم» بودند، که همگی از یک مادر، آن هم خدیجه ی کبری — رضی الله عنها — متولد شده بودند.

پیامبر صلی الله علیه و آله در چهره ی فاطمه ی زهرا، زیبایی و جمال، برکت و سعادت را مشاهده نمود، او بسیار شبیه پدرش بود و تا آخرین لحظات زندگانی پدر و مادرش، محبوب ترین فرد نزد آنان به شمار می آمد.

اقدام پیامبر صلی الله علیه و آله و درس به جامعه ی جاهلیت

آری! این گونه برخورد از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد تولد دخترش، فاطمه ی زهرا و محبت فراوان به او، درس مهمی را به جامعه ی جاهلیت آن روزی داد و جایگاه زن را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله به جامعه معرفی می نماید.

به همین منظور، رسول خدا صلی الله علیه و آله (بعد از مبعوث شدنش) مخصوصاً درباره ی دختران بیشتر تذکر می دادند و توجه خاص به آنان می نمودند تا بدین ترتیب باقی مانده ی ریشه های جاهلی را که در بعضی از انسان های ضعیف النفس به جای مانده بود، از بیخ و بُن بر کنند.

والدین و مریبان را به رفتار نیکو و توجه به آنان و تلاش در ادای حق آنان و به جای آوردن وظایف در مقابل ایشان امر می کردند، تا تربیت دختران بر مبنای اسلام بوده و به صورتی باشد که خداوند به آن راضی است، و اسلام به آن امر می کند که به این صورت شایستگی جلب رضایت الهی و ورود به بهشت را خواهند داشت.

در اینجا قسمتی از رهنمودهای آن حضرت صلی الله علیه و آله درباره ی دختران تقدیم می گردد:

در صحیح مسلم از «انس بن مالک» رضی الله عنه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«من عال جاریتین حتی تبلغا، جاء یوم القیامة أنا وهو کھاتین وضم أصابعه».

«کسی که دو دختر را سرپرستی نموده و بزرگ کند تا به بلوغ برسند، سپس به دو انگشت خود اشاره کرده می‌گوید: در روز قیامت با من مانند این دو انگشت خواهد بود».

امام احمد در مسندش از «عقبه بن عامر جهنی» روایت می‌کند که گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌گفت:

«مَنْ كَانَتْ لَهُ ثَلَاثُ بَنَاتٍ فَصَبَرَ عَلَيْهِنَّ، وَسَقَاهُنَّ وَكَسَاهُنَّ مِنْ جَدَّتِهِ (أَي مَالِهِ) كُنْ لَهُ حِجَابًا مِنَ النَّارِ».

«کسی که سه دختر داشت و غذا و زندگی آنان را تأمین کرد و بر آنان از مال خود لباس پوشاند و بر تکفل آنان صبر کرد، در روز قیامت این عملش مانعی در مقابل آتش خواهد بود»^(۱).

این بود دیدگاه پیامبر ﷺ در مورد دختران و جایگاه‌شان در خانواده، که باید مریبان و والدین آن را در نظر داشته باشند.

تاریخ تولد فاطمه‌ی زهرا علیها السلام

اکثر مورخان اهل سنت و گروهی از اهل تشیع، تاریخ ولادت حضرت فاطمه‌ی زهرا - رضی الله عنها - را بیستم جمادی‌الثانی، پنج سال پیش از بعثت نقل کرده‌اند، از جمله: طبری، (م ۳۱۰ هـ)، اصفهانی (م ۳۵۶ هـ)، احمد بن حنبل (م ۲۴۱ هـ)، ابوطلحه شافعی (م ۶۵۴ هـ) و... اما اکثر علمای شیعه مانند کلینی (م ۳۲۹ هـ)، طبری شیعی (م ۴۰۰ هـ) طبرسی (م ۵۴۸ هـ) و مجلسی (م ۱۱۱۰ هـ) معتقدند که حضرت فاطمه در ۲۰ جمادی‌الثانی سال پنجم بعثت به دنیا آمده است.

نظریه‌ی سومی نیز وجود دارد، و اینکه تولد حضرت زهرا - رضی الله عنها - در سن ۴۱ سالگی پیامبر ﷺ روی داده است.

در میان همان اهل تشیع افرادی چون یعقوبی (م ۲۴۸ هـ)، شیخ مفید (م ۴۱۳ هـ) شیخ طوسی (م ۴۶۰ هـ) و کفعمی و در میان علمای اهل سنت بزرگانی چون بیهقی (م ۴۵۸ هـ)، حاکم نیشابوری (م ۱۴۰۵ هـ)، خوارزمی (م ۵۶۸ هـ) و محب‌الدین طبری

(م ۹۹۴ هـ ق) این نظریه را ترجیح داده‌اند. (به نظر می‌رسد سخن علمای شیعه و سنی که ولادت فاطمه‌ی زهرا را ۲۰ جمادی الثانی سال دوم بعثت و یا در سن ۴۱ سالگی پیامبر ﷺ ذکر کرده‌اند، کاملاً با هم مطابقت دارد؛ زیرا پیامبر ﷺ در ۱۲ ربیع‌الاول و یا ۱۷ ربیع‌الاول سال عام الفیل به دنیا آمد و در ماه رجب یا رمضان آغاز چهلمین سال زندگی خود به نبوت مبعوث گردید که در هنگام بعثت ۳۹ سال و چهار یا شش ماه از سن شریف حضرتش می‌گذشت، بنابراین، در ۲۰ جمادی الثانی سال دوم بعثت رسول خدا ﷺ در چهل و یکمین سال زندگی‌اش بود.^(۱)

پاسخ به یک شبهه

در اکثر کتاب‌های اهل تشیع و بعضی از علمای اهل سنت مطلبی با عنوان «تکوین نطفه‌ی فاطمه از میوه‌های بهشتی» به چشم می‌خورد و توضیح آن اینک: «روزی جبرئیل بر پیامبر ﷺ نازل شد و عرض کرد: خدای بزرگ، بر تو سلام فرستاده و امر فرمود که چهل شبانه روز از خدیجه دوری کنی و به عبادت مشغول باشی»، پیامبر ﷺ از آن روز به خانه نرفت و چهل شب تا صبح به عبادت مشغول بود و روزها، روزه داشت... خدیجه نیز به دستور پیامبر ﷺ عمل کرد ولی از اندوه تنهایی و فراق پیامبر ﷺ می‌گریست، چهل روز گذشت، پیک وحی آمد در حالی که غذایی با خود از بهشت آورده بود، به فرمان خداوند، پیامبر ﷺ با آن غذای پاک بهشتی افطار کرد، و شبانه روانه‌ی خانه شد و - جمعی نیز می‌گویند: آن غذا را پیامبر ﷺ در شب معراج با خود از بهشت آورد.

همان شب نطفه پاک فاطمه - رضی الله عنها - منعقد گردید»^(۲).

این مطلب از دیدگاه بزرگان اهل سنت صحیح نمی‌باشد؛ چراکه اولاً طبق نظریه اهل سنت، حضرت فاطمه - رضی الله عنها - پنج سال قبل از بعثت به دنیا آمده‌اند و آن هنگام خبری از ارتباط جبرئیل با پیامبر ﷺ نبود.

ثانیاً: اگر نظریه‌ی دوم یا سوم را بپذیریم که گویند: دو سال پس از بعثت یا ۵ سال پس از بعثت این اتفاق افتاده است، بر اساس قول جمهور علما، معراج پیامبر ﷺ در سال‌های اخیر حضورش در مکه اتفاق افتاده است (والله اعلم).

۱- زندگانی فاطمه زهرا، نصیرپور: ص ۲۹ - ۲۸.

۲- بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۷۸.

فاطمه کجا رُشد می کند؟

از دیدگاه روان‌شناسی تربیتی، سه عامل مهم در ساختار شخصیت فرد، تأثیر مهمی دارند: (۱) وراثت، (۲) آموزش و فرهنگ، (۳) محیط زندگی.

در حقیقت این سه عامل، مثلث شخصیت فرد را تشکیل می‌دهند، از نظر اصل «وراثت» فرزند نه تنها وارث وضعیت ظاهری پدر و مادر از قبیل شکل و قیافه، رنگ پوست، مو و غیره است، بلکه وارث حالات و صفات روانی پدر و مادر نیز می‌باشد؛ زیرا صفات روانی و حالات روحی نیز کاملاً در جنین مؤثر است.

«فرهنگ و محیط جغرافیایی» و اجتماعی در رشد بنیادهای اخلاقی و تربیتی و شکوفایی استعدادهای نهفته فرد، نقش مهمی دارد، البته نباید فراموش کرد که در ماورای این امور سه‌گانه، مسئله‌ی اراده و خواست خود انسان قرار گرفته است^(۱).

۱- از نظر وراثت؛ آنچه از خوبی‌های عالم و حسنات و نیکی‌های اخلاقی و رفتاری که در انبیای گذشته بوده‌اند، تماماً در وجود نازنین پیامبر اعظم ﷺ جمع بودند، پس پدرش محمد رسول الله ﷺ همان شخصیتی که قرآن از اخلاق نیکویش به تعجب آمده: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقِي عَظِيمٍ﴾ [قلم / ۴] «و تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری!».

و اما مادر، کدام مادر؟ مادری فداکار و دلسوز مانند خدیجه رضی الله عنها که حلم، حیا، مروّت، پاکی و عفت، حکمت و ادب و حُسن اخلاق جزو سرشتش بودند. پس فاطمه - رضی الله عنها - خُلق و خو را از چنین پدر و مادری به ارث برده است.

اما محیط و آموزش؛ فاطمه رضی الله عنها در بزرگ‌ترین و پاک‌ترین منازل کائنات دیده به جهان گشود، منزل همان محبوبی که پروردگار آن را از ایمان، اخلاص و برکت مملوّ گردانید، بر سفره‌ی تقوی و پاکی چشم گشود، نزد پرهیزکارترین پرهیزکاران در میان ذکر و تسبیحاتی که از زبان پدر و مادرش می‌شنید.

پس او در جایی رشد کرد که شاهد نزول وحی بر پدرش بود، و با گوش‌هایش آیات خدا را از رسول الله ﷺ می‌شنید، بر اثر همین شیوه‌ی تربیتی و محل رشد و نموّ،

عقل و قلب و درونش از نفحات جان‌فزای ربّانی لبریز گشت، و این وراثت، آموزش و محیط خانه، تأثیر به‌سزایی در تکوین شخصیت این نادره‌ی زمان داشته است. فاطمه از معلّم و مربی‌ای مانده پیامبر ﷺ بهره برد همچنان که از تعلیمات مادر اینارگر و مهربانش سجایای اخلاقی و صفات پسندیده را آموخت. او در میان اخلاق کریمانه و بلند پدر و مادرش رشد کرد، همان پدری که شیوه و روش زندگانی‌اش برای جهانیان به عنوان برترین الگو معرفی شده است.

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ

وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾ [احزاب / ۲۱].

«سرمشق و الگوی زیبایی در (شیوه‌ی پندار و گفتار و کردار) پیغمبر خدا برای شما است. برای کسانی که (دارای سه ویژگی باشند): امید به خدا داشته، و جویای قیامت باشند، و خدای را بسیار یاد کنند».

به همین علت فاطمه عليها السلام در عفت کامل، عزت نفس، خیرخواهی و نیز بر حسن خلق رشد کرد و اینها از تعالیم پدر دلسوزش که پیامبر امت، و رسول رحمت، بهترین مرشد و بزرگ‌ترین مربی و هدایت‌کننده به سوی راه راست بود، می‌باشد^(۱).

فاطمه و محبت شدید پدر و مادر

فاطمه‌ی زهرا - رضی الله عنها - از جانب پدر و مادرش از محبت فراوان و ویژه‌ای برخوردار بود، همچنین محبت خواهرانش به خصوص زینب - رضی الله عنها - که او را راهنمایی می‌نمود، به او لطف و محبت می‌کرد و با او به بازی مشغول می‌شد. هنگامی که «زینب» به سن ازدواج رسید و به خانه‌ی شوهر رفت، همچنین خواهر دیگرش یعنی «رقیّه» به خانه‌ی بخت رفت، فاطمه بسیار گریه کرد، مادرش علت آن را جویا شد، و گفت: چه چیزی تو را به گریه انداخته است؟!

فاطمه گفت: خواهش می‌کنم اجازه ندهید هیچ کس مرا از شما پدر و مادر جدا کند، من طاقت دوری شماها را ندارم! خدیجه، این مادر مهربان و فداکار، تبسمی که نشان مهربانی

و محبت بود، بر لبانش نقش بست و گفت: ما هرگز تو را ترک نمی‌کنیم تا وقتی خودت بخواهی^(۱).

و این گونه فاطمه علیها السلام نیز علاقه‌مند و محب پدر و مادرش بود، که تصوّر دوری از آنان برایش بسیار سخت می‌نمود. این علاقه و دل بستگی سبب شده بود که پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام رفتن به اطراف مکه او را با خود ببرد.

فاطمه و بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله

هنوز پنج سال کامل از عمر فاطمه‌ی زهرا - رضی الله عنها - نگذشته بود، که می‌دید پدرش خلوت‌گزینی و عبادت در غار حراء را بسیار دوست دارد، تا اینکه سرانجام فرشته‌ی الهی با این آیات او را به پیامبری مژده داد:

﴿أَقْرَأَ بِأَسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ﴿١﴾ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ ﴿٢﴾ أَلَمْ يَكُنْ الْأَكْرَمُ

﴿٣﴾ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ﴿٤﴾ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ ﴿٥﴾ [علق / ۱ - ۵].

«ای محمد! بخوان چیزی را که به تو وحی می‌شود، آن را بیاغاز و) بخوان با نام پروردگارت آنکه (همه‌ی جهان را) آفریده است. انسان را از خون بسته آفریده است. بخوان! پروردگار تو بزرگوarter و بخشنده‌تر است. همان خدایی که به وسیله‌ی قلم. انسان را تعلیم داد، و چیزها به او آموخت. بدو چیزهایی را آموخت که نمی‌دانست.»

پیامبر صلی الله علیه و آله با عجله و با حالتی دگرگون به منزل برمی‌گردد، همان منزلی که فاطمه در آنجا منتظر برگشتن بابای مهربانش است تا در آغوش او پیرد و سر و صورتش را بوسه بزند، چهره‌ی پدر کاملاً متغیّر شده و مطلب عجیبی می‌گوید و آن اینکه پروردگار او را برای راهنمایی و نجات جامعه‌ی بشریت مبعوث کرده است، و او را شاهد و بشارت دهنده‌ی بهشت و ترساننده از جهنّم، دعوت کننده به سوی «الله» قرار داده تا جایی که مانند چراغی نور دهنده بر سر راه انسان‌ها واقع شده است.

باز هم فرشته‌ی وحی آمد، این بار در منزل و در حالی که خدیجه و فاطمه علیهما السلام این همسر و فرزند دلسوز همچون پروانه‌هایی به دورش می‌چرخیدند؛

﴿يَتَأْتِيهَا الْمُدِيرُ ﴿١﴾ فَمَّا نَذَرَ ﴿٢﴾ وَرَبِّكَ فَكَبَّرَ ﴿٣﴾ وَثِيَابَكَ فَطَهَّرَ ﴿٤﴾ وَالرُّجْزَ

فَاهْجَرَ ﴿٥﴾ وَلَا تَمَنَّ تَسْتَكْثِرُ ﴿٦﴾ وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ ﴿٧﴾ [مدثر / ٧ - ١].

«ای جامه بر سر کشیده (و در بستر خواب آرمیده!) برخیز و (مردمان را از عذاب خدا) بترسان! و تنها پروردگار خود را به بزرگی و کبریایی بستای (و تنها او را بزرگ شمار) و جامه‌ی خویش را پاکیزه‌دار (و خویشتن را از آلودگی‌ها پاک گردان) و از پلیدی و پلشتی دوری کن. بذل و بخشش برای این مکن که افزون‌طلبی کنی (بلکه برای رضای خدا احسان و صدقه و بذل و بخشش کن) و برای (خشنودی و محض رضای) پروردگارت شکیبایی کن.»

فاطمه‌ی زهرا - رضی الله عنها - نظاره‌گر این تحوّل تاریخی بزرگ در زندگانی پدرش بود، همان پدری که صاحب مسئولیت بزرگی شد؛ مسئولیت اُمتی صاحب رسالت و قیادت، مسئولیت فرهنگی که پایان دهنده‌ی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها بود، مسئولیتی جهانی که تربیت نسل انسانی را بر دوش داشت.

پس فاطمه علیها السلام باید در چنین جوّی رشد کند، و با این فضای جدید منزل پدرش بیاساید، همان جوّ وحی الهی، مسئولیت سنگین دعوت، و مقابله با کفار و مشرکان ظالم... او از این به بعد در گلستانی به سر می‌برد که هر لحظه آیات قرآن نازل می‌شد، از همان لحظات اول و در دوران کودکی قرآن را تعلیم می‌گرفت، او چیزهایی را می‌آموخت که هیچ نوجوانی در مکه و اطراف، از آن بهره‌مند نبودند، او در مهد ایمان رشد می‌یافت؛ رشدی همراه با کوشش و اعتکاف، وقار و حیا، به همین علت به نفسی آرام، قلبی قوی، و درونی زلال و پاک، دست یافت که غیر از ایمان چیزی را نمی‌شناخت و چیزی هم غیر از ایمان او را نمی‌شناخت! ^(۱).

در چنین مدرسه‌ی مبارکی فاطمه‌ی زهرا تعلیم یافت، تعلیمی که با گذشت سال‌ها او را به شرافتی رساند، که کسی هم ردیفش نبود، به جایگاهی برد که برای کسی قابل دست یافتن نبود، به صفات کریمه و زیبایی‌های اخلاقی که نه تنها او را بین دختران قومش ممتاز کرد، که بر تمام دختران دنیا نیز برتری داد.

فاطمه از پیشگامان اسلام

هنگامی که سرزمین حجاز در کفر و شرک کامل به سر می‌برد، فاطمه‌ی زهرا رضی الله عنها مردم را می‌دید که به پرستش بت‌ها می‌پردازند و به کارهای جاهلیت مشغولند، اما در همان زمان متوجه می‌شد که پدرش هیچ وقت بت‌ها را پرستش نمی‌کرد، شراب نمی‌نوشید و افعال جاهلی را انجام نمی‌داد، بلکه در یک شیوه‌ی خاص و اخلاق شیرینی روزگار را سپری می‌کردند، که مخصوص پدر و مادرش بودند.

در این بحبوحه، خداوند اجازه داد خورشید هدایتش بر سرزمین حجاز پرتوافشانی کند و جبرئیل علیه السلام را با قرآنی که در آن سعادت تمامی انسان‌ها وجود دارد، به سوی حبیبش فرستاد، مادر فاطمه (خدیجه) اولین فردی بود که دعوتش را پذیرفت و به اسلام روی کرد، و به تبعیت از این مادر دلسوز و عفیفه و مربی مهذب، دخترانش نیز همگی در آغوش اسلام جای گرفتند؛ پس زینب، رقیه، ام‌کلثوم و فاطمه‌ی زهرا (رضی الله عنهن) بعد از مادرشان اولین دختران مسلمان به شمار می‌آیند.

امام زرقانی می‌گوید:

«برای اثبات سبقت دختران پیامبر صلی الله علیه و آله نیازی به نص نیست؛ چراکه آنان در میان صداقت و محبت والدین‌شان رشد کردند، و از پدرشان برترین مکارم اخلاقی و از مادرشان تعقل در امور را آموخته بودند، همان مادری که عقل زنان گذشته و آینده با آن برابری نمی‌کند»^(۱).

پس جای تعجب نیست و هیچ بعید نمی‌نماید که فرزندان چنین پدر و مادری سریعاً سخن والدین‌شان را بپذیرند و به پیروی از آنان بپردازند^(۲).

۱- صحابیات حول الرسول، به نقل از امام زرقانی، ص ۲۵۸.

۲- برادران و خواهران پدر و مادری فاطمه رضی الله عنها عبارتند از:

(۱) قاسم رضی الله عنه: تازه راه رفتن را یاد گرفته بود که وفات یافت.

منزل پیامبر ﷺ از همان ابتدا نیز دارای جوّ توحیدی و یکتاپرستی بود، و با این جرّقه آشکارتر و ظاهرتر گشت.

فاطمه‌ی نوجوان در شعب ابی طالب

به خاطر بالا گرفتن شدّت شکنجه و آزارها از سوی مشرکان قریش بر پیامبر ﷺ و یارانش، رسول‌الله ﷺ به آنان اجازه‌ی دادند تا به سرزمین «حبشه» هجرت کنند. خانواده‌ی پیامبر ﷺ همان کانون گرم صفا و صمیمیت و عشق و محبت، از هم گسیخته می‌شد، «زینب» رضی الله عنها رفته بود، رقیه رضی الله عنها نیز با حضرت عثمان رضی الله عنه به حبشه هجرت کرد، پیامبر ﷺ و همسرش با دو دخترشان (ام کلثوم و فاطمه رضی الله عنهما) به همراه جمعی از صحابه که نتوانسته بودند هجرت کنند، در مکه ماندند.

(۲) زینب رضی الله عنها: او ۱۰ سال قبل از بعثت پیامبر ﷺ در مکه به دنیا آمد. با پسرخاله‌ی خود «ابی العاص بن ربیع» ازدواج کرد و از او دارای یک پسر به نام «علی» و یک دختر به نام «أممه» شد. امامه همان دختری است که حضرت فاطمه - رضی الله عنها - در وقت وفات، حضرت علی رضی الله عنه را وصیت کرد که با او ازدواج کند.

زینب رضی الله عنها در سال هشتم هجری فوت کرد و پیامبر ﷺ بر او نماز گزارد و در بقیع دفن نمود.

(۳) رقیه رضی الله عنها: او پس از زینب رضی الله عنها در مکه مکرمه متولد شد، مادر او هم خدیجه رضی الله عنها است. رقیه رضی الله عنها در مکه با حضرت عثمان غنی رضی الله عنه ازدواج کرده و به حبشه هجرت کردند. بعد از اینکه پیامبر ﷺ به مدینه هجرت کردند، آنها نیز به مدینه رفتند. رقیه در سال دوم هجری در مدینه وفات یافت و در بقیع به خاک سپرده شد.

(۴) ام کلثوم رضی الله عنها: سومین دختر و چهارمین فرزند خدیجه رضی الله عنها و پیامبر ﷺ، ام کلثوم می‌باشد. وی در مکه مکرمه به دنیا آمد و در شعب ابی طالب همراه خواهرش فاطمه رضی الله عنها جزو کودکان محاصره شده بودند. و پس از آن نیز با فاطمه رضی الله عنها به مدینه هجرت نمود. وی در مدینه پس از رحلت خواهرش رقیه رضی الله عنها به عقد حضرت عثمان رضی الله عنه درآمد. ام کلثوم رضی الله عنها مدت ۶ سال با حضرت عثمان رضی الله عنه زندگانی را به سر برد و سپس در مدینه وفات یافت و در بقیع در کنار خواهرانش به خاک سپرده شد.

شکنجه‌ها طاقت فرسا بود، هر چند هرگز توان زدودن ایمان و استقامت را نداشت. در سال هفتم بعثت^(۱)، مشرکان پیمان محاصره‌ی اقتصادی را امضا کردند و پیامبر ﷺ و یارانش به همراه «بنی‌هاشم» مجبور شدند به دره‌ای به نام «شعب ابی‌طالب» پناهنده شوند.

در شعب، اطاق‌ها و سایبان‌های مناسب زیست وجود نداشت، در روزهای گرم تابستان آفتاب بر سرشان آتش می‌بارید، و در شب‌های سرد زمستان از سرما بر خود می‌لرزیدند و حتی لباس و تن‌پوش مناسبی در اختیار نداشتند.

تهیه آذوقه مشقت فراوان داشت، از این رو گاه یک دانه خرما را چند تن بر دهان می‌گذارند و اندکی می‌مکیدند تا مختصر رمقی بگیرند!

فریاد کودکان از شدت گرسنگی بلند بود، خدیجه - رضی‌الله‌عنها - می‌کوشید تا با نثار ثروت خویش و تهیه آذوقه با قیمت گزاف، از بازار سیاه، گرسنگی مسلمانان ساکن شعب را چاره کند، از این رو گاه بسته‌های آذوقه برایش توسط یکی از تجار مکه به نام «حکیم بن حزام» پنهانی به شعب می‌رسید.

سهیلی می‌گوید:

«هرگاه یکی از صحابه با شترش به مکه می‌آمد تا برای خانواده‌اش غذایی تهیه کند، ابولهب بلند می‌شد و می‌گفت: ای بازاریان! اجناس‌تان را بر یاران محمد گران کنید تا توان خریدن را نداشته باشند، شماها ثروت مرا و وفادار بودنم را نسبت به تعهداتم می‌دانید، نمی‌گذارم هیچ کدام از شما ضرر کنید، خسارتان را می‌پردازم! و بدین شکل قدرت خرید را از یاران رسول الله ﷺ می‌گرفت و آنان را بیشتر در سختی و مشکلات قرار می‌داد.»

به همین جهت می‌توان گفت: عمده‌ی دارایی و ثروت خدیجه رضی‌الله‌عنها در دوران محاصره اقتصادی و برای خرید آذوقه به بهای بازار سیاه، به مصرف رسید.

زهرای عزیز، سه سال از بهترین سال‌های کودکی‌اش را در چنین شرایط سخت و جانکاهی گذراند (سال‌های ۱۲ الی ۱۵ سالگی).

۱- یعنی در ۱۲ سالگی فاطمه رضی‌الله‌عنها اگر تولدش را ۵ سال پیش از بعثت در نظر بگیریم.

او در سنگلاخ‌های درّه ابی‌طالب، شکیبایی و مقاومت را فرا گرفت، فریاد اطفال گرسنه‌ی شعب را می‌شنید و خود نیز بسان دیگر کودکان طعم تلخ گرسنگی را می‌چشید^(۱).

روزهای تلخ فاطمه علیها السلام پایان نداشت

معمولاً وقتی برای آدمی مشکلاتی پیش آید، امیدوارانه از آن می‌گذرد که پس از این چند روز، فرح و سرور بر او روی می‌کند و از این مشکلات رهایی می‌یابد، اما انگار این قاعده برای فاطمه علیها السلام صدق نمی‌کند و نباید به این زودی‌ها از مشکلات و سختی‌ها نجات یابد؛ هفت سال شکنجه و آزار پدر مهربانش را از سوی مشرکان مگه مشاهده کرد؛ سه سال شعب ابی‌طالب را در سخت‌ترین شرایط پشت سر گذاشت و حالا که همگی خوشحال و خرسند از شعب برگشته‌اند و شادمان از تمام شدن سختی و تلخی دوران محاصره اقتصادی و...، اما این خوشحالی قلب فاطمه‌ی نوجوان را در نمی‌نوردد؛ چراکه با ضایعه‌ای بزرگ؛ از دست دادن مادر مهربان و عزیزش رو به رو می‌شود.

فاطمه علیها السلام و وفات مادر مهربان

فشار و سختی‌های شعب ابی‌طالب به حدی بود که بسیاری از افراد آنجا را دچار مریضی‌های سخت و لاعلاج نمود، اولین قربانی شعب، عموی پیامبر و حامی واقعی‌اش «ابوطالب» بود، ایشان به خاطر مشکلات شعب و به خاطر کهولت و پیری وفات نمود و پیامبر صلی الله علیه و آله را تنها گذاشت. قربانی دوم این محاصره، خدیجه‌ی کبری علیها السلام مادر عزیز فاطمه‌ی زهرا - رضی الله عنها - بود.

بعد از آن سختی‌های سه سال محاصره‌ی شعب، اینک شادکامی نمودار شد، اما دریغا و دردا که روزهای شادی فاطمه - رضی الله عنها - دوامی نداشت، تازه می‌خواست عطر دل‌انگیز آزادی و شادی را استشمام کند، که مادر عزیزش، خدیجه - رضی الله عنها - به خاطر سختی‌هایی که در شعب کشیده بود از دنیا رفت.

این حادثه قبل از فاطمه علیها السلام، برای رسول الله صلی الله علیه و آله بسیار تلخ و دردناک بود؛ چراکه خدیجه همسری وفادار و پشتیبانی بزرگ بود که در منزل و خارج از منزل پیامبر صلی الله علیه و آله را تقویت می کرد و از ناراحتی و فشارهای قریشیان بر او می کاست، اما دیگر خدیجه علیها السلام نیست، دیگر آن همسر وفادار که با سخنان شیرینش پیامبر صلی الله علیه و آله را دلداری می داد، آن زن وفاداری که با مالش پیامبر صلی الله علیه و آله را تقویت می کرد، آن بانوی بزرگواری که مدیریت منزل رسول الله صلی الله علیه و آله و تربیت فرزندانش را به عهده داشت و... خدیجه علیها السلام رفت و پیامبر صلی الله علیه و آله را با دنیایی از غم و غصه به جای گذاشت.

به قدری این واقعه برای رسول الله صلی الله علیه و آله تلخ بود که همیشه در بین اصحاب از خوبی های خدیجه علیها السلام یاد می کرد و بعد از او برایش راحت نبود که با زنی دیگر ازدواج کند، و این سال، «عام الحزن» رسول الله صلی الله علیه و آله سال درد و رنج، سال سختی و مشکلات، سال حزن و اندوه، رحلت ابوطالب و خدیجه علیها السلام، شکنجه و آزار یاران نزدیکش، جلای وطن جمع زیادی از همزمانش و...

مرگ خدیجه - رضی الله عنها - تنها برای پیامبر صلی الله علیه و آله تلخ نبود، بلکه برای دختران دل بسته به مادر، دخترانی که هنوز می بایست خیلی چیزها را از خدیجه علیها السلام یاد می گرفتند، مخصوصاً برای فاطمه علیها السلام که از همه کوچک تر و عزیز تر بود، بسیار تلخ و جانکاه بود. برای او باورکردنی نبود که به این زودی شادی آزادی از شعب، پایان پذیرد و باز هم قلب او محزون شود، اما چه باید کرد؟ مگر می توان با تقدیر الهی مبارزه کرد؟!

فاطمه علیها السلام بعد از مادرش

دوران سخت و جانکاه مگه، سیزده سال بود که به طور عمومی برای تمامی مسلمانان دردآور و طاقت فرسا بود و برای اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله به طور خصوصی؛ چراکه تحمل اذیت و آزار رساندن به پیامبری که سراسر رحمت و نور بود، آن قدر هم آسان نبود. فاطمه علیها السلام تمامی این سالها را شاهد بود.

آری! او شاهد دوری و فراق خواهرانش و هجرت به حبشه بود، او شاهد اذیت و آزار رسانی قریشیان به پدرش بود، او شاهد تحمل سختی ها و رنجها از جانب پدر

عزیزش بود، او شاهد نزول آیات الهی بر پدر گرامی‌اش بود که او را به سوی سعادت می‌برد.

او به این کتاب گوش می‌داد، همان کتابی که آیاتش محکم‌اند.
او به تلاوت آیات با صدای رسول‌الله ﷺ گوش می‌داد، و از آن نیرو می‌گرفت.
او شاهد جان‌فشانی‌های پدرش در راه پر خطر دعوت و تبلیغ بود. او تلاشش را و همچنین صبرش را در مقابل ناملایمتی‌ها چند برابر کرد.
او پاداش استقامت و ثبات در راه دین را می‌دانست به همین جهت در کنار پدرش مانند کوه استوار ایستاد و این اقدامات سبب می‌شد که پیامبر ﷺ عشق و محبتش نسبت به فاطمه چند برابر گردد^(۱).

فاطمه رضی الله عنها و حرکت به سوی مسئولیت‌های بزرگ

هر چند مرگ مادر برای فاطمه‌ی نوجوان بسیار سخت و تلخ بود، اما او در منزلی تربیت یافته بود که به خاطر مسایلی از این، دست از حرکت به سوی آینده‌ای پر از مسئولیت و همچنین از ادامه‌ی حرکت دعوت و ابلاغ دین اسلام به تمامی جامعه دست نکشد، بلکه این سختی‌ها و تلخی‌ها را پله‌های صعود و ترقی به قله‌های موفقیت تلقی نماید.

فاطمه رضی الله عنها با خود عهد کرد که تا آخرین لحظه‌ی حیات از پدرش محافظت و پشتیبانی نماید، و به جای مادرش، درد و رنج‌های پدر را که از سوی قریشیان بر جسم و روح نازنینش وارد می‌شد، آلام بخشد، هر چند فاطمه رضی الله عنها از نظر جسمی کوچک و لاغر بود، اما از نظر ایمان و یقین، بزرگ از نظر تقوی، قوی و در یاری رساندن و کمک پدرش بسیار صادق بود. او در این برهه از زمان به طور بسیار شگفت‌انگیزی تغییر کرد و با وجود اینکه نوجوانی بیش نبود، اما به پناهگاه معنوی و تکیه‌گاه روحی - بعد از خداوند - برای پدرش تبدیل شده بود، درست همانند مادرش خدیجه - رضی الله عنها - به همین علت، فاطمه را «أمّ أبیها» لقب دادند، یعنی مادر پدرش به سبب آن دلسوزی‌ها و حمایت‌های فراوانش که حاضر بود جانش را نیز فدا کند.

روزی مردی از مشرکان قریش بر سر رسول الله ﷺ خاک ریخت، آن حضرت ﷺ با سر و لباس خاک آلود وارد خانه شد، دخترش فاطمه‌ی زهرا - رضی الله عنها - به طرف پدر دوید و در حالی که خاک‌ها را از سر و صورت و لباس پدر پاک می‌کرد، گفت: خیلی می‌ترسم! این مشرکان شما را به قتل می‌رسانند! پیامبر ﷺ جواب داد: دختر عزیزم! گریه نکن که خداوند پشتیبان پدر توست و او را محافظت می‌کند^(۱).

فاطمه رضی الله عنها از پدرش دفاع می‌کند!

اسلام دینی است که با بسیاری از عادات جاهلیت مخالف است، و مردم را به سوی توحید و یکتاپرستی و ایمان به خدای واحد و روز قیامت دعوت می‌کند، اما کفار و مشرکان به علت ناسازگاری این برنامه با نفس‌هایشان که با خرافات و فرهنگ جاهلیت خو گرفته بودند، دعوت پیامبر ﷺ را نپذیرفتند، بلکه به اذیت و آزار ایشان روی آوردند. از همین لحظات، محیط خانه برای فاطمه‌ی زهراء - رضی الله عنها - الهام‌بخش مقاومت راستین موحدان بود.

هر لحظه خبری تازه از شکنجه‌ی اصحاب، به خانه‌ی پیامبر ﷺ می‌رسید، شکنجه‌هایی که شنیدن آنها مو را بر بدن انسان سیخ می‌کرد و انسانیت از آن ددمنش‌ها به وحشت می‌افتاد، خبر از شهادت «سمیه»، «یاسر»، «خبر فریادهای مقاومت» «خَبَاب بن اُرت»، «خبر از تازیانه‌ها بر پشت «بلال حبشی» و ندای «أحد أحد» او در زیر شکنجه‌ها و... گاه حتی صدای ناله‌ی شکنجه‌شدگان به گوش می‌رسید و قلب مهربان این خاندان را به درد می‌آورد، گاه هم تهدیدها و آزارها متوجه پیامبر ﷺ و خانواده‌اش بود^(۲).

در مورد شکنجه‌ی جسمی و روحی پیامبر اکرم ﷺ نمونه‌های زیادی در کتاب‌های سیره و حدیث نقل شده‌اند، در اینجا نمونه‌ای که به فاطمه‌ی زهرا رضی الله عنها نیز مرتبط است نقل می‌کنیم:

۱- نساء حول الرسول، محمد برهان: ص ۱۸۰. سیره ابن هشام: ج ۲، ص ۵۸ و...

۲- زندگانی فاطمه زهرا، نصیرپور: ص ۳۳ - ۳۲.

فاطمه‌ی زهرا علیها السلام این نوجوان کم سن و سال، از اذیت و آزار پدرش توسط قریش، رنج می‌برد و قلب پاک و کوچکش به درد می‌آمد؛ چراکه پدر عزیزش از هر کس بیشتر او را دوست می‌داشت و این علاقه و محبت دو طرفه بود.

فاطمه‌ی مخلص آرزو می‌کرد که نه تنها خود را بلکه تمام دنیا را فدای رسول الله صلی الله علیه و آله بکند. با هم نمونه‌ای از این صحنه‌ی تکان دهنده را نگاه کنیم.

«عقبه بن ابی معیط» برای اینکه خودش را به بزرگان و سران قریش نزدیک کند، به اذیت و آزار پیامبر صلی الله علیه و آله پرداخت.

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه این قصه را برایمان نقل می‌کند:

پیامبر صلی الله علیه و آله در کنار کعبه مشغول نماز بود، ابوجهل و همفکرانش نیز در آن نزدیکی نشسته بودند، بعضی از آنها گفتند: چه کسی حاضر است اسلاء^(۱) حیوانات بنی‌فلان را بیاورد و هنگامی که محمد به سجده می‌رود بر روی او بیاندازد (این قسمت از شکم حیوان به خاطر جای گرفتن بچه‌ی حیوان در آن و جمع شدن خون و... در آن معمولاً بد بو و کثیف است).

شقی‌ترین آنان (عقبه بن ابی‌معیط) برای انجام این کار اعلام آمادگی کرد، منتظر ماند تا پیامبر صلی الله علیه و آله به سجده رفت، آن را بر روی سر و گردنش انداخت (من با چشمان خودم دیدم، اما نمی‌توانستم کاری بکنم چون از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله منع شده بودم)، مشرکان رو سیاه با صدای بلند زیر خنده زدند و از شدت خنده، خود را به سوی هم پرت می‌کردند و بر سر و شانه‌ی هم می‌کوبیدند. پیامبر صلی الله علیه و آله در سجده ماند و نمی‌توانست سر مبارکش را بلند کند، تا اینکه کنیزی سریعاً خبر را برای فاطمه علیها السلام برد، فاطمه‌ی نوجوان (با چشمانی اشک‌بار و قلبی محزون) دوان دوان آمد و آن پوست‌ها را از سر و گردن بابای عزیزش برداشت، پیامبر رحمت و مهربانی سرش را بلند کرد و (با دلی اندوهگین) سه بار فرمود: پروردگارا! قریش را به تو واگذار می‌کنم. و بعضی از آنان را نام برد و فرمود: خداوندا! ابوجهل، عتبه و شیبه بن ربیع، ولید بن عتبه، أمیه بن خلف و عقبه بن ابی‌معیط را به تو می‌سپارم که حقم را از آنان بگیری! راوی می‌گوید: و نفر هفتمی را نیز فرمود که الآن اسمش را فراموش کرده‌ام، قسم به پروردگاری که جانم در دست اوست، تمامی این افرادی که رسول الله صلی الله علیه و آله نام گرفته بود، در جنگ بدر سرنگون شدند^(۲).

۱- اسلاء: جمع السلی به معنی پرده جنین. ابن حجر می‌گوید: همان مشیمه که جنین انسان

در آن قرار می‌گیرد، در حیوانات السلی نام دارد.

۲- بخاری و مسلم آن را روایت کرده‌اند.

«عقبه بن ابي معيط» اسير شد، پيامبر ﷺ دستور کشتن او را صادر کرد، و اين کار توسط حضرت علي ﷺ عملي شد. حضرت علي ﷺ در هنگام اجراي فرمان گردن زدن اين مُشْرک فرمود: چه کسی در انتظار اين ملعون است؟ پيامبر فرمود: آتش جهنم^(۱).

۱- طبرانی آن را روایت کرده است.

بخش دوم:

فاطمه‌ی زهراء عليها السلام

از هجرت تا ازدواج

از هجرت تا ازدواج

فاطمه عليها السلام در راه هجرت

هر روز فشار و آزار کفار و مشرکان مکه بر پیامبر صلی الله علیه و آله و یارانش شدت می‌یافت، مخصوصاً پس از وفات ابوطالب و خدیجه - رضی الله عنهما - که از پشتیبان‌های اصلی پیامبر صلی الله علیه و آله و صاحب نفوذ بودند، اما دین اسلام، همان دینی است که پروردگار می‌خواهد آن را غالب سازد، و همان دینی است که نزد او تعالی مقبول است، به همین علت بر اثر فشار کفار و مشرکان قریش از بین نمی‌رود، بلکه دعوتش به خارج از مرزهای مکه نفوذ کرده و مردمانی از «یثرب» را به سوی خود کشانده بود، همان‌هایی که پیش‌تر بر سر مسایل جزئی، سال‌ها با هم به جنگ و خون‌ریزی می‌پرداختند، حالا به برکت این دین انسان‌ساز، با هم در آسایش و آرامش روزگار به سر می‌برند. آنان از پیامبر صلی الله علیه و آله و یارانش دعوت نمودند تا به «یثرب» بیایند و در آرامش و به دور از فشار قریشیان به عبادت پروردگار مشغول شوند.

این هنگام بود که اجازه‌ی هجرت صادر شد و اصحاب، گروه‌گروه و فرد فرد به «یثرب» پناهنده شدند.

پس از مدتی به خود رسول الله صلی الله علیه و آله اجازه هجرت داده شد و دستور رسید که برای این سفر ابوبکر رضی الله عنه را به عنوان همسفر انتخاب کند و بر جای خویش علی رضی الله عنه را بگذارد.

پیامبر صلی الله علیه و آله به همراه ابوبکر رضی الله عنه آماده‌ی هجرت شدند و در این وقت فاطمه‌ی زهرا و خواهرش أم‌کلثوم در بیت پیامبر صلی الله علیه و آله مانده بودند.

امتحانی سخت و جایزه‌ای بزرگ

در شب هجرت پیامبر ﷺ و ابوبکر صدیق رضی الله عنه پروردگار جهانیان حضرت علی رضی الله عنه را مورد امتحانی بزرگ و سخت قرار داد و آن خوابیدن در بستر پیامبر صلی الله علیه و آله و قرار دادن جان عزیزش در کفهی اخلاص بود. آن شب که براساس تمام محاسبات ظاهری او کشته می‌شد، اما باز هم با ایمان و توکل بر الله به استقبال مرگ رفت و در بستر شهادت خوابید.

خداوند به عنوان جایزه‌ی این کار بزرگ، فاطمه‌ی زهرا را نصیب چنین جوان فداکار، صادق و پاکی کرد.

فاطمه رضی الله عنها و هجرت به مدینه

پیامبر صلی الله علیه و آله به منطقه‌ی قبا در ۶ کیلومتری مدینه رسیده بود، فاطمه رضی الله عنها منتظر رسیدن پیکری از سوی پدر و باخبر شدن از وضعیت آن عزیز و مهربانش. ساعت‌ها و روزها به سختی و به درازی ظلم ظالمان سپری می‌شد، تا اینکه پس از سه روز فرمان رسید که فاطمه و أم کلثوم به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله بشتابند، چه لحظه‌ی زیبایی است، برای فاطمه‌ای که مدتی است پدر عزیزش را ندیده است، از فرط خوشحالی می‌خواست گریه کند.

حضرت علی رضی الله عنه طبق دستور پیامبر صلی الله علیه و آله امانت‌های مردم را به صاحبانش برگرداند، و پس از سه روز، فاطمه‌ی زهرا، أم کلثوم و مادرش فاطمه بنت أسد را سوار بر شتر کرده و به سوی مدینه تاختند ^(۱).

فاطمه‌ی زهرا - رضی الله عنها - از مگه‌ی محبوب و زادگاهش که دوران کودکی و نوجوانی را در آنجا سپری نموده بود، خداحافظی کرد و با عشق به پدرش و لحظه‌شماری برای پیوستن به او و دیدارش، هر چیز مورد علاقه‌اش را پشت سر می‌انداخت.

پس از طی مسیر ۵۰۰ کیلومتری مکه - مدینه، فاطمه و خواهرش، رُخسار نورانی پدر عزیزشان را مشاهده کرده و بر سر و صورتش بوسه زدند؛ پدر عزیزی که به خاطر

ظلم ظالمان و شرک مشرکان، زادگاهش را به جای گذاشته و پس از تحمل سختی های فراوان به مدینه آمده بود.

چه لحظات زیبایی که پیامبر ﷺ این عزیزان را در آغوش گرفته و به جای مادرشان نیز به آنان محبت می کند. به همین علت رنج سفر پانصد کیلومتری را در زیر آفتاب سوزان عربستان، به فراموشی سپردند.

آری! آغوش پدر! آن هم کدام پدر! بوسه بر سیمای بابا! آن هم کدام بابا! دست گذاشتن در دستان محبوب! آن هم کدام محبوب! محمد رسول الله ﷺ سرور کائنات آنکه یک نگاهش درمان تمام دردهای جسمی و روحی است، آنکه نیم نگاهش غبار قلب و درون را می زداید، آنکه نفس گرمش روح افزاست، آری! ملاقات و دست گذاشتن در دستان چنین عزیزی و آرمیدن در آغوش چنین پدر مهربانی، هر نوع خستگی را از تن به در می کند، همان طور که فاطمه ی زهرا را آرام کرد.

چه کسی فاطمه رضی الله عنها را به مدینه برد؟

آنچه در مورد هجرت فاطمه ی زهرا - رضی الله عنها - به همراهی حضرت علی رضی الله عنه نقل گردید، دیدگاه برادران اهل تشیع بود، البته در مورد هجرت خود حضرت علی رضی الله عنه اهل سنت نیز همین نظریه را دارند که پس از سه شبانه روز امانت ها را ادا کرده و در قُبا خود را به پیامبر صلی الله علیه و آله رساند، اما نه همراه فاطمه.

آنچه مورد اتفاق همه ی اهل سنت است اینکه، پس از ورود رسول الله صلی الله علیه و آله به مدینه ی منوره و احداث مسجد نبوی و ساختن حجره ها، پیامبر صلی الله علیه و آله به پسر خوانده اش «زید بن حارثه» و «ابورافع» که غلام آزاد شده ی ایشان بود، دستور داد به مکه بروند و «ام المؤمنین سوده»، ام کلثوم، فاطمه ی زهرا و ام ایمن را با خود به مدینه بیاورند.

همزمان ابوبکر رضی الله عنه نیز با دادن مقداری پول و وسیله ی سفر به پسرش عبدالله دستور داد تا ام رومان، همسر ابوبکر رضی الله عنه و عایشه رضی الله عنها را به مدینه بیاورند، طلحه رضی الله عنه را نیز دستور همراهی و مراقبت از آنان دادند ^(۱).

۱- نساء حول الرسول، محمد برهان: ص ۱۸۴ و بقیه ی تواریخ اهل سنت.

ازدواج فاطمه‌ی زهرا علیها السلام:

هنگامی که فاطمه‌ی زهرا - رضی الله عنها - به مدینه آمد، اندکی از مشکلات و سختی‌ها فاصله گرفت و دوران حُزن و اندوهش موقتاً به سر آمد.

فاطمه علیها السلام به سن ازدواج رسیده بود، هر کسی می‌خواست با او ازدواج کند و برای این کار دو عَلت دیده می‌شد؛ یکی به خاطر اینکه این دختر، دختر سید اولین و آخرین، سرور کائنات حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله بود که استاد و پدر مشفق صحابه به شمار می‌آمد. دوم، به خاطر کمالات و شایستگی‌هایی که فاطمه‌ی زهرا در این دو دهه از زندگی‌اش، از رسول الله صلی الله علیه و آله کسب کرده بود و نیز تربیت‌های دلسوزانه و کم‌نظیر خدیجه‌ی کبری - رضی الله عنها - که خود در میان زنان جامعه‌ی آن روزی از ویژگی‌های خاصی برخوردار بود.

هر مردی در مدینه دوست داشت با فاطمه علیها السلام ازدواج نماید و به این همه شرف و بزرگواری و قرابت با رسول الله صلی الله علیه و آله دست یابد.

برجسته‌ترین خواستگاران فاطمه علیها السلام:

افراد زیادی برای خواستگاری از فاطمه علیها السلام پیش قدم شدند که هر کدام به شکلی جواب رد را می‌شنیدند، اما از مهم‌ترین این افراد می‌توان به یاران نزدیک و جان بر کف رسول الله صلی الله علیه و آله همچون ابوبکر صدیق، عمر فاروق و عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنهم اشاره کرد که جواب ردّ دادن به آنان کار آسانی نبود و هر فرد دیگری به جای رسول الله صلی الله علیه و آله می‌بود به خاطر احسانات و جان‌فشانی‌های ابوبکر رضی الله عنه و مخصوصاً اینکه به تازگی عایشه رضی الله عنها را به ازدواج او در آورده بود، شاید تسلیم می‌شد و جواب رد نمی‌داد، اما تقدیر الهی چیز دیگری می‌خواست!

پیشنهاد ابوبکر و عمر رضی الله عنهما به علی رضی الله عنه برای خواستگاری از فاطمه علیها السلام

وقتی ابوبکر و عمر رضی الله عنهما دو تن از وزرای رسول الله صلی الله علیه و آله دیدند که این ازدواج برای آنان ممکن نیست، خواستند که از میان چهار وزیر محبوب رسول الله صلی الله علیه و آله که به نحوی در همان وقت‌ها هم این سرّ که چهار یار نبی صلی الله علیه و آله چهار وزیر و خلیفه‌ی راشد او

خواهند بود، خودنمایی می‌کرد، آنان دیدند، عثمان رضی الله عنه، أم کلثوم رضی الله عنها را در نکاح دارد، پس نمی‌تواند فاطمه رضی الله عنها را نیز داشته باشد. به همین جهت ذهن‌شان به سمت یار چهارم خویش و همسنگر قدیمی‌شان یعنی علی مرتضی رضی الله عنه رفت.

این اقدام دلالت بر دلسوزی و شفقت و صداقت ابوبکر و عمر رضی الله عنهما نسبت به حضرت علی رضی الله عنه دارد، مسئله‌ای که کتاب‌های شیعه و سنی آن را نقل کرده‌اند ^(۱).

روزی ابوبکر صدیق، عمر فاروق و سعد بن معاذ رضی الله عنهم نزد حضرت علی رضی الله عنه رفتند و در مورد خواستگاری از فاطمه رضی الله عنها او را تشویق کردند.

حضرت عمر رضی الله عنه در مورد سبقت او در اسلام، قرابت و خویشاوندیش با رسول الله صلی الله علیه و آله و همچنین محبتش در قلب پیامبر صلی الله علیه و آله تا حدی که او را جزو اهل بیتش قرار داده، سخن گفت.

حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه فرمود: به نظر من هر چه زودتر نزد پیامبر صلی الله علیه و آله برو و در امر خواستگاری تعجیل کن. حضرت علی رضی الله عنه نیز فرمود: این کار آرزوی من است ^(۲).

علی رضی الله عنه برای خواستگاری فاطمه رضی الله عنها می‌رود

هنگامی که حضرت علی رضی الله عنه صداقت و دلسوزی شیخین (ابوبکر و عمر رضی الله عنهما) را در ارشاد و راهنمایش در مورد خواستگاری کردن از فاطمه رضی الله عنها مشاهده کرد، با عجله به سوی خانه شتافت و سر و صورتی صفا داد و لباس‌های تمیزتر پوشیده و با ذکر و دعا به سوی منزل پیامبر صلی الله علیه و آله گام نهاد.

علی رضی الله عنه سلام کرده و اجازه ورود خواست، به او اذن ورود داده شد، نزدیک پیامبر صلی الله علیه و آله رفت و با حیا و شرم عجیبی نشست، از خجالتی و حیای فراوان، چهره‌اش سرخ شده بود، سرش را به زیر انداخت و ساکت ماند، او نتوانست چیزی بگوید، تا اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید:

«ای پسر ابوطالب! آیا به خاطر نیازی آمده‌ای؟! خجالت نکش! حرف دلت را بزن!»

علی رضی الله عنه لب به سخن گشود:

۱- زندگانی فاطمه زهرا، نصیرپور، تاریخی یعقوبی و...

۲- نساء حول الرسول، محمد قطب: ص ۴۲۶ - ۴۲۵. زندگانی فاطمه‌ی زهراء، نصیرپور: ص ۴۰.

یا رسول الله! پدر و مادرم فدایت باد! من در منزل شما بزرگ شده‌ام، با مهرتان پرورش یافته‌ام، مهربان‌تر و نیکوتر از هر پدر و مادری در تربیت‌م کوشش نمودید، از فیض وجودت بهره‌ها برده و هدایت یافتیم، ای رسول خدا! سوگند به پروردگار که سرمایه‌ی دو سرایم تویی. (هر چند از مال دنیا چیزی ندارم، اما با توکل بر پروردگار که وعده‌ی کمک داده است) تصمیم به ازدواج گرفته‌ام و...

(در این لحظه افزون بر سرخ رویی و شرم و حیا، عرق از صورت و پیشانی علی رضی الله عنه چکیدن می‌گیرد و با گیر زبان و آرام و صدای خفیف می‌گوید):
اگر مصلحت باشد و فاطمه را به عقدم درآورید، سعادت بزرگی نصیبم شده است. پیامبر صلی الله علیه و آله خوشحال شد و فرمودند: بگزار از فاطمه بپرسم... تا اینکه ازدواج صورت گرفت ^(۱).

مهریه‌ی سرور زنان بهشت

روز بعد، حضرت علی رضی الله عنه دوباره نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفته و در مورد نتیجه‌ی پیشنهاد و نیز تاریخ عقد سؤال کرد.

پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از آن با فاطمه - رضی الله عنها - در مورد پیشنهاد علی مشورت نموده و نظر او را جویا شد و فرمود: آیا اجازه می‌دهی تو را به عقد علی در آورم؟

فاطمه - رضی الله عنها - که علی را از دوران کودکی می‌شناخت، جوانی که زیر نظر پیامبر صلی الله علیه و آله تربیت یافته بود، جوان صادقی که در شب هجرت جان عزیزش را در کف‌های اخلاص گذاشت و بزرگ‌ترین خدمت را به پیامبر صلی الله علیه و آله نمود. آری! فاطمه خیلی خوب علی را می‌شناخت، چرا به این وصلت راضی نباشد؟! چگونه فاطمه از آن روی می‌گرداند؟! او به خاطر شرم و حیا ساکت ماند، و نمی‌توانست خواست قلبی‌اش که رضایت به این پیوند بود را مطرح کند، اما حرکتی که ناشی از نارضایتی باشد، از خود بروز نداد.

پیامبر صلی الله علیه و آله در سکوت پر صلابت فاطمه‌ی زهرا رضایتش را دریافت و متوجه شد که به خاطر شرم و حیا لفظاً چیزی نمی‌گوید و گرنه بر انجام این کار تمایل قلبی دارد.

^۱ - الإصابه: ج ۸، ص ۱۵۸. طبقات ابن سعد: ج ۸، ص ۲۰. أسد الغابة: ج ۵، ص ۳۶۴.

رسول الله ﷺ با چهره‌ای نورانی و بشاش و با قلبی مسرور و خوشحال رو به علی کرد و فرمود:

آیا چیزی برای مراسم ازدواج و مهر همسرت داری؟

علی با صداقت تمام، خویشان را نگریست و دریافت که جز محبت الله و رسول الله ﷺ چیزی در بساط ندارد، جواب داد: یا رسول الله! خودت وضعیت مرا می‌دانی، غیر از یک شتر ماده و شمشیرم، سرمایه‌ای ندارم!

رسول الله ﷺ فرمود: پس آن زرهی ^(۱) که از غنایم بدر به تو بخشیدیم! آن را چه کار کردی؟

علی جواب داد: هنوز آن را دارم.

پیامبر ﷺ فرمود: پس برو همان را بفروش و پولش را بیاور تا مهر فاطمه قرار دهیم و اسباب عروسی مهیا نماییم.

علی جوان، شادان و خوشحال، زره جنگی را برداشته و به سوی بازار شتابان می‌رفت.

حضرت عثمان رضی الله عنه که از ماجرا خبردار شده بود، فرصت را غنیمت شمرده و خواست، محبت و علاقه‌اش را نسبت به علی و فاطمه رضی الله عنهما اظهار نماید و علی زاهد و فقیر را کمک کند، به همین علت از عرض‌های آن در بازار مدینه جلوگیری کرد و گفت: ای علی! من آن را به هر قیمتی از تو می‌خرم.

نهایتاً آن را با ۴۷۰ درهم از علی خریده و پس از معامله، دوباره همان زره را به عنوان هدیه به حضرت علی رضی الله عنه پس داد.

این هم صحنه‌ی دیگری از ارتباط صمیمی خلفای راشدین با همدیگر.

علی رضی الله عنه پول‌ها را به عنوان مهر فاطمه تقدیم رسول الله ﷺ نمود، پیامبر مقداری را به بلال حبشی (مؤذن رسول الله ﷺ) ^(۱) داد تا به بازار رفته و وسایل خوش بویی و

۱- زره جنگی: لباسی بود که با حلقه‌های فولادی به هم می‌بافتند و در جنگ‌ها برای جلوگیری از ضربات شمشیر و تیر و نیزه دشمن به تن می‌کردند، این زره همراه شتر و شمشیری از غنایم جنگ بدر به حضرت علی رضی الله عنه رسید.

تزیینی تهیه نماید، و مقداری را هم به أم سلمه داد تا برای فاطمه وسایل عروسی را خریداری کند (۲).

(هر چند أم سلمه - رضی الله عنها - در این هنگام در منزل پیامبر ﷺ حضور داشته و رسول الله ﷺ او را برای تهیهی جهیزیه به بازار فرستاده است، اما طبق نظر برخی از مورخان او در این وقت همسر پیامبر ﷺ نبوده و به خاطر رابطهی خویشاوندی و نیز علاقهی شدید به رسول الله ﷺ به منزل آنان رفت و آمد می کرد، ایشان در سال چهارم هجری پس از شهادت شوهرش (ابوسلمه بن عبدالاسد) به عقد پیامبر ﷺ در آمد و راهی منزل پیامبر شد، در حالی که مراسم عقد و عروسی فاطمه و علی رضی الله عنهما سال دوم هجری برگزار شده است).

این مقدار مهریه که حدوداً ۵۰۰ درهم نقره بود به عنوان «مهر السنة» بین مسلمانان رواج یافت، زیرا مهریهی اغلب همسران پیامبر ﷺ که بعد از فاطمه ازدواج کردند، از این حد فراتر نرفت. و مبنای مهریه ازدواج دختران آن روز، مهر فاطمه رضی الله عنها بود. پس جای آن دارد کسانی که ادعای تبعیت و پیروی از پیامبر اکرم ﷺ و نیز محبت فاطمهی زهراء - رضی الله عنها - را دارند، در این زمینهها نیز عملکرد آنان را سرلوحهی کار خویش قرار دهند.

جهیزیهی دختر پیامبر اعظم ﷺ:

با وجود اینکه دختری که قرار است به خانه بخت برود، فاطمهی زهراء، دختر رسول الله ﷺ و سرور زنان بهشت می باشد، اما بنگریم که جهیزیهی چنین دختری چیست؟ آیا پیامبر ﷺ خود را زیر بار وام و بدهی گرفتار کرد؟ آیا فاطمه به اعتراض و داد و فریاد پرداخت و از این نوع جهیزیه اظهار ناخرسندی نمود؟ در حالی که دختر

۱ - در بعضی منابع اهل تشیع آمده است که: پیامبر ﷺ پولها را به سلمان و بلال داد تا جهیزیهی فاطمه را تهیه کنند. (زندگانی فاطمه زهراء: نصیرپور، ص ۴۳). اما در اکثر منابع اهل سنت، بلال به عنوان مأمور خرید عطریات معرفی شده و کار تهیهی وسایل عروسی به أم سلمه سپرده شده است.

رهبر جامعه‌ی بشریت بود؟ در حالی که تمام بیت‌المال در اختیار پدرش بود!
جهیزیه‌ای که برای فاطمه تهیه و به خانه‌ی علی فرستاده شد عبارت بودند از:

- ۱- یک عدد تخت چوبی.
- ۲- دو عدد تُشک با روکش کتان مصری که یکی را از پشم گوسفند و دیگری را از لیف خرما پُر کرده بودند.
- ۳- چهار بالش چرم که از پشم پر شده بود.
- ۴- یک تخته حصیر.
- ۵- پرده‌ای موین.
- ۶- طشت بزرگ.
- ۷- مشک آب.
- ۸- کاسه چوبی برای شیر.
- ۹- آفتابه (ابریق).
- ۱۰- دو عدد کوزه سفالین.
- ۱۱- چند ظرف مسی.
- ۱۲- آسیاب دستی^(۱).

جدای از این وسایل که برای منزل و به عنوان جهیزیه خریداری شدند، چهار تکه وسایل شخصی برای خود حضرت زهرا - رضی الله عنها - خریداری شد:
یک عدد پیراهن بلند. یک عدد روسری. یک چادر مشکی. یک دستبند نقره‌ای.
همان گونه که قبلاً گفته شد، راویان اهل سنت مسئول خرید این جهیزیه را أم سلمه و راویان شیعه، بلال و سلمان معرفی کرده‌اند، اما به نظر نگارنده هر دو نظریه درست است به این شکل که:

۱- أعلام النساء فی عالم العرب والإسلام: ج ۴، ص ۱۱۰. امالی طوسی: ج ۱، ص ۳۹. کشف الغمة: ج ۱،

مسئول خرید عطریات و خوش‌بویی‌ها و همچنین وسایل منزل که نام برده شد، بلال حبشی و سلمان فارسی رضی الله عنهما بوده‌اند، و مسئول خرید وسایل شخصی مانند لباس و وسایل زنانه، أم سلمه رضی الله عنها بوده است.

هنگامی که یاران پیامبر صلی الله علیه و آله از بازار برگشتند و جهیزیه را در حضور آن حضرت بر زمین نهادند، رسول خدا صلی الله علیه و آله به سوی آنها نگرست، و گوهرهای اشک از چشمان مبارکش سرازیر شده و آرام بر گونه‌هایش لغزید، آن‌گاه سر به آسمان برداشت، زبان به دعا گشود و فرمود: پروردگارا! در زندگی کسانی که بیشتر ظروف‌شان سفالین است (فاطمه و علی) برکت قرار ده ^(۱).

مراسم عقد فاطمه و علی رضی الله عنهما

انس رضی الله عنه خادم رسول الله صلی الله علیه و آله می‌گوید:

«چند روز بعد از خواستگاری (علی از فاطمه) پیامبر صلی الله علیه و آله مرا صدا زده و فرمود: برو و این افراد را (برای مراسم) دعوت کن؛ ابوبکر صدیق، عمر بن خطاب، عثمان بن عفان، عبدالرحمن بن عوف، سعد بن ابی وقاص، طلحه، زبیر و جمعی از انصار و... آنها را دعوت کردم، همگی دعوت رسول الله صلی الله علیه و آله را لیبیک گفتند و اجتماع کردند (ظاهراً این اجتماع در مسجد صورت گرفته است).

این جلسه، جلسه‌ی عقد فاطمه و علی رضی الله عنهما بود، عاقد علی و فاطمه، رسول الله صلی الله علیه و آله بود که با این کلمات خطبه‌ی عقد را قرائت فرمود:

«الحمد لله المحمود بنعمته، المعبود بقدرته، المطاع لسلطانه، المرهوب إليه من عذابه، النافذ أمره في أرضه وسمائه، الذي خلق الخلق بقدرته، وميّرهم بأحكامه، وأعزهم بدينه، وأكرمهم بنبيه محمد صلی الله علیه و آله ان الله تبارك اسمه وتعالى عظمته، جعل المصاهرة نسباً لاحقاً، وأمرأ مفترضاً وحكماً عادلاً وخيراً جامعاً أوشج به الأرحام، وألزمها الأنام، فقال عز من قائل:

۱ - زندگانی فاطمه زهرا، نصیرپور: ص ۴۴ به نقل از مناقب ابن شهر آشوب؛ ج ۲، ص ۳۵.

﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا﴾ [فرقان / ۵۴].
 فَأَمْرُ اللَّهِ يَجْرِي إِلَىٰ قَضَائِهِ، وَقَضَاؤُهُ يَجْرِي إِلَىٰ قَدَرِهِ، وَلكُلِّ قَضَاءٍ قَدْرٌ، وَلكلِّ قَدْرٍ أَجَلٌ،
 وَلكلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ، يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ. فَاشْهَدُوا أَنِّي قَدْ زَوَّجْتُ
 فَاطِمَةَ مِنْ عَلِيٍّ عَلَىٰ أَرْبَعِ مِائَةِ مِثْقَالِ فَضَّةٍ، إِنْ رَضِيَ بِذَلِكَ عَلَىٰ السُّنَّةِ الْقَائِمَةِ، وَالْفَرِيضَةَ
 الْوَاجِبَةَ، فَجَمَعَ اللَّهُ شَمْلَهُمَا، وَبَارَكَ لَهُمَا... أَقُولُ قَوْلِي هَذَا وَاسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِي وَلَكُمْ^(۱).

شکر و سپاس مر خداوندی که به سبب نعمت‌هایش شکرگزاری، و به سبب قدرت‌ش
 عبادت، و به سبب سلطنتش فرمان‌برداری، و به سبب عذاب و قدرت‌ش از او هراس دارند.
 کسی که امر و دستوراتش در آسمان و زمین اجرا می‌شود، همان کسی که با قدرت کامل
 خویش مخلوقات را آفرید، و به وسیله‌ی احکامش آنان را ممتاز گرداند، و به سبب دینش
 به آنان عزت بخشید، و با فرستادن پیامبرش محمد ﷺ به میان آنان، آنان را گرامی داشت.
 الله ذاتی است که نامش با برکت و عظمتش بسیار است، پیوند و ازدواج را سبب پیوند
 نسب و آن را امری واجب و حکمی عادلانه و خیری فراوان قرار داده که به واسطه‌ی آن
 ارتباطات را مستحکم و مردمان را بر آن ملزم نموده است، گوید پروردگاری که از گویند
 عزیزتر و بزرگوارتر است:

«خداوند است که از آب (منی) انسان‌ها را آفریده است و ایشان را به (دو گروه) ذکور
 و اناث تبدیل کرده است و پروردگار تو همواره (بر انجام هر چه بخواهد) توانا بوده و
 هست».

پس فرمان پروردگار اجرا می‌شود و اجرای آن منوط به تقدیر اوست، برای اجرای هر
 فرمانی تقدیری وجود دارد، و برای هر تقدیر، زمانی، و برای هر زمانی کتابی که در آن
 ثبت شده است، پروردگار آنچه را که بخواهد از کتاب محو می‌کند و آنچه را بخواهد ثابت
 می‌گرداند و ام‌الکتاب نزد پروردگار است.

۱- نساء حول الرسول، محمد برهان: ص ۱۸۵. نساء حول الرسول، محمد قطب: ص ۴۲۷.

.... شما را شاهد کردم که فاطمه را در مقابل ۴۰۰ مثقال نقره به عقد علی درمی آورم، اگر علی به این راضی باشد. براساس سنتی پایدار و فریضه‌ای لازم، پس پروردگار پراکندگی آنان را جمع کند، و در زندگی‌شان برکت نازل فرماید، و نسل‌شان را پیروز گرداند، و آنان را وسیله‌های رحمت و منابع حکمت و سبب امنیّت امت بگرداند! می‌گویم این سختم را و از پروردگار برای خود و شما آمرزش می‌خواهم.

پیامبر ﷺ با تبسمی زیبا به علی نگاه کرد و فرمود: فاطمه را در مقابل ۴۰۰ مثقال نقره به عقدت در آورم، آیا راضی هستی؟!
علی ﷺ گفت: بله یا رسول الله! راضی هستم.

پیامبر ﷺ دستور داد تا بین مهمانان خرما و شیرینی توزیع گردد. همه متوجه علی بودند. حضرت علی ﷺ به سجده افتاد و شکر و سپاس پروردگارش را به جای آورد که او را برای این امر مبارک انتخاب کرده بود، سپس سر را بلند کرد. پیامبر ﷺ به او فرمود:

«جَمَعَ اللهُ شَمْلَكُمْ، وَأَسْعَدَ جَدَّكُمْ، وَبَارَكَ عَلَيْكُمْ، وَأَخْرَجَ مِنْكُمْ كَثِيرًا طَيِّبًا».

خداوند شما را (با محبت) در کنار هم جمع کند، و تلاش‌تان را پیروز گرداند، و بر شماها برکت نازل فرماید، و نسلی پاک و فراوان را از شما به وجود آورد.

انس که راوی این حکایت بود، گوید:

«سوگند به پروردگار، به حقیقت که خداوند از آنان جمعی پاکیزه و فراوان را به وجود آورد»^(۱) (اشاره به اولاد حسن و حسین).

چگونه نسل زیاد و پاکی از آنان به وجود نیاید در حالی که رسول الله ﷺ سید انبیا و مرسلین دعا کرده و صحابه‌ی کرام ﷺ آمین گفته‌اند!

مگر ممکن است که از آنان نسلی مبارک به وجود نیاید در حالی که این زن و شوهر از جمله‌ی پاک‌ترین و با تقواترین افراد عالم هستی بودند!

مراسم عروسی

همان طور که پروردگار توانا در سوره‌ی نور وعده داده، جوانانی که صادقانه ازدواج نمایند و خود را از گناه و معصیت نگاه دارند، خود کفایت آنان را می‌کند و از ناراحتی و فقر نجاتشان می‌دهد.

﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيْمَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ ۚ إِنَّ يَكُونُوا

فُقَرَاءَ يُغْنِيهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۗ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ [نور: آیه ۳۲].

«مردان و زنان مجرد خود را و غلامان و کنیزان شایسته‌ی (ازدواج) خویش را (با تهیه‌ی نفقه و پرداخت مهریه) به ازدواج یکدیگر درآورید (و به فقر و تنگدستی ایشان ننگرید و نگران آینده‌ی آنان نباشید چرا که) اگر فقیر و تنگدست باشند (و ازدواج‌شان برای حفظ عفت و دوری از گناه انجام گیرد) خداوند آنان را در پرتو فضل خود دارا و بی‌نیاز می‌گرداند، بی‌گمان خداوند دارای نعمت فراخ (بوده و) آگاه (از نیات همگان) است.»

علی رضی الله عنه فقیر و ناتوان بود، چیزی نداشت برای عروسی خرج کند، اما پروردگار کارساز است و دیگران را وسیله قرار داد تا علی با سربلندی مراسم عروسی اش برگزار شود.

بنی عبدالمطلب و صحابه کرام به این مناسبت مبارک، مجلس بزرگی تشکیل دادند و حضرت حمزه رضی الله عنه چند گوسفند و شتر را ذبح کرده و برای مهمانان طعامی درست کردند.

حضرت سعد رضی الله عنه از بزرگان انصار نیز گوسفندی هدیه کرد، جمعی دیگر از انصار، ذرت و... آوردند و مقداری کشک و روغن و خرما نیز جمع‌آوری شد.

غذای خوب و لذیذی پخته شد که خود رسول الله صلی الله علیه و آله شخصاً در دست کردن آن نقش داشتند، به همین علت تمامی میهمانان سیر خوردند، مقداری هم برای فقرا و مستمندان برده شد و سهم علی و فاطمه رضی الله عنهما نیز جداگانه برایشان در نظر گرفته شد.

پس از صرف شام، پیامبر صلی الله علیه و آله به همسرانش - که در آن هنگام عایشه و سوده رضی الله عنهما بودند - دستور داد فاطمه رضی الله عنها را مانند عروسی خوب بیارآیند و دف‌زنان و شادی‌کنان بیرون بیاورند.

سواری و وسیله‌ی انتقال فاطمه علیها السلام، قاطر خود رسول الله صلی الله علیه و آله به نام «شهباء» بود که توسط حضرت سلمان رضی الله عنه مهار آن کشیده می‌شد.

مراسم کاملاً معنوی و پربرکت بود، همراهان فاطمه و علی رضی الله عنهما، جمعی از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله بودند، حمزه رضی الله عنه و هم‌زمانش با شمشیرهای برهنه اطراف کاروان حرکت می‌کردند، هیأت همراه تکبیرگویان و با ذکر و یاد پروردگار در حرکت بودند. هنگام نماز عشا بود که به منزل علی رضی الله عنه رسیدند، جمع صحابه به سوی مسجد شتافتند، پیامبر صلی الله علیه و آله علی رضی الله عنه را نیز دستور داد که پیش از نماز خلوت نکنند، صبر کنند تا ایشان از نماز فارغ می‌شوند.

وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله از مسجد برگشت به منزل علی و فاطمه رضی الله عنهما رفت، ظرف آبی طلب کرد، و در آن دست می‌گرداند و بر آن دعا می‌خواند تا پروردگار آنان را از شیطان محافظت نماید و نسل مبارکی به آنان عنایت فرماید، پس بر سینه‌ی علی رضی الله عنه دست کشید و صورتش را با آن آب مسح کرد، فاطمه رضی الله عنها را نیز صدا زد، او با شرم و حیای فراوان در مقابل پدر عزیزش ایستاده، پیامبر صلی الله علیه و آله بر سر و روی هر دوی آنان آب پاشید، و فرمود: «اللهم إني أعيدهما بك وذريتهما من الشيطان الرجيم»^(۱).

بعد از آن در مورد حقوق شوهر و وظایف زن مؤمن، فاطمه رضی الله عنها را راهنمایی کرد و دستور داد تا با همسرش به نیکی رفتار کند و احترام و محبت او را حفظ نماید و از دستوراتش سرپیچی نکند. پس از آن به علی رضی الله عنه رو کرد و به ایشان نیز حقوق زن و وظایف شوهر مؤمن را متذکر شد و فرمود: «سعی کن زود عصبانی نشوی! هر گاه عصبانیت بر تو روی کرد، بنشین! و قدرت و عظمت پروردگار را در مقابل بندگان و نیز صبر و تحملش را به یاد بیاور، و هر وقت گفته شد: از خدا بترس! خشم و عصبانیت را بگذار و به حلم و بردباری رو کن.» و در آخر باز هم دعا کرده و فرمود:

«اللَّهُمَّ بَارِكْ فِيهَا وَبَارِكْ عَلَيْهَا وَبَارِكْ لَهَا فِي نَسْلِهَا»^(۲).

۱- جوهرة الكلام: ص ۱۰۶ به نقل از طبرانی.

۲- أسد الغابه: ج ۵، ص ۳۶۵. طبقات ابن سعد: ج ۸، ص ۲۱. نساء حول الرسول، محمد

«پروردگارا، در آنها و بر آنها و در نسلشان برکت نازل فرما!».

سپس پیامبر ﷺ با خوشحالی و ناراحتی آنان را ترک کرد؛ خوشحال از این ازدواج مبارک و پیوند پربرکت فاطمه و علی رضی الله عنهما و ناراحت از فراق و دوری فاطمه‌ی محبوبش که با وجود کمی سن، تکیه‌گاه و همراز بزرگی برای او بود، امشب پیامبر ﷺ خانه را خالی از فاطمه رضی الله عنها می‌بیند و به راستی تحمل آن سخت و ناراحت کننده است.

اما علی رضی الله عنه، آری! علی خوشحال و شادمان، او جایزه‌اش را از خدا و رسول دریافت کرد، همان جایزه‌ای که در مقابل آن شب تنها در بستر رسول الله ﷺ به او عنایت شده است.

او شبی را با تمام عشق و آرزوهایش در بستر پیامبر ﷺ خوابید که تمام عقل‌های بشری کشته شدنش را قطعی می‌دانستند، اما امشب او در کنار فاطمه رضی الله عنها به خواب می‌رود، تا تلخی و سختی آن شب طولانی و خوفناک از دل او زدوده شود.

بخش سوم: فاطمه‌ی زهراء از ازدواج تا وفات

از ازدواج تا وفات

فاطمه علیها السلام در خانه‌ی علی رضی الله عنه:

با آن مراسم ساده و زیبا و با آن دعاهای آسمانی و ملکوتی سرور کائنات و یاران با وفایش، فاطمه علیها السلام به منزل علی رضی الله عنه انتقال یافت، خانه‌ای ساده و پاک، خانه‌ای خالی از فرش و تخت‌های گران‌قیمت و ظروف قیمتی و بالش‌ها و پُشتی‌های قیمتی و چیده شده، و فرش‌های گران‌بهایی که پهن می‌شوند.

آری! منزلی گلی و خالی از تمامی زرق و برق دنیوی و چیزهایی که مردمان زمان ما بدان دل می‌بندند و به آن عشق می‌ورزند!

بلکه در آنجا پوست گوسفند به عنوان فرش پهن شده بود، و بالش‌هایی پر شده از پوشال خرما، چند عدد لیوان سفالین، یک آسیای دستی و...^(۱).

پیامبر صلی الله علیه و آله دوری فاطمه علیها السلام را تحمل نمی‌کند

به راستی برای رسول الله صلی الله علیه و آله بسیار سخت بود که فاطمه‌ی زهرا یادگار خدیجه‌ی کبری که مونس و همدم شبانه روزش بوده، از او دور باشد. منزل علی رضی الله عنه از منزل پیامبر صلی الله علیه و آله دور بود، به همین علت رسول الله صلی الله علیه و آله نمی‌توانست هر روز فاطمه علیها السلام را ملاقات نماید، تحمل این دوری برای پیامبر صلی الله علیه و آله مشکل بود از این رو در این اندیشه به سر می‌برد که فاطمه علیها السلام را به منزلی در همسایگی خویش بیاورد.

«حارثه بن نعمان» که دارای منزلی در همسایگی پیامبر صلی الله علیه و آله بود، از این ماجرا باخبر شد، سریعاً خود را به رسول الله صلی الله علیه و آله رساند و عرض کرد:

۱- نساء مبشرات بالجنة: ص ۲۰۹.

«یا رسول الله! شنیده‌ام که دوست داری فاطمه در همسایگی خودت باشد، و این منزل نزدیک‌ترین منازل «بنی‌نجار» به شماست. من و مالک در اختیار خدا و رسول هستیم... به خدا سوگند اگر آن را از من قبول بفرمایی بسیار خوشحال‌تر خواهم شد تا اینکه در مقابل آن پولی به من بپردازی.»

پیامبر ﷺ فرمود: «راست گفתי، پروردگار برکتش را بر تو نازل بفرماید.»

سپس فاطمه و علی رضی الله عنهما نقل مکان کرده و در یکی از منازل «حارثه بن نعمان» در همسایگی پیامبر ﷺ مستقر شدند ^(۱).

منزل فاطمه رضی الله عنها و نور الهی:

حضرت علی و فاطمه‌ی زهرا رضی الله عنهما سه منزل عوض کردند، حضرت علی رضی الله عنه به سبب زهد و بی‌رغبتی‌اش نسبت به دنیا، خانه و کاشانه‌ای آن چنان نداشت، به سختی توانست اطاق ساده و باصفایی دور از منزل پیامبر ﷺ برای خود مهیا کند که در شب عروسی و تا مدتی اندک در آنجا به سر می‌بردند، و بعد از آن به خاطر نزدیک بودن با رسول الله ﷺ موقتاً در منزل «حارثه بن نعمان» سکنی گزیدند تا وقتی که حجره‌های مسجدالنبی رضی الله عنه ساخته شدند، و پیامبر ﷺ حجره‌ای را برای زندگی فاطمه و علی رضی الله عنهما در نظر گرفت تا در کنار خودش باشند، آن دو بزرگوار و دست‌پرورده‌ی رسول امین تا آخر عمر در همان حجره زندگی کردند ^(۲).

آری! این اتاق ساده‌ی گلین که سقف آن با چوب خرما و حصیر پوشانده و آن را گل اندود کرده بودند، طوری بود که اگر کسی ایستاده دستانش را بلند می‌کرد به راحتی به سقف می‌رسید، اما در کنار همه‌ی این سادگی‌ها در آن نور و صفای الهی وجود داشت. جزو همان منازلی بود که پروردگار در مورد آنها می‌فرماید:

﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا أَسْمُهُ وَيُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِاللُّغْدُوِّ

[نور / ۳۶].

وَالْأَصَالِ ﴿

۱- صور من حياة الصحابيَات: ص ۴۰.

۲- طبقات ابن سعد: ج ۸، ص ۱۴.

«اگر در جستجوی این نور پرفروغ هستید، آن را بجویی، در خانه‌هایی که خداوند اجازه داده است برافراشته شوند و در آنها نام خدا برده شود (و با ذکر و یاد او، و با تلاوت آیات قرآنی، و بررسی احکام آسمانی آباد شوند خانه‌های مسجد نامی که) در آنها سحرگاهان و شامگاهان به تقدیس و تنزیه یزدان می‌پردازند».

فاطمه‌ی صبور و با تقوی

تاریخ اسلامی دختران مانند فاطمه علیها السلام را کمتر به خود دیده که «صبر» و «تقوی» را با هم جمع کرده باشد. او تمامی کارهای منزل را خودش انجام می‌داد؛ از آسیا کردن گندم و جوها گرفته تا خمیر کردن و پختن نان، همگی را با دستان مبارک خویش انجام می‌داد، بر اثر این زحمات فراوان دست‌هایش تاول زده، و کمرش به درد آمده بود. حضرت علی علیه السلام از نظر مالی وضعی نداشت که بتواند برای فاطمه علیها السلام خدمتکاری استخدام کند.

روزی حضرت علی علیه السلام به منزل برگشت و دید فاطمه علیها السلام بی حال و ناتوان افتاده و بر اثر آسیاب کردن دستانش تاول زده، بر اثر آب کشیدن از چاه، کمرش به درد آمده و بر اثر گرمای تنور، صورتش دگرگون شده است.

علی به فاطمه مژده داد که به تازگی غنایم فراوانی از غزوات به مدینه رسیده است، فرصت مناسبی است که نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بروی و خدمتکاری طلب کنی!

فاطمه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

دخترم چه طور شد آمدی؟ آیا کاری داشتی؟!

فاطمه جواب داد:

آمدم تا سلامی عرض کنم و احوال شما را بپرسم!

شرم و حیا او را فرا گرفت و نتوانست چیزی از خواسته‌اش را مطرح نماید و به منزلش برگشت.

علی علیه السلام گفت: چه کار کردی؟!

فاطمه گفت: شرمم آمد که خواسته‌ام را بگویم به همین جهت برگشتم.

علی بلند شد و این بار خودش همراه فاطمه نزد پیامبر ﷺ آمد، البته با ترس و لرز و شرم تا اینکه نزد رسول الله ﷺ رسیدند، علی گفت:

ای رسول خدا! دستان فاطمه را بنگر، بر اثر دستاس کردن ورم کرده، کمرش از آب کشیدن به درد آمده، چهره‌اش از نان پختن کباب شده، شب‌ها آرام و قرار ندارد و از درد کمر و پشتش و از خستگی کار روزانه نمی‌تواند بخوابد، اگر ممکن است از غنایم کنیزی به او بده تا در کارهای خانه او را کمک کند!

پیامبر ﷺ با جدیت فرمود:

سوگند به پروردگار اگر چنین کاری بکنم! چطور به شما خدمتکار بدهم در حالی که مسلمانان اهل صفا از گرسنگی بر خود می‌پیچند، و چیزی نمی‌یابم به آنان بدهم، این کنیزها را می‌فروشم و با پولش برای فقرا غذا و آذوقه تهیه می‌کنم!

علی و فاطمه رضی الله عنهما که از شرمندگی سر به زیر برده بودند، به خانه برگشتند^(۱).

آنچه از خدمتکار بهتر است!

پیامبر ﷺ همان شب به منزل علی و فاطمه رضی الله عنهما آمد در حالی که آنان در رختخواب بودند، لحافی بر روی داشتند که اگر سرشان را با آن می‌پوشیدند، پاهایشان بیرون بود، و اگر پاها را می‌پوشاندند، سرشان برهنه می‌ماند، آنان متوجه شدند و به استقبال پیامبر ﷺ دویدند.

پیامبر ﷺ فرمود: در جایتان بمانید، راحت باشید!

سپس فرمود: آیا شما را به چیزی بهتر از آنچه از من خواستید، راهنمایی نکنم؟! (انگار پیامبر ﷺ تمام روز را در فکر آنان به سر برده بود و به خاطر عاطفه‌ی پدری دوست داشت دخترش راحت باشد، اما به خاطر عدالت‌گستری و برابری در جامعه و اجرای فرامین الهی، نمی‌توانست این درخواست را پاسخ دهد به همین جهت به فکر جبران آن از طریق دیگری افتاد).

آن دو (فاطمه و علی رضی الله عنهما) با خوشحالی گفتند: بله، یا رسول الله دوست داریم!

پیامبر فرمود:

جملاتی هستند که جبرئیل به من یاد داده (و از کنیزه خدمتکار خیرش بهتر و فراوان تر است) پس از هر نماز ده مرتبه «سُبْحان الله» ده مرتبه «الحمد لله» و ده مرتبه «الله اکبر» بگویید و هنگامی که به رختخواب می‌روید همین تسبیحات را «سی و سه» مرتبه تکرار کنید^(۱).

علی و فاطمه رضی الله عنهما از آموختن این جملات بسیار خرسند شدند و تا آخر عُمر بر این توشه‌ی ربّانی استقامت کردند.

در سنن ابوداود، تعداد «الله اکبر» سی و چهار بار ذکر شده تا مجموعاً صد مرتبه شود، پیامبر فرمود:

این ذکر صد عدد بیش نیست، اما در نامه‌ی اعمال هزار حسنه نگاشته می‌شود، فاطمه جان! اگر هر وقت خواستی به بستر بروی این اذکار را تکرار کن، خداوند کارهای مهم دنیا و آخرت را اصلاح خواهد نمود^(۲).

فاطمه - رضی الله عنها - دیگر قضیه‌ی خدمتکار را فراموش کرد، و از این نوع زندگی خشنود بود، او دنیا را کشتزار آخرت می‌دانست، به همین علت «قناعت» را پیشه‌ی خود ساخته و این درس را از پدر عزیز و محبوبش یاد گرفته بود. در روایت دیگر از بخاری آمده:

«ألا أعلمكم خيراً مما سألتما؟ إذا أخذتما مضاجعكما، أن تكبرا الله أربعاً وثلاثين، وتسبحاه ثلاثاً وثلاثين. وتحمداه ثلاثاً وثلاثين، فهو خير لكما من خادم»^(۳).

«آیا چیزی را به شما بیاموزم بهتر از آنچه از من درخواست کردید؟! هرگاه به بستر خواب رفتید ۳۴ بار تکبیر، ۳۳ بار تسبیح و ۳۳ بار تحمید بگویید، این از هر خادمی برایتان بهتر است».

دختر محبوب خدا و دختر دشمن خدا در کنار هم؟! هرگز!

۱- بخاری: فضایل صحابه و مسلم: ذکر و دعا. نساء مبشرات بالجنة: ص ۲۱۱.

۲- حلیة الأولیاء: ج ۲، ص ۴۱. سنن ابوداود.

۳- صحیح بخاری.

حضرت علی علیه السلام شاهد زحمات و تلاش‌های فاطمه‌ی زهرا - رضی الله عنها - در امورات منزل و تربیت اولاد بود و می‌دانست که فاطمه چه شخصیتی است که این‌گونه با رنج و سختی‌های فقر و فاقه کنار می‌آید و کوچک‌ترین اعتراض و ناسپاسی نمی‌کند، به همین علت تلاش می‌نمود که اسباب آسایش و راحتی او را فراهم نماید. حضرت علی علیه السلام تصمیم ازدواج با دختری دیگر را داشت و به قول خودش خواست همسر دیگری را اختیار کند تا مقداری از زحمات و فشارهای فاطمه کاسته شود و به اصطلاح برای خدمت فاطمه او را در نظر گرفته بود.

دختر مورد نظر حضرت علی علیه السلام «جویریه» دختر ابوجهل بود، که علی علیه السلام می‌خواست با او ازدواج نماید. اولیای دختر نزد رسول الله صلی الله علیه و آله رفته و از او اجازه خواستند که آیا راضی است جویریه را به علی بدهند یا نه؟ از طرف دیگر فاطمه‌ی زهراء - رضی الله عنها - به محض شنیدن این خبر از شدت ناراحتی به سوی منزل پدر شتافت و رسول الله صلی الله علیه و آله را در جریان تصمیم شوهرش قرار داده و از پدرش درخواست نمود که در این مورد دخالت کند. پیامبر صلی الله علیه و آله از شنیدن این خبر بسیار ناراحت شد.

مسور بن مخرمه گوید: شنیدم از پیامبر صلی الله علیه و آله که بر منبر می‌فرمود:

«فرزندان ابن‌هشام (ابوجهل) از من اجازه خواسته‌اند که دخترشان را به عقد علی در آورند! به آنها اجازه نخواهم داد، (سه مرتبه این را تکرار فرمود) مگر اینکه علی، دخترم را طلاق دهد آن وقت می‌تواند دخترشان را عقد کند؛ چرا که فاطمه پاره‌ی تن من است، هر کس او را آزار دهد، مرا آزرده است»^(۱).

در روایتی دیگر از مسلم آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«من هیچ‌گاه حلالی را حرام و حرامی را حلال نمی‌کنم (یعنی ازدواج دوم که حرام نیست) اما به خدا سوگند دختر رسول خدا و دختر دشمن خدا هیچ‌گاه در یک جا جمع نمی‌شوند»^(۲).

۱- صحابیات حول الرسول ص ۲۷۱ و مسلم: کتاب فضایل الصحابة / فضایل فاطمه دختر رسول الله صلی الله علیه و آله.

۲- صحیح مسلم: کتاب فضایل صحابه / فضایل فاطمه - رضی الله عنها -

حضرت علی رضی الله عنه هنگامی که ناراحتی رسول الله صلی الله علیه و آله را مشاهده نمود، احساس کرد که با این اقدام گناه بزرگی مرتکب شده، سریعاً نزد فاطمه رضی الله عنها برگشت و از او معذرت خواهی کرد، فاطمه نیز که نمونه‌ی زن مؤمن و همسر باوفا بود از خطای علی چشم‌پوشی کرده و او را بخشید.

فرزندانی مبارک

پس از گذشت یک سال از ازدواج مبارک و میمون علی و فاطمه رضی الله عنهما، این دو جوان محبوب پیامبر صلی الله علیه و آله، پروردگار توانا فرزندی به آنان عنایت فرمود که بیشتر از خودشان مایه‌ی خوشحالی و خرسندی رسول الله صلی الله علیه و آله بود.

در زمان بارداری فاطمه، روزی مادر «فضل» رضی الله عنها همسر حضرت عباس رضی الله عنه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت:

«در خواب دیدم که یکی از اعضای بدن مبارکت در منزل ما، نزد من است.»

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

خواب مبارکی است، حمل فاطمه، پسری است که تو به او شیر می‌دهی. بالآخره انتظار علی و فاطمه رضی الله عنهما به پایان رسید و در شعبان ^(۱)، و یا نیمه‌ی اول رمضان المبارک ^(۲) سال سوم هجری، پروردگار توانا به آنان پسری عطا فرمود که نیکویی و زیبایی صورت و سیمایش از همان لحظات اول هویدا بود.

فردی با عجله این مژده را به پیامبر صلی الله علیه و آله رساند، آن حضرت که مدت‌ها منتظر وضع حمل پاره‌ی تن خویش بود، از شنیدن این خبر بسیار خوشحال شد. این خوشحالی تنها به اهل بیت خلاصه نمی‌شد، بلکه تمامی مسلمانان مدینه، همان اصحابی که خود را در غم و شادی مرشد و استادشان شریک می‌دانستند، همگی مسرور و خرسند بودند از تولد «سبط» رسول الله صلی الله علیه و آله.

۱- نساء مبشرات بالجنة: ص ۲۱۶.

۲- کامل ابن اثیر: ج ۲۰، ص ۱۴۱ و دیگران.

پیامبر ﷺ بی درنگ به سوی منزل فاطمه رضی الله عنها شتافت و پس از اطلاع از سلامتی فاطمه و تبریک و تهنیت به او فرمود: فرزندم کجاست؟!

نوزاد را برای پیامبر ﷺ آوردند، او را بغل کرده و در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گفتند، سپس پرسیدند:

چه اسمی برایش انتخاب کرده‌اید؟ حضرت علی رضی الله عنه جواب داد: «حرب».

پیامبر ﷺ فرمود: نه! این نام زیبا نیست، «حسن» برای این طفل مناسب است (به خاطر حُسن و زیبایی ظاهر و باطنش).

ظاهراً این اولین فرزند اهل بیت رسول الله ﷺ پس از بعثت آن حضرت صلی الله علیه و آله بوده است، به خاطر همین رسول اکرم صلی الله علیه و آله در شب هفتم جلسه‌ی «عقیقه»^(۱) برپا کردند، گوسفندی ذبح کرده، اصحاب و یارانش را دعوت کردند، موی سر نوزاد را تراشیده، هم‌وزن آن نقره به فقرا صدقه نمودند، و شخصاً او را «تحنیک»^(۲) کرده و نامش را «حسن» گذاشتند^(۳).

بعد از گذشت یک سال از عمر «حسن» خداوند دومین فرزند را نیز به علی و فاطمه رضی الله عنهما عطا فرمود. این نوزاد نیز پسری بود که در شعبان سال چهارم هجری به دنیا آمد، دقیقاً همان کارهایی که پیامبر صلی الله علیه و آله برای «حسن» انجام داده بود، مانند دادن عقیقه، دعوت صحابه، تراشیدن موی سر و صدقه‌ی نقره‌ی هم‌وزن آن و نام‌گذاری و تحنیک، همگی را برای نوزاد جدید انجام داده و او را حسن کوچک نامید؛ «حُسن» اسم مصغر «حسن» است به همین جهت آنان را «حَسَنَین» می‌گویند.

این دو پسر به محبوب‌ترین فرزندان رسول الله صلی الله علیه و آله تبدیل شدند تا جایی که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

۱- عقیقه: گوسفندی که روز هفتم تولد نوزاد، هنگام تراشیدن موی سر او، ذبح می‌کنند و قسمتی از آن را بین فقرا توزیع نموده و قسمتی را به عنوان غذا درست می‌کنند و جلسه می‌گیرند، معمولاً در همین جلسه نوزاد نام‌گذاری و ختنه می‌شود.

۲- شیرین کردن دهان نوزاد در هنگام نام‌گذاری.

۳- نساء حول الرسول، محمد قطب: ص ۴۳۰ و نساء مبشرات بالجنة: ص ۲۱۶.

«هُمَا رِيحَانَتَايَ مِنَ الدُّنْيَا»^(۱).

«این دو خوش‌بوئی و مایه‌ی خنکی چشم و دلم هستند در دنیا»
و فرمود:

«سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ»: «اینها سرور جوانان بهشت‌اند».

محبت فراوان پیامبر ﷺ نسبت به این دو فرزندش کاری مبارک بود که به سوی رحمت و مهربانی آن حضرت ﷺ اشاره داشت.

اسامه پسر زید رضی الله عنه گوید:

«شبی پیامبر ﷺ از منزل خارج شد و چیزی در بغل داشت، گفتم: یارسول الله! این چیست؟ چادر و رداء را کنار زد، دیدم حسن و حسین را در بغل دارد، فرمود: اینها فرزندان من و فرزندان دخترم هستند، پروردگارا! من این دو را بسیار دوست دارم، پس (به لطف خویش) اینها (حسن و حسین) را و هر آن کس که به اینها محبت دارد، دوست بدار! ^(۲)».

فضایل و مناقب «حسن» و «حسین» بسیار بیشتر از آن است که در این چند صفحه ذکر شوند، به یاری پروردگار در آینده‌ی نزدیک در کتاب «اهل بیت را بیشتر بشناسیم» در مورد آنان سخن خواهیم گفت.

فرزند سوم حضرت فاطمه «محسن» نام داشت که بر اساس تواریخ صحیح اسلامی در همان کودکی فوت کرده است ^(۳). بعضی‌ها نیز او را اصلاً از فرزندان فاطمه نمی‌دانند. گروهی از اهل تشیع نیز او را آخرین فرزند فاطمه می‌دانند که سقط شده است! البته مصنفین منصف شیعه نیز در مورد «محسن» زیاد بحث نمی‌کنند و مثل اینکه این نظریه‌ی اهل سنت را بیشتر پسند دارند که «محسن» یا وجود خارجی نداشته و یا در همان کودکی فوت کرده است ^(۴).

۱- بخاری، ترمذی و احمد آن را روایت کرده‌اند.

۲- ترمذی آن را روایت کرده است. سیر اعلام النبلاء: ج ۳، ص ۲۵۱.

۳- نساء حول الرسول، محمد قطب: ص ۴۳۰، کامل ابن اثیر: ج ۳، ص ۳۹۷.

۴- زندگانی فاطمه زهرا، قاسم نصیرپور: ص ۵۷.

فرزند سوم حضرت فاطمه علیها السلام، دختری به نام «زینب» بود که در سال پنجم هجری متولد شد، او پس از رسیدن به سن بلوغ با «عبدالله بن جعفر بن ابی طالب» رضی الله عنه ازدواج کرد ^(۱).

زینب علیها السلام در حادثه‌ی تلخ و غم‌انگیز «کربلا» برادر بزرگوارش، حضرت حسین رضی الله عنه و یارانش را همراهی می‌کرد؛ و برای آنان بسان مادری دلسوز بود، او بعد از شهادت خونین حضرت حسین رضی الله عنه و یارانش، در کاروان کودکان و خانواده‌ی امام حسین به دمشق رفت.

وی در تاریخ زنان اسلام، استقامت و صلابتی از خویش به ثبت رسانده است که نمونه‌ی آن در تاریخ نایاب است.

زینب که درس مبارزه و سخنوری را از مادرش (فاطمه‌ی زهرا) فرا گرفته بود پس از واقعه‌ی کربلا وظیفه‌ی ابلاغ پیام خون شهدا را بر عهده گرفت و با رشادتی شگفت‌آور به افشاگری علیه رژیم یزید پرداخت ^(۲).

فرزند چهارم این دو بزرگوار (علی و فاطمه رضی الله عنهما)، «أم کلثوم» بود. او در سال هفتم هجری در مدینه‌ی منوره به دنیا آمد و پیامبر صلی الله علیه و آله نام او را «أم کلثوم» گذاشت. او در سال ۶۲ هجری در مصر وفات یافته و همانجا مدفون است ^(۳).

أم کلثوم در دوران کودکی با حضرت عمر رضی الله عنه ازدواج کرده و از ایشان صاحب دو فرزند به نام‌های «زید» و «رقیه» است. (در مورد ازدواج حضرت عمر رضی الله عنه و أم کلثوم، در بخش آخر سخن خواهیم گفت).

فاطمه‌ی زهرا و نسل سادات

اگر خوانندگان محترم به یاد داشته باشند پیامبر صلی الله علیه و آله در هنگام عقد و خواندن خطبه و نیز بعد از قبول آن توسط حضرت علی رضی الله عنه و همچنین برای بار سوم در وقت

۱- نساء مبشرات بالجنة: ص ۲۱۷ و نساء حول الرسول، محمد قطب: ص ۴۳۱.

۲- زندگانی فاطمه زهرا، نصیرپور: ص ۵۸.

۳- سیدتنا فاطمة الزهراء، محمد عقیل زاده: ص ۲۴۰.

خداحافظی از فاطمه در خانه‌ی علی (یعنی سه مرتبه جداگانه) در مورد «نسل» فاطمه و علی علیهما السلام دعای خصوصی کردند: «جمع الله شملکم، وأسعد جدکم، وبارک علیکم، وأخرج منکم كثيراً طیباً» و قطعاً صحابه‌ای که آن را شنیده‌اند، آمین گفته‌اند و براساس سخن حضرت انس رضی الله عنه «فو الله قد أخرج الله منهما الكثير الطيب» خداوند نسل پاک و کثیری را به این زوج عنایت فرمود و آن نسل، همین ساداتی هستند که امروزه در جای جای این کره‌ی خاکی پراکنده شده‌اند و هر کدام به شکلی به حضرت حسن و حسین (رضی الله عنهما) منتسب می‌شوند و از طریق آنان نیز به رسول اکرم صلی الله علیه و آله وصل خواهند شد. اما متأسفانه بعضی از علما و روشنفکران امروزی، این پیوند مبارک را قبول نداشته و آن را با پیامبر صلی الله علیه و آله بی‌ارتباط می‌دانند، به همین علت در اینجا رشته‌ی سخن را به خطیب سابق بندرعباس، مرحوم سید عبدالرحیم خطیب رحمته الله می‌سپاریم که در این باب توضیحات خوبی را در کتاب ارزشمند «صهرین» نگاشته است:

فضیلت دومی که خداوند - جل جلاله - به حضرت علی رضی الله عنه عنایت فرموده این است که او را در کودکی در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله یعنی خانه‌ایی که براساس مشیت ازلی خدا بیت‌النبت و خانه خاتم‌النبین بود، سکونت داد و او را تحت عنایت خدیجه همسر رسول الله صلی الله علیه و آله و مستقیماً زیر نظر خود رسول الله صلی الله علیه و آله قرار داد تا سهم وافر از اخلاق و سجایا و کرامت انسانی در این خانه‌ی مبارک کسب نماید تا منشأ وجود و تسلسل ذریه رسول الله صلی الله علیه و آله بشود.

آری! ذریه و نسل رسول الله صلی الله علیه و آله یعنی سادات و سیدات حسنی و حسینی همه از حسن و حسین پسران طیب سیدتنا فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله هستند و این دو نفر سلاله طاهره علی بن ابی طالب می‌باشند. پس اصل و منشأ ذریه رسول الله صلی الله علیه و آله، علی بن ابی طالب همسر فاطمه است.

پس درباره چنین شخصی که رسول الله صلی الله علیه و آله حُب و بغض او را محک و علامت ایمان و نفاق مردم قرار داده و به وسیله حُب و بغض او مؤمن و منافق از هم جدا و شناخته می‌شوند، چه صفتی بهتر از این می‌شود یافت؟

در شأن شریف کسی که خدا - جل و علا- ذریه و نسل بهترین مخلوق خدا سیدنا محمد بن عبدالله خاتم الانبیاء را از پشت او به وجود آورد و تسلسل داد و حفظ کرد، چه وصفی برتر از این کرامت می توان گفت؟

خیلی عجیب است که علامه شیخ محمد مردوخ عالم کردستان^(۱) در صفحه ۳۳ رساله خود به نام «حل الاختلاف» درباره سادات می نویسد:

«به اضافه خود را سید و اولاد رسول هم می گویند، در صورتی که ملاک نسب نطفه است نه رحم؛ یعنی ممیز نژاد تخم است نه مزرعه».

سپس اضافه کرده می گوید:

«بدیهی است که فرزند پسر منتسب به جد است و فرزندان دختر منتسب به غیر، پیغمبر که بدون پسر رحلت فرمود، این همه اولاد از کجا پیدا شده اند؟ اینها در صورت صحت انتساب باید خود را از نسل علی بخوانند نه از اولاد رسول».

مقصود شیخ محمد مردوخ از این تقریر ناصواب این است که نه تنها سلاله و اولاد حسن و حسین علیهم السلام که از شکم فاطمه علیها السلام هستند ذریه رسول الله صلی الله علیه و آله محسوب نمی شوند، بلکه خود حسنین هم ذریه رسول الله صلی الله علیه و آله نیستند؛ زیرا پسر و اولاد پسر ذریه ی انسان هستند نه فرزندان دخترش، و چون حسنین پسران فاطمه دختر رسول الله صلی الله علیه و آله هستند، ذریه ی آن حضرت صلی الله علیه و آله محسوب نمی شوند. پس اولاد حسنین به طریق اولی ذریه و نسل آن حضرت نخواهند بود، بنابراین حسنین و اولاد آنها ذریه ی علی بن ابی طالب اند نه ذریه رسول الله! این است آنچه شیخ می گوید.

ما هرگز انتظار نداشتیم که شخص عالمی مانند شیخ محمد مردوخ که در وسعت علمش شک نداریم پا روی حق واضحی بگذارد و حقیقتی را انکار نماید که در طول تاریخ اسلام مورد اتفاق جمهور علمای محقق اسلام و مورد قبول عموم مسلمین بوده و می باشد. قرآن مجید هم طبق آیه ی ۸۴ و ۸۵ سوره انعام بر خلاف رأی او و مؤید نظر جمهور علما بوده اولاد دختر را ذریه ی انسان می داند که می فرماید:

﴿وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَىٰ وَهَارُونَ وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي

الْمُحْسِنِينَ ﴿۸۴﴾ وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ ﴿۸۵﴾. (انعام / ۸۴ - ۸۵)

۱- مشهور به آیت الله مردوخ.

و از ذریه‌ی ابراهیم‌اند، داود، سلیمان، ایوب، یوسف، موسی و هارون - چون قبل از این آیه نام نوح و ابراهیم - علیهما السلام - هر دو ذکر شده احتمال دارد که ضمیر «ومن ذریته» راجع به نوح علیه السلام باشد یا ابراهیم علیه السلام و هر دو صحیح است، زیرا این انبیای بزرگ که در این آیه ذکر شده‌اند هم ذریه ابراهیم علیه السلام می‌باشند و هم ذریه نوح علیه السلام زیرا جدّ اول آنها نوح علیه السلام و جد بعدی آنها ابراهیم علیه السلام می‌باشد که ملقب به ابوالانبیاء (پدر انبیاء) می‌باشد.

«و ما این چنین پاداش می‌دهیم به نیکوکاران و نیز از ذریه‌ی ابراهیم می‌باشد زکریا، یحیی، عیسی و الیاس و همه‌ی اینها از صلحا و رستگارانند».

چنان که ملاحظه می‌شود قرآن کریم، این کتاب وحی الهی حضرت عیسی علیه السلام را صریحاً در زمره‌ی ذریه‌ی ابراهیم علیه السلام شمرده است و حال آنکه نسب آن حضرت از طرف مادرش مریم - علیها السلام - به ابراهیم علیه السلام می‌رسد نه از پدر، زیرا عیسی علیه السلام پدر ندارد.

در صفحه‌ی ۳۲ جزء دوم مختصر تفسیر ابن کثیر نیز این مطلب تأیید شده که می‌نویسد:

«وفي ذكر «عيسى»، عليه السلام، في ذرية «إبراهيم» أو «نوح»، على القول الآخر دلالة على دخول ولد البنات في ذرية الرجال؛ لأن «عيسى»، عليه السلام، إنما ينسب إلى «إبراهيم»، عليه السلام، بأمه «مریم» علیها السلام، فإنه لا أب له».

در اینکه قرآن حضرت عیسی را (در آیه فوق) در جمع ذریه ابراهیم ذکر کرده است دلیل بر این است که اولاد دختران انسان داخل در ذریه انسان می‌شوند، زیرا عیسی علیه السلام از طرف مادرش مریم - علیها السلام - به ابراهیم علیه السلام می‌رسد چه او پدر ندارد.

سید محمد رشید رضا در صفحه‌ی ۵۸۹ جزء هفتم تفسیر المنار، ج ۷، ص ۵۸۹ به ذکر این مطلب پرداخته در پیرامون این آیه می‌گوید:

«وقد استدل بعضهم بذكر عيسى في ذرية إبراهيم أو نوح على أن لفظ الذرية يشمل أولاد البنات».

یعنی: بعضی از علمای تفسیر از اینکه عیسی (در آیه‌ی مذکوره) در عدد ذریه‌ی ابراهیم یا نوح ذکر شده است استدلال کرده‌اند که لفظ ذریه شامل اولاد دختران هم می‌شود. امام فخرالدین رازی نیز در تفسیر خود به این آیه استدلال کرده می‌گوید: «این آیه دلیل بر این است که حسن و حسین از ذریه رسول الله ﷺ می‌باشند». سید محمد رشید رضا در همان صفحه و از همان جلد تفسیر المنار می‌گوید: «وحدیث عمر فی کتاب معرفة الأنساب لأبي نعیم مرفوعاً: «وکل ولد آدم فإن عصبتهم لأبیهم، خلا ولد فاطمة، فإنی أنا أبوهم».

ابونعیم در کتابش به نام معرفة الأنساب از روایت عمر بن الخطاب رضی الله عنه نقل می‌کند که رسول الله ﷺ فرمود:

«همه فرزندان آدم نسبشان از طریق پدرشان ثابت می‌شود، جز فرزندان فاطمه که من پدرشان هستم».

در صفحه‌ی ۷۱ جزء نهم صحیح بخاری به روایت صحیح آمده است که رسول الله ﷺ درباره‌ی حسن بن علی رضی الله عنه فرمود:

«ابني هذا سيّد^(۱) ولعل الله أن يصلح به بين فئتين من المسلمين».

رسول الله (اشاره به حسن کرده) فرمود: این پسرم سرور بزرگی است و امید است که خدا به وسیله‌ی او، بین دو گروه از مسلمین صلح و آشتی دهد».

و چنین هم شد، زیرا در اثر صلحی که سیدنا حسن بن علی با معاویه کرد مسلمین دست از جنگ و خون‌ریزی در بین خود کشیدند و شمشیرها را در نیام بردند و آسوده شدند.

چنان که ملاحظه می‌شود، رسول الله ﷺ حسن را در این حدیث با توصیف به وصف «سیّد» و به عنوان پسر به خودش نسبت می‌دهد و چه دلیلی بهتر و قوی‌تر از اینکه

۱- کلمه‌ی سیّد که به اصطلاح علمای نحو و در اصطلاح علم بدیع نکره ذکر شده تنکیر تعظیم می‌باشد. یعنی حسن سید و سرور بزرگی است.

خود حضرت رسول او را که پسر دخترش فاطمه علیها السلام می باشد، صریحاً پسر خود بداند.

پس با توجه به مدلول آیهی قرآن کریم که ذکر کردیم و با تصریح حدیث نبوی که نقل کردیم، مسلم است که حَسَنین ذریّه و نسل رسول الله صلی الله علیه و آله می باشند و همچنین سادات و سیّدات حسنی و حسینی هم تبعاً اولاد رسول الله صلی الله علیه و آله محسوب می شوند. در خاتمه‌ی این بحث باید بگویم که علامه شیخ محمد مردوخ به خوبی متوجه‌ی آیه‌ی مورد استدلال علما بوده، ولی او آن را دلیل بر این امر نمی داند و در صفحه‌ی ۳۵ رساله‌ی حل اختلاف خود می گوید:

«قیاس حَسَنین بر عیسی هم که به وسیله‌ی مادر به نوح انتساب دارد، قیاس مع الفارق است؛ زیرا عیسی پدر ندارد تا به وسیله‌ی او انتساب پیدا کند؛ اما حَسَنین دارای پدرند و مجوّزی برای عدول از قانون انتساب وجود ندارد».

خلاصه کلام شیخ این است که چون حَسَنین پدر دارند، نمی شود نسب آنها قیاس بر نسب عیسی علیه السلام گرفت، تا آنها را از ناحیه‌ی مادرشان فاطمه علیها السلام به رسول الله صلی الله علیه و آله نسبت داد، ولی عیسی علیه السلام چون پدر ندارد، از ناحیه‌ی مادرش مریم منتسب به نوح شده است.

یعنی: اگر فرضاً عیسی علیه السلام پدری داشت که از ذریّه‌ی نوح یا ابراهیم - علیهما السلام - نبود، با آنکه نسب مریم - علیها السلام - به آنها می رسد (نعوذ بالله) خدا او را از ذریّه‌ی آنها نمی دانست و او را از زمره‌ی صلحا و رستگاران محسوب نمی فرمود! نعوذ بالله من هفوة اللسان وهجوة القلم، چه خطای عظیمی از چه عالم بزرگی ^(۱).

زندگی پرفراز و نشیب فاطمه علیها السلام:

هر چند مدت زندگی فاطمه‌ی زهرا - رضی الله عنها - فقط نزدیک به سه دهه بود، اما در طول این مدت سختی‌ها و تلخی‌های فراوان و شادی‌های اندکی را مشاهده نمود. بسیار گذرا می توان به موارد ذیل اشاره نمود:

▪ مشاهده‌ی اذیت و آزار پدر عزیزش از سوی مشرکان مکه.

- محاصره‌ی پدر و یارانش در شعب ابی طالب.
- وفات مادر عزیز و مهربان او.
- هجرت و جدایی خواهرش رقیه رضی الله عنها به حبشه.
- وفات خواهرش رقیه رضی الله عنها همسر حضرت عثمان رضی الله عنه.
- مصوبه‌ی مشرکان در دارالندوه و تصمیم به قتل پیامبر صلی الله علیه و آله.
- هجرت رسول الله صلی الله علیه و آله به مدینه و بی‌خبری فاطمه رضی الله عنها از او.
- هجرت فاطمه رضی الله عنها به مدینه و تعقیب آنان از سوی دشمنان.
- روزهای شکل‌گیری حکومت اسلامی در مدینه.
- وقوع جنگ بدر و مشاهده نصرت الهی و امدادهای غیبی.
- جنگ احد و شایعه‌ی شهادت رسول الله صلی الله علیه و آله.
- ازدواج با علی رضی الله عنه و آغاز زندگی جدید.
- تولد فرزندان مبارک.
- فوت خواهر دیگرش، زینب رضی الله عنها در سال هشتم هجری.
- فوت خواهر دیگر، ام‌کلثوم رضی الله عنها در سال نهم هجری.
- فتح مکه و مشاهده شکوه و عظمت اسلام.
- روزهای واپسین زندگی پدر.
- فراق بابای عزیز و محبوب.
- ارتداد بعضی از قبایل عرب.

آری! فاطمه‌ی زهرا - رضی الله عنها - سختی‌ها و تلخی‌های زندگی‌اش، چند برابر روزهای شیرین بود، اما باز هم تسلیم نشد و به عنوان یک زن صابره و با تقوا در برابر مشکلات استقامت نمود تا به آن جایگاه رفیع نایل آمد.

بهترین زینت زن از نگاه فاطمه رضی الله عنها:

انس بن مالک رضی الله عنه خادم رسول الله صلی الله علیه و آله می‌گوید:

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در جمع یاران نشست، از آنان پرسید: «ارزنده‌ترین و

گرامی‌ترین زینت برای زنان چیست؟»

صحابه به فکر فرو رفتند و یکدیگر را نگاه کردند، کسی نتوانست پاسخی بدهد، علی رضی الله عنه به خانه رفت و این سؤال را با همسرش در میان نهاد.

فاطمه فرمود: «بهترین زینت برای زنان آن است که مردان آنان را نبینند و آنان نیز مردان را نبینند».

علی رضی الله عنه بی درنگ به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله بازگشت، و پاسخ فاطمه — رضی الله عنها — را برای حضرت صلی الله علیه و آله بیان کرد.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «چه کسی چنین پاسخی به تو آموخته؟!»

علی رضی الله عنه جواب داد: فاطمه.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «فاطمه درست گفته است. او پاره‌ی تن من است»^(۱).

رسالت زن مسلمان در زندگی فاطمه

فاطمه‌ی زهرا — رضی الله عنها — برای زنان جامعه‌ی ما مثل بسیار بزرگ و اسوه‌ی نیکویی است در زندگانی زناشویی و اجتماعی‌اش، در ارتباط خوب و سالم با همسایه‌ها و خویشان، در اجرا کردن وظیفه‌ی مادری و تربیت صحیح فرزندان. او کار منزل را به خوبی انجام می‌داد، حق شوهر را ادا می‌کرد، از نظر تربیتی به بهترین شیوه فرزندان را تربیت می‌نمود، ارتباط درست و صحیح با اطرافیان برقرار کرده و در کنار تمامی اینها در پی کسب رضوان الهی و عبادت پروردگار و اطاعت رسول الله — « — بود.

نمازش را سر وقت می‌گزارد، با جُهد و تلاش مال زیادی را در راه پروردگار تقدیم نمود. او راستگو و متخلق به اخلاق رسول الله — « — بود، به همین علت قدوه و اسوه‌ی نیکویی برای زن مسلمان در تمامی زمان‌ها و مکان‌ها می‌باشد.

۱- حيلة الأولیاء، اصبهانی: ج ۲، ص ۴۰ و کنز العمال: ج ۸، ص ۳۱۵.

فاطمه! خود را نجات بده

همان طور که در صفحات قبل اشاره شد، فاطمه‌ی زهرا - رضی الله عنها - از جایگاه و منزلت خاصی نزد رسول الله ﷺ برخوردار بود و محبت فاطمه رضی الله عنها در قلب و درون پیامبر ﷺ جای داشت.

اما نکته‌ی مهم اینکه با وجود این محبت و جایگاه ویژه باز هم پیامبر ﷺ به این نکته اشاره می‌فرماید که برای سرای آخرت باید هر کسی تلاش کند و نباید کسی به ارتباطات خویشاوندی دل ببندد، بلکه زاد و توشه، ایمان و اعمال صالحه است. روزی پیامبر ﷺ بلند شد و فرمود:

«ای جماعت قریش! نفس‌های خویش را بخرید (و از آتش جهنم نجات دهید)؛ چرا که من نمی‌توانم هیچ کاری برای شما نزد پروردگار انجام دهم. ای فرزندان عبد مناف! (خودتان عمل کنید) چرا که نمی‌توانم شما را از عذاب الهی نجات دهم.»

ای عباس و ای صفیه فرزندان عبدالمطلب! من نمی‌توانم چیزی از عذاب خدا را از شما باز دارم! پس خودتان اعمال صالحه انجام دهید! ای فاطمه دخترم! آنچه را از مال من خواهی، طلب کن (اما در مورد قیامت) هیچ کاری نمی‌توانم برایت انجام دهم، پس خود را نجات ده!»^(۱).

پس مسلمان باید همیشه این گفته و هشدار رسول اکرم ﷺ را آویزه‌ی گوش داشته باشد و محض به خاطر اینکه از سادات و یا از خانواده‌ی فلان کس و یا از مُحبّان علی و حسین است خود را بی‌نیاز از عمل نداند و به انتظار کمک و حمایت آنان ننشیند، بلکه باید با انجام اعمال صالحه خویش را مستحق شفاعت پیامبر ﷺ بنماید.

فاطمه رضی الله عنها و آخرین روزهای زندگی رسول الله ﷺ:

پیامبر ﷺ در سال آخر عمر مبارک تصمیم به حج بیت‌الله گرفتند؛ البته نه یک حج ساده و در حد ادای یک فریضه، بلکه مدرسه‌ای سیار بود که آخرین درس‌ها را به امت اسلامی آموخت...^(۱).

۱- بخاری، مسلم، نسائی، ترمذی، احمد و بیهقی نیز آن را روایت کرده‌اند.

پیامبر ﷺ در رمضان همین سال (دهم هجری) حضرت علی رضی الله عنه را برای یک مأموریت مهم رزمی - تبلیغی و به فرماندهی سیصد سواره نظام به سرزمین یمن، اعزام نمود. (پیش‌تر نیز حضرت خالد بن ولید رضی الله عنه به آنجا اعزام شده بود^(۲)). مأموریت با موفقیت انجام گرفت و عده زیادی به اسلام گرویدند.

حضرت علی رضی الله عنه از یمن طی نامه‌ای گزارش کار خود را برای پیامبر صلی الله علیه و آله فرستاد. رسول خدا صلی الله علیه و آله در پاسخ به علی رضی الله عنه امر فرمود که برای انجام مراسم حج، خود را به مکه برساند، و پیک با این پیام به سوی علی رضی الله عنه بازگشت. همه‌ی همسران پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در این سفر (حجۃ‌الوداع)، (با پیامبر صلی الله علیه و آله) همراه شدند. آنها به هودج‌ها سوار بودند، فاطمه‌ی زهرا - رضی الله عنها - نیز با آنان بود و در این سفر عبادی مناسک حج را به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله انجام داد. حضرت علی رضی الله عنه نیز پس از گذشت سه ماه از مأموریت، در ایام حج به مکه رسید و در آنجا همسرش فاطمه‌ی زهرا را ملاقات کرد^(۳).

پس از بازگشت از سفر «حجۃ‌الوداع» پیامبر صلی الله علیه و آله کم‌کم مریض شد، روز به روز بر مریضی آن حضرت صلی الله علیه و آله افزوده می‌گشت.

فاطمه‌ی دلسوز و مُحَب پیامبر صلی الله علیه و آله، همانند پروانه گرداگرد رسول‌الله صلی الله علیه و آله می‌گشت و همچون پروانه‌ای که بر گرد شمع در حال خاموش شدن، بی‌قراری می‌کرد. مادر مؤمنان عایشه‌ی صدیقه رضی الله عنها می‌فرماید:

در یکی از روزها که پیامبر صلی الله علیه و آله در بستر مریض بود، فاطمه را صدا زد، در گوش او چیزی گفت که فاطمه به گریه افتاد. پس از لحظاتی دوباره فاطمه را صدا زد و باز هم چیزی در گوش او گفت، فاطمه خندید.
عایشه گوید:

۱- ر.ک: کتاب‌های سیره داستان «حجۃ‌الوداع» و «همگام با نبی رحمت»، سفر سوم از مدینه به مکه، اثر نگارنده.

۲- برای اطلاع بیشتر در این زمینه رجوع شود به «حدیث غدیر و ما اهل سنت» اثر دیگر نگارنده.

۳- المغازی: ج ۳، ص ۱۰۸۷ - ۱۰۸۲.

همانند امروز، شادی همراه با اندوه را ندیده بودم.

پس از فاطمه پرسیدم:

«ای فاطمه! به من بگو چه چیزی تو را به خنده و گریه واداشت؟!»

فاطمه گفت:

«من اسرار پیامبر ﷺ را فاش نمی‌کنم، تا وقتی ایشان زنده هستند».

اما پس از وفات رسول الله ﷺ دوباره از فاطمه جریان گریه و خنده‌اش را جویا

شدم، جواب داد: پیامبر ﷺ به من فرمود:

«هر ساله جبرئیل یک بار برای دور قرآن نزد من می‌آمد، اما امسال دو بار برای این کار آمده، و

من فکر می‌کنم اجلم نزدیک است. به همین علت گریه کردم».

سپس پیامبر ﷺ فرمود:

«ای فاطمه! تو اولین فرد از اهل بیتم خواهی بود که به من خواهی پیوست. به همین علت

خندیدم»^(۱).

فراق بابای محبوب

بالآخره روز وداع فرا رسید، روزی که خورشید در آن می‌گریست، ستارگان و ماه

بی‌نور شده بودند. زمینیان سرگردان اما آسمانیان شادی می‌کردند.

آری! همه منتظر بالا آمدن روح سرور کائنات، قافله سالارانیا و مرسلین، محبوب

رب العالمین، حضرت محمد مصطفی ﷺ بودند. اما از آن سو، فرشیان از عرشیان

بی‌خبر! آنان می‌گریستند؛ عایشه و فاطمه رضی الله عنهما بی‌قراری می‌کردند، و پیامبر ﷺ در حالی

که سر مبارکش در دامان عایشه رضی الله عنها بود، جان به جان آفرین تسلیم کرد و تمامی

عزیزانش را به جای گذاشت.

پیامبر ﷺ رفت و عایشه و فاطمه رضی الله عنهما و هزاران عاشق و دل‌باخته‌اش را در حزن و

اندوه گذاشت.

چه کسی می‌تواند حال فاطمه‌ی جوان و عاشق را درک کند؟! فاطمه‌ای که همیشه

دستش در دست رسول‌الله ﷺ بود. فاطمه‌ای که همیشه بابا برای استقبالش بلند می‌شد.

۱- بخاری و مسلم آن را روایت کرده‌اند. سیر اعلام النبلاء: ج ۲، ص ۱۲۶.

دیگر خبری نیست، دیگر از نوازش‌های بابای محبوبش خبری نیست، واقعاً دردناک و جانکاه است.

هر چند فاطمه‌ی زهرا سختی‌ها و رنج‌های فراوانی را در زندگی کشیده بود، همچون وفات مادر و خواهرانش، زخمی شدن بابا و... اما از همه جانگدازتر و دردناک‌تر، رحلت پدر عزیز و محبوبش بود.

به همین علت می‌گفت:

صَبَّتْ عَلَيَّ مَصَائِبُ لَوْ أَنَّهَا ... صَبَّتْ عَلَيَّ الْأَيَّامِ عُدُنَ لِيَالِيَا

مَا عَلَيَّ مِنْ شَمِّ تَرْبَةِ أَحْمَدٍ ... إِلَّا يَشْمُ مَدَى الزَّمَانِ غَوَالِيَا

مصیبت و دردهایی بر قلب من سرازیر شد که اگر بر روزها می‌ریخت برای همیشه تاریک می‌شد و نورش را از دست می‌داد.

چگونه است حال کسی که خاک پاک پیامبر ﷺ را استشمام کرده باشد؟ قطعاً در طول عمر هیچ‌گاه از خوشبویی‌های گرانبها نیز استفاده نخواهد کرد! فاطمه رضی الله عنها گریه می‌کرد و می‌گفت:

ای پدر عزیزم! دعوت پروردگارت را لیبیک گفتمی و به سوی فردوس برین شتافتی.

هنگامی که رسول الله ﷺ را در حجره‌ی عایشه صدیقه رضی الله عنها دفن می‌کردند،

فاطمه رضی الله عنها به آنس خادم رسول الله ﷺ گفت:

«ای آنس! چگونه دلتان می‌آید و به خود اجازه می‌دهید که بر بدن مبارک رسول الله ﷺ خاک بریزید؟!»^(۱).

به خاطر حزن و اندوه فراوان دوری رسول الله ﷺ پس از وفات ایشان کسی فاطمه رضی الله عنها را در حال خندیدن مشاهده نکرد.

هنگامی که در روز عرفه آیه‌ی ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...﴾ [مائده / ۳].

نازل شد، حضرت عمر رضی الله عنه به گریه افتاد و فرمود:

«ليس بعد الاكمال إلا النقصان»

پس از کامل شدن چیزی غیر از نقصان و اتمام چیزی به دنبال آن نمی‌باشد.

فاطمه - رضی الله عنها - نیز در شب به سخنان پدرش می‌اندیشید که فرموده بود: «شاید سال دیگر در میان شما نباشم» به همین علت نمی‌توانست خواب برود، او در طول شب از خود می‌پرسید: «آیا به رسول الله وحی شده که وقت انتقال او از دنیاست؟ یا اینکه احساس می‌کند وقت رحلت نزدیک شده است...».

وقتی حضرت علی رضی الله عنه وضعیت فاطمه رضی الله عنها را درک کرد، گفت: چرا ناراحتی؟ فاطمه گفت: «احساس دل‌تنگی می‌کنم، از سخنان پدرم این‌گونه برداشت می‌شود که امسال آخرین سال حیات اوست.»

حضرت علی رضی الله عنه گفت: «الحمد لله، پیامبر صلی الله علیه و آله حالش خوب است و هیچ چیزی بدون قضا و قدر الهی صورت نمی‌گیرد.»

پس از بازگشت از سفر حج، حال پیامبر صلی الله علیه و آله خوب بود تا ماه ربیع الاول، کم‌کم پیامبر صلی الله علیه و آله مریض شد تا حدی که برای نماز جماعت ابوبکر رضی الله عنه را به عنوان امام قرار می‌داد.

فاطمه رضی الله عنها بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله:

پس از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله مرحله‌ی جدیدی از زندگانی فاطمه‌ی زهرا شروع شد، مرحله‌ای بدون حضور و وجود پدر عزیز و مهربان. مرحله‌ای که دیگر تعلقات مادی و دنیوی در آن به طور کامل منقطع شده بود. مرحله‌ای که فقط آمادگی برای کوچ و هجرت به سوی پروردگار و پیامبرش بود. پس فاطمه رضی الله عنها دل از دنیا و متعلقاتش به طور کامل کند، تمام فکر و ذکر او رسیدن به رضای پروردگار و لقای بابای عزیزش بود.

وقتی متوجه شد پس از شورا و مشورت و رأی‌گیری یکی از معاونین و وزرای پدرش، یعنی ابوبکر صدیق رضی الله عنه به جانشینی انتخاب شده، خوشحال شد؛ چراکه او از هر کس بهتر می‌دانست پیامبر صلی الله علیه و آله در روزهای آخر عمر مبارک، بدون دلیل و اتفاقی، ابوبکر صدیق رضی الله عنه را برای امامت نمازها نمی‌فرستاد، بلکه اشاره‌ای به طرف جانشینی و خلافت ایشان داشت.

در بعضی از تواریخ مسائلی همچون بی حرمتی به فاطمه علیها السلام پس از وفات رسول اکرم صلی الله علیه و آله مشاهده می شود که کاملاً اشتباه و خلاف واقع است. تمامی صحابه به خوبی جایگاه و منزلت فاطمه علیها السلام را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله می دانستند، همگی آنان این حدیث را شنیده بودند که «اذیت کردن فاطمه همچون آزدن پیامبر است» چگونه ممکن است شاگردان مخلص و جان بر کف پیامبر صلی الله علیه و آله آن هم یک روز پس از وفات رسول الله صلی الله علیه و آله این گونه بی ادبی کنند و جلو خانه ی فاطمه علیها السلام هیزم جمع کنند و خانه را به آتش بکشند. آیا این بیشتر به یک افسانه ی سیاسی شبیه نیست؟! (در بخش آخر مفصلاً در مورد آن بحث خواهیم کرد. إن شاء الله).

ابوبکر و فاطمه علیها السلام:

بر خلاف آنچه در بعضی از تواریخ مشاهده می شود، رابطه ی حضرت فاطمه ی زهراء و حضرت ابوبکر رضی الله عنه بسیار خوب و نزدیک بود. حضرت ابوبکر رضی الله عنه به علت توصیه های پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد فاطمه علیها السلام، او را بسیار دوست می داشت و به مسلمانان نیز در مورد اکرام و احترام فاطمه علیها السلام و اهل بیت سفارش می نمود، که احترام خاندان نبوت از ضروریات اسلامی است.

امام شعبی رحمته الله می گوید:

هنگامی که فاطمه - رضی الله عنها - مریض شد، ابوبکر رضی الله عنه برای عیادت او آمده و اجازه ی ورود خواست، حضرت علی رضی الله عنه به فاطمه علیها السلام گفت: ابوبکر پشت در است اجازه ی ورود می خواهد.

فاطمه (که نمونه ی زن مؤمن و فرمانبردار شوهرش بود) گفت: آیا دوست داری به او اجازه دهی؟!

علی رضی الله عنه جواب داد: بله.

فاطمه گفت: پس اجازه دارد. ابوبکر صدیق رضی الله عنه داخل شده تا رضایت او را به دست آورد و گفت: سوگند به پروردگار خانه و کاشانه، ثروت و طائفه ام را رها نکردم مگر به خاطر کسب رضای پروردگار و پیامبرش و کسب خوشنودی شما اهل بیت. پس فاطمه علیها السلام نیز اعلام رضایت و خوشنودی کرد، تا ابوبکر رضی الله عنه راضی شد.

امام ذهبی در کنار نقل این واقعه به نکته‌ای اشاره می‌کند که دلیل بر بلندی مقام فاطمه علیها السلام در کسب علم و ادب می‌باشد و آن اینکه: فاطمه - رضی الله عنها - به خوبی این نکته را تشخیص داد که بدون اجازه شوهرش نمی‌تواند کسی را به منزل راه دهد^(۱). (پس اجازه گرفتنش به خاطر رعایت این اصل شرعی بود، نه به خاطر کینه و عداوت با ابوبکر صدیق رضی الله عنه).

نقل کنند در این ملاقات ابوبکر و عمر رضی الله عنهما با هم به عیادت فاطمه علیها السلام آمدند، ابوبکر فرمود: ای عزیز رسول خدا! خویشان پیامبر صلی الله علیه و آله نزد من عزیزتر و گرامی‌تر از خویشان خودم می‌باشند و تو در نزد من گرامی‌تر از دخترم عایشه هستی^(۲).

هنگامه‌ی کوچ نزدیک است

از آنجایی که فاطمه‌ی زهراء از پدر عزیزش شنیده بود که اولین فرد از اهل بیت که به پیامبر صلی الله علیه و آله ملحق می‌شود، اوست برای این سفر آمادگی می‌گرفت. روزی به شوهر گران قدرش، علی مرتضی رضی الله عنه گفت: پسر عموی عزیزم! احساس می‌کنم هنگامه‌ی کوچ به سوی پدرم نزدیک است، تو را وصیتی می‌کنم.

حضرت علی رضی الله عنه در مقابلش نشست و فرمود: آنچه دوست داری بگو!

فاطمه گفت: از وقتی به خانه‌ی تو آمده‌ام، نه دروغ گفته‌ام و نه خلاف میل کاری انجام داده‌ام.

علی رضی الله عنه جواب داد: تو بسیار خدانشناسی و از من پرهیزگارتری! جدایی از تو برایم بسیار دردناک است، اما نمی‌توان جلو مرگ را گرفت. به خدا سوگند مرا به یاد رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله و آن مصیبت بزرگ انداختی.

در این لحظه هر دو گریه سر دادند. حضرت علی رضی الله عنه دستش را بر پیشانی و سر و صورت فاطمه علیها السلام گذاشته و گفت: هر دستوری که داری بفرما! که با تمام وجود برای خدمتگزاری آماده‌ام.

فاطمه - رضی الله عنها - فرمود:

۱- نساء مبشرات بالجنة: ص ۲۲۴ و سیر أعلام النبلاء: ج ۲، ص ۱۲۱.

۲- زندگانی فاطمه زهراء، نصیرپور: ص ۱۰۷.

وصیت من اینکه بعد از مرگ من با خواهر زاده‌ام «امامه» ازدواج کن؛ چرا که او از هر کسی نسبت به تربیت و مراقبت فرزندانم بهتر است. دیگر اینکه مرا شبانه غسل بده، کفن کن و به خاک بسپار، آن هنگام که چشم‌ها در خواب است، تا نامحرمان مرا نبینند.

حضرت فاطمه - رضی الله عنها - در مورد حجاب بسیار دقیق و حساس بود. در همان روزها به «اسماء بنت عمیس» (همسر حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه) گفت: اصلاً دوست ندارم که بر بدن زن پارچه‌ای اندازند که بدنش از زیر آن نمایان باشد.

«اسماء» گفت: ناراحت نباش! چیزی به تو نشان خواهم داد که در حبشه دیده‌ام. سپس چند شاخه خرما آورده، آنها را خم کرد و به هم وصل نمود، سپس پارچه‌ای بر آن کشید و چیزی شبیه تابوت درست کرد.

حضرت فاطمه - رضی الله عنها - از دیدن آن خوشحال شد و فرمود: بسیار خوب است جسد مرد یا زن در آن معلوم نمی‌شود. حتماً پس از غسل دادن، مرا در این بگذارید تا بدنم برای مردان مشخص نباشد ^(۱).

بیماری فاطمه رضی الله عنها روز به روز شدت می‌یافت، حسن و حسین و علی رضی الله عنهم لحظه‌ای فاطمه رضی الله عنها را تنها نمی‌گذاشتند. تا اینکه سه‌شنبه سوم رمضان (یازدهم هجری) فرا رسید، درست شش ماه پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فاطمه به «سلمی» ^(۲) یا «اسماء» ^(۳) فرمود تا آب آماده کردند. حضرت فاطمه رضی الله عنها غسل کاملی کرد و بدن خود را به خوبی شست. لباس‌های نو پوشید سپس به «سلمی» (اسما) گفت تا رختخوابش را در وسط حجره بگستراند، آن‌گاه رو به قبله دراز کشید؛ (و به صورت سنت) دست‌ها را زیر سر نهاد و گفت: من اکنون قبض روح می‌شوم، خود را پاکیزه کرده‌ام کسی مرا برهنه نکند ^(۴).

۱- حلیة الأولیاء: ج ۲، ص ۴۳.

۲- سلما همسر ابو رافع کنیز پیامبر صلی الله علیه و آله بود که او را آزاد کرده بودند...

۳- چون در بعضی از تواریخ سلمی ذکر شده و در بعضی أسماء.

۴- زندگانی فاطمه زهراء، نصیرپور: ص ۱۱۰ و مسند امام احمد: ج ۶، ص ۱۶۳ و حلیة الأولیاء: ج

۲، ص ۴۳ و ذخائر العقبی ص ۴۳ و أسد الغابة: ج ۵، ص ۵۹۰ و...

پس از پرواز روح فاطمه‌ی زهراء - رضی الله عنها - حسن و حسین علیهما السلام وارد خانه شدند و سراغ مادرشان را گرفتند و گفتند: اکنون وقت استراحت مادرمان نیست! اسماء (سلما) به آنان گفت: عزیزانم! مادرتان از دنیا رفت.

فرزندان زهراء به جانب مسجد شتافتند تا پدرشان را از مرگ غم‌انگیز مادر با خبر کنند. وقتی خبر وفات زهراء به علی رسید از شدت غم و اندوه بی‌تاب شد و فرمود: ای دختر پیامبر! تو تسلی بخش من بودی، بعد از تو از که تسلیت جویم.

خبر رحلت یادگار رسول الله صلی الله علیه و آله به سرعت در مدینه پیچید. مردم فوج فوج به سوی خانه‌ی فاطمه علیها السلام آمدند، با دیدن علی و حسن و حسین علیهم السلام به شدت می‌گریستند، منتظر بودند تا جنازه‌ی زهراء را تشییع کنند، اما ابوذر آمد و گفت: به خانه‌هایتان برگردید! چون تشییع جنازه به تأخیر افتاده است.

این یکی از وصایای خود فاطمه بود که تشییع جنازه بدون حضور مردم در دل شب انجام گیرد.

طبق وصیت آنحضرت - رضی الله عنها - حضرت علی علیه السلام و اسماء بنت عمیس (همسر ابوبکر رضی الله عنه)، فاطمه علیها السلام را غسل دادند و کفن کردند. سپس حضرت علی علیه السلام و حضرت عباس رضی الله عنه بر او نماز گزاردند. و شبانه او را به بقیع بردند. در تشییع جنازه فقط حضرت علی، عباس، حسن، حسین، و فضل علیهم السلام حضور داشتند.

سپس حضرت علی، عباس و فضل علیهم السلام، جسد مبارک فاطمه علیها السلام را در قبر گذاشتند.

پس از مراسم تدفین و خاک‌سپاری حضرت علی علیه السلام فرمود:

لِكُلِّ اجْتِمَاعٍ مِنْ خَلِيلِينَ فِرْقَةٌ ... وَكُلُّ الَّذِي دُونَ الْمَمَاتِ قَلِيلٌ
وَإِنَّ آفْتِقَادِي وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ ... دَلِيلٌ عَلَيَّ أَنْ لَا يَدُومَ خَلِيلٌ ^(۱)

پیوند و اجتماع هر دو دوست و رفیق را عاقبت فراق و جدایی است. و هر چیز جز مرگ ناچیز و اندک است. اینکه من فاطمه را پس از رسول الله صلی الله علیه و آله از دست می‌دهم، دلیل بر آن است که هیچ دوستی‌ای جاوید نمی‌ماند.

حضرت فاطمه - رضی الله عنها- در سن ۲۹ سالگی در سوم رمضان سال ۱۱ هجری رحلت فرمود و در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد. اما به خاطر اینکه در اسلام قبرپرستی و مرده پرستی حرام است، و از سنگ کاری و بناسازی بر مزارها نهی شده، حضرت علی رضی الله عنه نیز چیزی بر قبر نساخت و اجازه نداد که قبر فاطمه مأوای مشرکان و دشمنان خدا و رسول قرار گیرد.

بعضی از مورخان بر این باوراند که حضرت فاطمه - رضی الله عنها- در حجره‌ی خودش در همسایگی پیامبر صلی الله علیه و آله دفن شده است ^(۱).

بخش چهارم:

فاطمه‌ی زهراء علیها السلام

فضایل و ویژگی‌هایش

فضایل، مناقب و ویژگی‌های

فاطمه زهراء - رضی الله عنها -

اسامی حضرت فاطمه - رضی الله عنها -

نام نیکو بر فرزند گذاشتن، نشانی از ادب و فرهنگ والدین است، این اولین نیکوی پدر و مادر به فرزند می‌باشد. در عوض اسامی مستهجن و قبیح عاملی مهم در شکست روحی و خلاء شخصیت فرزند است، زیرا همواره انسان را به نامش می‌خوانند و اگر نامش سبک و مستهجن باشد صاحب نام را سبک می‌شمارند.

پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله فرمود: «نام‌های تان را نیکو برگزینید، زیرا روز قیامت با همین نام‌ها خوانده می‌شوید». روش رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز بر این بود که اسامی قبیح و به دور از فرهنگ اسلامی مردان و شهرها را تغییر می‌داد. او خود بهترین نام‌ها را داشت، فرزندان و نوه‌هایش بهترین نام‌ها را داشتند ^(۱).

حضرت فاطمه - رضی الله عنها - به نام‌ها و صفاتی دیگر شهرت داشت که همه‌ی آن نام‌ها و القاب دلیل بر صفات پسندیده و مقام عالی او دارد که جهت اطلاع و استفاده به آنها اشاره می‌کنیم:

۱- فاطمه: فاطمه از مصدر «فَطَمَ» است. و فطم در لغت عرب به معنای قطع کردن، بریدن و جدا شدن آمده است. و فاطمه یعنی جدا شده از هر بدی.

۲- زهرا: هنگامی که در محراب عبادت می‌ایستاد، چهره‌اش همانند خورشید می‌درخشید. امام صادق علیه السلام فرموده است: هنگامی که در محراب عبادت می‌ایستاد

نورش برای فرشتگان آسمان می‌درخشید آن‌گونه که نور ستارگان بر اهل زمین می‌درخشید»^(۱).

زهراء مؤنث ازهر به معنای روشن و درخشان است^(۲).

۳- بتول: به واسطه فضل و دانش، ایمان و شرافتش از سایر زنان زمانه جدا شده بود^(۳). چون خداوند او را در زیبایی و برتری و بزرگواری غیر از زنان دیگر قرار داده و مانند او در زهد و تقوی وجود نداشت.

۴- صدیقه: بسیار راستگو، آنکه گفتار و رفتارش یکسان و همیشه نیکوکار.

۵- مُبارکه: صاحب و دارای خیر و برکت.

۶- طاهره: با عفت و پاکدامن و پاکیزه از هر نوع زشتی و پلیدی.

۷- زکیّه: پاک و تزکیه شده است.

۸- راضیه: خشنود و راضی از آنچه پروردگار در دنیا و آخرت به او بخشیده است.

۹- مرضیه: کسی که مورد خوشنودی و رضای پروردگار بود.

۱۰- أم النبیّ: مادر پیامبر ﷺ به خاطر دلسوزی‌ها و حمایت‌هایش از پدرش.

۱۱- أم ائیها: مادر پدرش! فاطمه رضی الله عنها پس از رحلت مادرش برای پدر خویش چون

مادری مهربان و دلسوز بود.

۱۲- أم حسنین: مادر حسن و حسین^(۴).

فضایل فاطمه‌ی زهراء رضی الله عنها:

فضایل و مناقب حضرت سیده فاطمه‌ی زهراء - رضی الله عنها - بسیار فراوان است که این قلم در این مختصر توان ذکر آنها را ندارد. علامه امام جلال‌الدین سیوطی بسیاری

۱- زندگانی فاطمه زهراء، نصیرپور: ص ۱۳۲.

۲- سیدتنا فاطمة الزهراء، عقیل‌زاده: ص ۵۱.

۳- نهاییه ابن الاثیر: ج ۱، ص ۷۱. لسان العرب: ج ۱۱ ص ۴۳.

۴- زندگانی فاطمه‌ی زهراء، نصیرپور: ص ۱۳۴-۱۳۲، و سیدتنا فاطمة الزهراء، عقیل‌زاده: ص ۵۴-

از آنان را در کتابی با نام «الثغور الباسمة في مناقب السيدة فاطمه» جمع آوری کرده است. همچنین پیش از ایشان نیز ابو عبدالله حاکم در «المستدرک علی الصحیحین» این کار را انجام داده که نشان از عظمت جایگاه حضرت فاطمه - رضی الله عنها - نزد اهل سنت می باشد. اما ما در اینجا فقط به بعضی از این مناقب در پرتو آیات قرآن و احادیث رسول الله ﷺ اشاره می کنیم.

فاطمه رضی الله عنها در پرتو آیات قرآن:

(۱) ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ [احزاب /

۳۳]. «خداوند قطعاً می خواهد پلیدی را از شما اهل بیت (پیغمبر) دور کند و شما را کاملاً پاک سازد».

یکی از افرادی که این آیه مبارکه در شأن او نازل شده، فاطمه‌ی زهراء - رضی الله عنها - می باشد. این افتخار بزرگ شامل حال او نیز هست که پروردگار اعلام فرموده که قصد دارد، پلیدی شرک، شیطان، شک و معاصی را از آنان بزداید.
أم سلمه - رضی الله عنها - گوید:

«هنگامی که این آیه نازل شد، پیامبر ﷺ را دیدم که با پارچه‌ای علی، فاطمه، حسن و حسین را پوشید و فرمود: «پروردگارا! اینها اهل بیت من هستند، پلیدی و زشتی گناهان را از آنان دور کن و آنها را کاملاً پاک فرما»^(۱).
انس بن مالک رضی الله عنه گوید:

پیامبر ﷺ شش ماه متوالی هنگامی که برای نماز فجر تشریف می بردند، از جلو خانه فاطمه گذشته و می فرمودند: نماز! نماز! ای اهل بیت ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾^(۲).

۱- ترمذی، کتاب المناقب، الدر المنتور، ج ۶، ص ۶۰۴.

۲- تفسیر ابن کثیر و الدر المنتور در ذیل آیه ۳۳.

﴿۲﴾ وَيُطْعَمُونَ أَلْطَعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا ﴿۸﴾ إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ

لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا ﴿۹﴾ [انسان (دهر) / ۸ و ۹].

«و خوراک می‌دادند به بینوا و یتیم و اسیر، به خاطر دوست داشت خدا. (به زبان حال، بدیشان می‌گویند): ما شما را تنها به خاطر ذات خدا خوراک می‌دهیم، و از شما پاداش و سپاسگزاری نمی‌خواهیم.»

این آیه نیز از جمله‌ی آیات قرآن مجید است که مفسران نزول آن را در شأن فاطمه و علی علیهما السلام می‌دانند.

گویند: حسن و حسین علیهما السلام بیمار شدند، پیامبر صلی الله علیه و آله به همراه جمعی از یارانش به عیادت آنان رفت، و به علی و فاطمه علیهما السلام فرمود: چه خوب است برای شفای فرزندان نذری بکنید. آن گاه علی و فاطمه علیهما السلام نذر کردند که اگر حسن و حسین سلامتی خویش را باز یابند، سه روز روزه بگیرند. هنگامی که آن دو بزرگوار سلامتی خود را باز یافتند، علی و فاطمه به نذر خویش عمل کردند، اما در خانه چیزی برای افطار وجود نداشت، از این رو حضرت علی علیه السلام از شمعون یهودی مقداری جو به اندازه‌ی سه صاع (یعنی تقریباً ۹ کیلو) قرض گرفت. حضرت فاطمه - رضی الله عنها - جوها را دستاس نمود و با یک صاع برای تمامی افراد خانواده نان تازه پخت و بر سر سفره‌ی افطار نهاد. هنگامی که آماده‌ی افطار شدند، ندای سائلی برخاست: سلام و درود خداوند بر شما باد ای خاندان پیامبر! مسکینی از مساکین مسلمینم، به من غذا بدهید، خداوند شما را از غذای بهشتی نصیب فرماید. آنان که در ایثار و از خود گذشتگی الگوی جامعه بودند، سریعاً نان افطار خویش را ایثار کردند و خود با آب افطار کرده و با شکم گرسنه به خواب رفتند.

فردای آن شب نیز روزه گرفتند و چون شب فرا رسید، نان افطارشان در سفره نهاده شد، یتیمی به در خانه آمد و باز به همان ترتیب همگی غذای خود را به یتیم ایثار کردند. و آن شب نیز با آب افطار کرده و خود گرسنه ماندند.

روز سوّم را هم روزه گرفتند و هنگام افطار، اسیری تقاضای کمک کرد و برای بار سوّم آنچه در سفره بود به آن اسیر ایثار کردند.

صبح روز چهارم حضرت علی علیه السلام دست دو پسر خویش را گرفته و آنان را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله برد. رسول خدا صلی الله علیه و آله حسن و حسین را دید که از گرسنگی چون مرغکانی می لرزیدند. سپس از جا برخاست و به همراه آنان به منزل حضرت فاطمه علیها السلام آمد. دید که حضرت زهراء - رضی الله عنها - در محراب به عبادت مشغول است در حالی که از شدت گرسنگی شکم وی به پشت چسبیده و چشمانش در گودی نشسته است. منظره‌ی تأثرآوری بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله افسرده خاطر شد، در آن هنگام جبرئیل فرود آمد و عرض کرد: این هدیه را بگیر! خدای تعالی به داشتن چنین اهل بیتی به تو تهنیت گفته است. سپس سوره‌ی «انسان» (دهر) را بر پیامبر صلی الله علیه و آله خواند ^(۱).

البته این آیه در مورد تمام انسان‌هایی که همانند علی و فاطمه به خاطر کسب رضای پروردگار به مستمندان جامعه خدمت می‌کنند، صدق می‌کند و درسی است برای پسر و دخترهای رهبران و مسئولان حکومتی که به خاطر سیری فقراء و رسیدگی به مستمندان، خود در سختی و گرسنگی به سر ببرند. آیا مسئولان ما همانند علی و فاطمی عمل و کنند و علوی و فاطمی می‌اندیشند؟!

(۳) (اَنَا أَعْطَيْتُكَ الْكَوْثَرَ * فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَنَحْرُ * إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ) | ٥ - ü

- سوره‌ی کوثر.

ما به تو خیر و خوبی بی‌نهایت و فراوانی را عطا کرده‌ایم. حال که چنین است تنها برای پروردگار خود نماز بخوان و قربانی کن. بدون شک، دشمن کینه‌توز تو بی‌خیر و برکت و بی‌نام و نشان خواهد بود.

این بار نه یک آیه، بلکه یک سوره در شأن و منزلت حضرت فاطمه - رضی الله عنها - بیان شده است. مفسران گویند: هنگامی که «قاسم» پسر پیامبر صلی الله علیه و آله فوت کرد، «عاص بن وائل» که از دشمنان پیامبر صلی الله علیه و آله بود، گفت: او را بگذارید! او مردی «ابتر» و بدون نسل است؛ چراکه همین که بمیرد، نامش محو خواهد شد! (چون فرزندی پسری ندارد). مردم جاهلیت این‌گونه تصور می‌کردند که تنها پسر وارث خواهد شد و دختران را به شمار

۱- زندگانی فاطمه زهراء، نصیرپور، ص ۱۲۴. اسباب النزول واحدی، ص ۲۹۶ و الدر المثور: ج

نمی‌آوردند و از نسل خود نمی‌دانستند، به همین علت آنان فکر می‌کردند، محمد ﷺ نیز چون پسر ندارد، بدون نسل است.

در پاسخ به این یاوه‌گویی‌های مشرکان و دشمنان که دل پیامبر ﷺ را می‌آزردند، خداوند مَنان سوره‌ی «کوثر» را بر رسولش نازل فرمود، پیامبر ﷺ امت عظیمی را دارد که همگی عاشق اویند و تا قیام قیامت نامش را ورد زبان خواهند کرد، پیامبر ﷺ حوض کوثر را دارد که بر سر آن عاشقان را پذیرایی می‌کند، پیامبر ﷺ...

پیامبر ﷺ ابتر و دم بریده و بدون نسل نیست، بلکه شما باید ای دشمنان خدا و رسول! که پس از هلاکت نامتان از صفحه‌ی تاریخ محو خواهید شد. شما باید که ثروت و دارایی و اولادتان نیز به کارتان نمی‌آیند، و نامی از شما نمی‌ماند مگر برای نفرین و عبرت کافران و مشرکان دیگر^(۱).

مفسران، کوثر را به نهر کوثر در بهشت، خیر کثیر در دنیا و آخرت، کثرت و زیادتی پیروان پیامبر ﷺ، شفاعت و... تفسیر کرده‌اند. هر چند همه‌ی این معانی درست است و با هم منافاتی ندارد، زیرا قرآن دارای معانی مختلفی است، اما گروهی نیز کوثر را به زیادتی نسل رسول خدا ﷺ از فرزندان فاطمه زهراء - رضی الله عنها - تفسیر کرده‌اند، جمعیت فراوانی که به شمار نیایند. و در عوض این، دشمن پیامبر ﷺ است که دم بریده و فاقد نسل است. و این خبری است که خداوند از نسل آیندگان دشمن پیامبر ﷺ بیان فرمود.

باید نگریست که چگونه فرزندان پیامبر ﷺ از فاطمه‌ی زهراء - رضی الله عنها - تنها دختر بازمانده از او، زیاد گشته‌اند به گونه‌ای که تعداد سادات یعنی کسانی که امروزه در جهان اسلام نسبشان به پیامبر ﷺ می‌رسد، بس زیاد و افزون است. و آیا از هیچ کس بدین گونه نسلی انبوه بر جای مانده است؟! آن هم نسلی که هر لحظه به لطف خداوند بیشتر می‌شوند! و این در حالی است که به گواهی تمامی مورخان هیچ یک از فرزندان رسول خدا ﷺ و فرزندان آنها زنده نماندند و از آنان نسلی پا نگرفت، بلکه تنها فاطمه‌ی زهراء - رضی الله عنها - بود که پس از رسول خدا ﷺ مدتی هر چند کوتاه،

۱- صفوة التفاسیر، ج ۳ سوره کوثر.

زیست و از پی او فرزندانش بازماندگان و یادگاران رسول الله ﷺ زیاد شدند، و این است نسل کثیری که خداوند به وجود برکت فاطمه - رضی الله عنها - به رسول خدا ﷺ عنایت فرمود^(۱).

شیخ التفسیر، امام فخر رازی در تفسیر سوره‌ی کوثر می‌گوید:

«کوثر به معنای اولاد پیامبر ﷺ است؛ چه این سوره در پاسخ کسانی نازل شد که نداشتن فرزند را بر آن حضرت ﷺ عیب گرفتند. معنای کوثر این است که خداوند به پیامبر ﷺ نسلی عطا می‌کند که در طول زمان باقی خواهد ماند. بنگر چه بسیار از اهل بیت پیامبر ﷺ که کشته شدند، باز هم جهان از آنان پُر است ولی کسی از بنی اُمیه باقی نمانده، پس بنگر چه اندیشوران و علمای بزرگی چون «باقر»، «صادق»، «کاظم» و «رضا» و امثال آن از نسل پیامبر ﷺ برخاستند»^(۲).

فاطمه رضی الله عنها در پرتو احادیث رسول الله ﷺ

تمامی کتاب‌های حدیث مسلمانان بابی را تحت عنوان «مناقب اهل بیت» به بیان فضایل و مناقب اهل بیت پیامبر ﷺ بخصوص گل سرسبد اهل بیت، یعنی فاطمه‌ی زهراء - رضی الله عنها - اختصاص داده‌اند و این نشان از محبت و علاقه‌ی اهل سنت و جماعت به اهل بیت پیامبر ﷺ می‌باشد. ما در اینجا فقط به ذکر چند نمونه از آن احادیث بسنده می‌کنیم که مشت نمونه‌ای از خروار است.

(۱) ابن عبدالبرّ در مورد مناقب و فضایل سیدتنا فاطمه‌ی زهراء - رضی الله عنها - موارد فراوانی ذکر کرده که نشان از فضل و بزرگواری فاطمه رضی الله عنها دارد. او می‌گوید:

«هرگاه پیامبر ﷺ از جهادی و یا از سفری برمی‌گشتند به مسجد تشریف برده و دو رکعت نماز می‌گزاردند، سپس به دیدن فاطمه رفته و بعد از آن نزد همسرانشان می‌رفتند»^(۳).

۱- زندگانی فاطمه زهراء، نصیرپور، ص ۱۲۰.

۲- تفسیر کبیر: ج ۳۲، ص ۱۲۴.

۳- نساء مبشرات بالجنة: ص ۲۲۰.

۲) از دیگر فضایل مبارکی که فاطمه‌ی زهراء - رضی الله عنها - دارا بود اینکه پروردگار او را با کثرت طعام در منزلش اکرام می‌کرد و این نتیجه‌ی صداقت و سخاوت و پاکی نفسش بود.

روایت کنند که یکی از همسایگان دو قرص نان و مقداری گوشت برایش فرستاد. حضرت فاطمه - رضی الله عنها - نان و گوشت را در ظرفی قرار داده و روی آن را پوشانده و پسرش را به دنبال پیامبر ﷺ برای خوردن از این نان و گوشت فرستاد. پیامبر ﷺ تشریف آوردند و حضرت فاطمه رضی الله عنها سفره‌ی غذا را جلوی پدرش پهن کردند. بقیه‌ی داستان را از خود فاطمه رضی الله عنها گوش کنید:

«سر ظرف را برداشتم، پُر شده بود از نان و گوشت، وقتی آن را نگاه کردم، متحیر شدم و فهمیدم که این برکت از طرف پروردگار است. پس شکر و سپاس او را به جای آوردم و بر رسولش درود فرستادم، و غذاها را جلوی رسول خدا ﷺ گذاشتم. هنگامی که پیامبر ﷺ نیز به ظرف نگاه کرد، شکر پروردگار را به جای آورد و فرمود: «دخترم این همه را از کجا آوردی؟»

گفتم: بابا جان! اینها از طرف پروردگار است، ﴿إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ به راستی خدا هر کس را بخواهد رزق بی حد و حساب می‌بخشد.

رسول الله ﷺ سپاس خدای را به جای آورده و فرمود: «دخترم! سپاس خدای را که تو را شبیه سرور زنان بنی اسرائیل (مریم) قرار داده است. وقتی پروردگار رزقی به او عنایت می‌نمود که دیگران از آن متعجب می‌شدند و سؤال می‌کردند، در جواب می‌گفت: ﴿مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ

اللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾. [آل عمران / ۳۷]

پیامبر ﷺ علی، فاطمه، حسن، حسین و تمامی ازواج مطهرات از آن غذا خوردند تا سیر شدند، و هنوز هم ظرف پر از غذا بود. سپس فاطمه آن را بین همسایگان تقسیم نمود. و بدین شکل پروردگار در آن برکت و خیر فراوان قرار داد^(۱).

۳) عن حذيفة رضی الله عنه قال النبي ﷺ:

۱- البداية و النهاية: ج ۶، ص ۱۱۱. حياة الصحابة: ج ۳، ص ۶۲۸. نساء مبشرات بالجنة: ص ۲۲۱.

شیخ آلبانی می‌گوید: این حدیث ضعیف است، و با وجود ضعیف بودن آن، متنش هم درست نیست. (تصحیح کننده)

«نزل ملكٌ فبشرني أنّ فاطمة سيّدة نساء أهل الجنة»^(۱).

حذيفه رضي الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله گفت:

«فرشته‌ای از آسمان فرود آمد مرا مزده داد که فاطمه دخترت، سرور زنان بهشتی

است.»

(۴) عن أمّ المؤمنين عائشة رضي الله عنها قالت: قال النبي صلی الله علیه و آله لفاطمة: «أما ترضين أن تكوني

سيّدة نساء أهل الجنة أو نساء المؤمنین؟»^(۲).

مادر مؤمنان عایشه‌ی صدیقه - رضی الله عنها - گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله به فاطمه گفت: آیا

دوست داری و راضی می‌شوی اگر سرور زنان بهشت و یا زنان مؤمن باشی؟!

(۵) عن عبدالله بن عباس رضي الله عنهما: قال: خَطَّ رسولُ الله صلی الله علیه و آله في الأرض أربعة خطوط. قال:

«هل تدرون ما هذا؟». فقالوا: الله ورسوله أعلم.

فقال: «أفضل نساء أهل الجنة: خديجة بنت خويلد، و فاطمة بنت محمد، و آسية بنت

مزاحم امرأة فرعون و مريم بنت عمران»^(۳).

عبدالله بن عباس رضي الله عنهما گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله چهار خط روی زمین کشید و فرمود: آیا می‌دانید

اینها چیست؟ یاران گفتند: خداوند و رسولش بهتر می‌دانند.

آن حضرت فرمود: برترین زنان بهشتی عبارتند از: خدیجه دختر خویلد (همسر پیامبر)،

فاطمه دختر محمد، آسیه دختر مزاحم (همسر فرعون) و مریم دختر عمران (مادر

عیسی عليه السلام).

۱- مستدرک حاکم: ج ۳، ص ۱۵۱. سیر اعلام النبلاء: ج ۲، ص ۱۲۳. نساء مبشرات بالجنة: ص

۲۲۷ و...

۲- بخاری در «علامات النبوة» و مسلم در «فی الفضائل».

۳- مسند احمد: ج ۱، ص ۲۹۳ و مستدرک حاکم: ج ۳، ص ۱۶۰.

۶) عن عائشة بنت طلحة عن عائشة أم المؤمنين قالت: «ما رأيتُ أحداً كان أشبه كلاماً وحديثاً برسول الله ﷺ من فاطمة، و كانت إذا دخلت عليه قام إليها، فقبَّلَهَا ورَحَّبَ بها وكذلك كانت هي تصنع به»^(۱).

عایشه دختر طلحه از ام المومنین عایشه صدیقه - رضی الله عنها - نقل می کند که فرمود: «أحدی را در کلام و گفتار (و در حدیث دیگری گوید در راه رفتن و نشست و برخاست) شبیه پیامبر ﷺ ندیدم به جز فاطمه. وقتی به منزل می آمد پیامبر ﷺ بلند می شد و به استقبالش می رفت، او را می بوسید و خوش آمد گویی می کرد، او نیز نسبت به پیامبر چنین بود».

۷) عن المسور بن مخرمة رضی الله عنه أن رسول الله ﷺ قال: «فاطمة بضعة مني، فمن أغضبها أغضبني»^(۲).

مسور بن مخرمه از پیامبر ﷺ روایت می کند که آن حضرت رضی الله عنه فرمود: «فاطمه پاره ی تن من است، هر کس او را به خشم آورد، مرا خشمگین کرده است».

۹) عن ابن زبیر عن رسول الله ﷺ قال: «فاطمة بضعة مني، يؤذيني ما آذاها ويُصِبي ما أنصَبَهَا»^(۳).

فاطمه پاره تن من است، آنچه او را بیازارد، مرا آزرده است و آنچه او را ناراحت کند، مرا ناراحت کرده است.

۱۰) عن سعد بن أبي وقاص رضی الله عنه قال: «لما نزلت هذه الآية ﴿تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ...﴾ دعا رسول الله ﷺ علياً وفاطمة وحسناً وحسيناً فقال: «اللهم هؤلاء أهل بيتي»^(۴).

۱- ابو داود: ح ۵۲۱۷ - ترمذی: ح ۲۸۷۱. مستدرک حاکم: ج ۳، ص ۱۵۴ و...

۲- بخاری: ح ۳۷۶۷. مسلم: ح ۲۴۴۹. ابوداود: ح ۲۰۷۱. ترمذی: ح ۳۸۶۹. ابن ماجه: ح ۱۹۹۸. احمد: ح ۲۰۷۱.

۳- مستدرک حاکم: ج ۳، ص ۱۵۹. مسند احمد: ج ۴، ص ۵. ترمذی: ج ۲، ص ۳۱۹ و منابع سابق.

۴- مسلم: ح ۲۴۰۴. ترمذی: ج ۲۹۹۹.

حضرت سعد بن ابی وقاص رضی اللہ عنہ یکی از عشره ی مبشره - گوید:
هنگامی که آیه ی مباحله ﴿تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ...﴾ نازل شد، پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم، فاطمه، حسن، حسین را فرا خوانده و فرمود: پروردگارا! اینها اهل بیت من هستند.

(۱۱) عن أم المؤمنين عائشة رضی اللہ عنہا قالت:

«خرج النبي صلی اللہ علیہ و آله و سلم غداة وعليه مرط مرحل من شعر أسود، فجاء الحسن بن علي فأدخله، ثم جاء الحسين فدخل معه، ثم جاءت فاطمة فأدخلها ثم جاء علي فأدخله ثم قال: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا...﴾»^(۱).

مادر مؤمنان عایشه ی صدیقه - رضی اللہ عنہا - گوید:

«یک روز صبح پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم از منزل خارج شد و گلیم منقش سیاه رنگ که از موی بافته شده بود بر دوش داشت، ناگهان حسن آمد، پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم او را زیر آن گلیم برد، سپس حسین آمد بعد از او فاطمه و سپس علی، همگی را داخل آن گلیم کرده و آنان را پوشاند، و فرمود: «پروردگار می خواهد پلیدی را از شما اهل بیت دور کند...»

(۱۲) عن عائشة رضی اللہ عنہا قالت:

«كُنَّا - أزواج النبي صلی اللہ علیہ و آله و سلم - عنده فأقبلت فاطمة ما تخفي مشيتها من مشية رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم فلما رآها قال: «مرحباً بابنتي». ثم أجلسها، ثم سارَّها، بكت بكاءً شديداً، فلما رأى حزنها سارَّها الثانية، فإذا هي تضحك، فلما قام رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم سألتها: عمَّا سارَّك؟ قالت: ما كنت لأفشي على رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم سرَّه.

فلما توفِّيَ قلتُ: عزمتُ عليك بما لي عليك من الحق لما أخبرتني. قالت: أما الآن فنعم؛ أما حين سارَّ بي في الأمر الأول فإنه أخبرني: «أنَّ جبريل كان يعارضني القرآن كلَّ سنة مرَّة. وإنَّه عارضني به العام مرَّتين، ولا أرى الأجل إلا قد اقترب، فأنقي الله واصبري، فإني نعم السلف أنا لك». فبكيتُ. فلما رأى جزعي سارَّني الثانية قال: «يا فاطمة! ألا ترضين أن

تكوني سيدة النساء أهل الجنة أو نساء المؤمنين؟» وفي الرواية: «فسأرتني فأخبرني أنه يُقبض في وجعه، فبكيتُ، ثم سأرتني فأخبرني أنني أول أهل بيته أتبعه، فضحكت»^(۱).

عایشه - رضی الله عنها - مادر مؤمنان گوید:

ما همسران پیامبر ﷺ در محضرش نشسته بودیم فاطمه - که راه رفتنش با راه رفتن پیامبر ﷺ یکی بود - وارد شد، همین که پیامبر ﷺ او را دید فرمود: دخترم! خوش آمدی، سپس او را کنار خویش نشاند و در گوش او چیزی گفت که فاطمه گریه‌ی شدیدی سر داد. وقتی پیامبر ﷺ ناراحتی فاطمه را مشاهده کرد دوباره او را نزد خود خوانده و در گوش او چیزی فرمود که سبب خوشحالی فاطمه شد. بعد از آن مجلس از فاطمه دلیل واقعه را پرسیدم، گفت: تا وقتی پیامبر ﷺ در قید حیات است رازش را فاش نخواهم کرد. اما پس از رحلت پیامبر ﷺ از واقعه‌ی آن روز پرسیدم، جواب داد: در مرحله‌ی اول که مرا فرا خواند، فرمود: جبرئیل هر ساله یک بار برای دور قرآن نزد من می‌آمد، اما امسال دوبار آمده است، احساس می‌کنم اجلم نزدیک است. به همین علت گریه سر دادم. اما وقتی پیامبر ﷺ شدت ناراحتی مرا دید دوباره به من گفت: ای فاطمه! آیا دوست داری سرور زنان اهل بهشت و یا زنان مؤمنین باشی؟ و در روایت دیگر آمده: «تو اولین فرد از اهل بیتم خواهی بود که به من ملحق می‌شوی. پس من خوشحال شدم».

(۱۳) عن جمیع بن عمیر قال:

«دخلتُ مع عمّتي علی عائشة فسألتُ أيُّ الناس كان أحبَّ إلى رسول الله ﷺ؟ قالت:

فاطمة. فقيل: من الرجال؟ قالت: زوجها»^(۲).

جمیع بن عمیر (که یکی از تابعین است) گوید:

۱- بخاری: ح ۶۲۸۵. مسلم: ح ۲۴۵۰. ابن ماجه: ح ۱۶۲۱.

۲- ترمذی: ح ۳۸۷۴. شیخ آلبنی گفته است که این حدیث ضعیف و منکر است. (تصحیح کننده)

«همراه عمه‌ام نزد عایشه رفتیم، از او سؤال کردم: محبوب‌ترین فرد نزد پیامبر ﷺ چه کسی بود؟ عایشه گفت: فاطمه. گفته شد: از میان مردان چه کسی؟ گفت: شوهر فاطمه (علی مرتضی)».

این حدیث نشان دهنده‌ی انصاف و محبت حضرت عایشه — رضی الله عنها — با حضرت فاطمه و علی رضی الله عنهما می‌باشد، اگر هم این سؤال را از فاطمه رضی الله عنها می‌پرسیدند؛ جواب می‌داد: عایشه و پدرش.

این نشان از رابطه‌ی نزدیک و صمیمی این عزیزان دارد، بر خلاف آنچه خیانتکاران تاریخ نوشته‌اند و آنان را دشمن یکدیگر قرار داده‌اند.

اگر نگاه دقیقی بر احادیث داشته باشیم، خواهیم دید که بسیاری از احادیثی که در فضل و بزرگی حضرت فاطمه — رضی الله عنها — روایت شده، راوی آن عایشه‌ی صدیقه رضی الله عنها می‌باشد. اگر بین این دو بزرگوار محبت و صمیمیت نمی‌بود، مگر عایشه رضی الله عنها مجبور بود آن احادیث را که مقام فاطمه رضی الله عنها را بالاتر می‌برد، نقل کند؟! بدون اینکه حضرت عایشه تحت فشار و اجباری باشد با کمال خرسندی می‌فرماید: «من کسی را در صداقت و راستی شبیه پیامبر ندیدم مگر فاطمه را. فاطمه در حرکت و سخن گفتنش و... کاملاً شبیه پیامبر ﷺ بود و...».

به راستی بسیار عجیب است جز کوردلان و منافقان چه کسی از رابطه‌ی نیک و صمیمی فاطمه و عایشه رضی الله عنهما ضرر می‌بیند. پس به خاطر حفظ موقعیت خویش اجازه نمی‌دهند مردم جامعه از واقعیات آگاه شوند؛ چراکه پرده از دروغ و افترايشان برداشته می‌شود و بازارشان تعطیل خواهد شد. فلعنة الله على الكافرين والمشركين والمنافقين والكاذبين.

(۱۴) عن زيد بن أرقم رضی الله عنه قال: «أن رسول الله ﷺ قال لعلي و فاطمة والحسن والحسين: «أنا حرب لمن حاربهم، و سلم لمن سالمهم»^(۱).

۱- ترمذی: ح ۳۸۷۰. ابن ماجه: ح ۱۴۵. مسند احمد: ج ۲، ص ۴۴۲.

شیخ آلبانی گفته است که این حدیث ضعیف است. (تصحیح کننده)

زید پسر ارقم گوید: پیامبر ﷺ به علی، فاطمه، حسن و حسین نگاه کرد و فرمود:
هر آن کس که با شما در جنگ باشد، با او در جنگم و هر آن کس که با شما از در
صلح و آشتی در آید، من نیز با او در صلح و صفا خواهم بود.

ویژگی‌های فاطمه‌ی زهرا - رضی الله عنها-

(۱) در کاروان سادات

فاطمه‌ی زهرا - رضی الله عنها- دارای ویژگی‌هایی است که هیچ کدام از زنان تاریخ
از آن برخوردار نبوده‌اند، یکی از این امتیازات، همراهی در کاروان سادات می‌باشد.
پدرش سید اولاد آدم، رحمت برای جهانیان و رسول پروردگار حضرت محمد
مصطفی ﷺ.

مادرش سید زنان عالم، اولین زن مسلمان، حضرت خدیجه کبری - رضی الله عنها-

خود فاطمه سید زنان همعصرش و افضل دختران رسول الله ﷺ.

خود فاطمه سید زنان بهشتی.

همسرش سید در دنیا و آخرت، محبوب خدا و رسول خدا و حضرت علی ﷺ.

پسرانش، سید جوانان اهل بهشت و خوشبویی رسول الله ﷺ در دنیا و آخرت.

عمویش سید شهیدان، شیر خدا و رسولش، حضرت حمزه ﷺ.

عموی دیگرش سید بنی هاشم، کسی که به همسایگان کمک می‌کرد، مستمندان را

دستگیری می‌نمود و به گرسنگان طعام می‌داد، حضرت عباس ﷺ.

پسر عمویش سید و سرور، شهید و الامقام پرچم‌دار مجاهدان حضرت جعفر

طیار ﷺ.

(۲) پیدایش او

فاطمه‌ی زهرا از پیوند سرور کائنات امام انبیا و مرسلین، و وسیله‌ی نجات جهانیان
از کفر و شرک، یعنی محمد مصطفی ﷺ و سرور زنان جهان، نمونه‌ی استقامت و تقوی
و ایثارگری، یعنی خدیجه‌ی کبری - رضی الله عنها- متولد شد. آن هم در کجا؟ در

خانه‌ی رسول الله ﷺ در کدام شهر؟! در بلد امین، مکه‌ی مکرّمه، کدام یک از انسان‌ها این امتیاز را دارد؟!!

۳) بُریده و منقطع از آتش

وقتی پیامبر ﷺ آتش جنگ را در مکه‌ی مکرّمه به واسطه‌ی اختلاف بر سر نصب حجرالاسود، خاموش کرده در همان روز خداوند به او این دختر را عنایت فرمود، به همین علّت او را فاطمه نامید، یعنی منقطع و بریده از آتش جهنّم. فاطمه از فطم مشتق است یعنی: قطع و منع. مثلاً می‌گویند: فطمت المرأة الصبي: آن زن شیر را از فرزندش قطع کرد و برید. پس فاطمه نیز از آتش جهنّم دور و بُریده شده است.

۴) رشد و نمو در مهبط وحی

امتیاز دیگر فاطمه‌ی زهرا - رضی الله عنها - این است که در خانه‌ای رشد کرده که در آن جبرئیل امین بر پیامبر ﷺ وحی می‌آورد و از هرگونه پلیدی و زشتی پاک بود، و بدون شک انوار و فیوضات هنگام نزول وحی، قلب پاک و کوچک فاطمه را نیز فرا می‌گرفت.

۵) اولین دختران مسلمان

فاطمه‌ی زهرا - رضی الله عنها - به همراه خواهران دیگرش جزو اولین دختران مسلمان به شمار می‌آیند. آنان زیر نظر رسول الله ﷺ و خدیجه اولین زن و مادر مسلمان تربیت شده و هیچ‌گاه کذب و دروغی از آنان نشنیده بودند، به همین علّت در همان اولین روز بعثت پیامبر ﷺ فاطمه نیز به آغوش اسلام روی آورد.

۶) همراه و همراز کودکان مظلوم

هنوز یک دهه از عمر فاطمه‌ی زهرا - رضی الله عنها - نگذشته بود که در شعب ابی طالب برای سه سال پیایی فریاد کودکان گرسنه و ستم‌دیده را می‌شنید، اشک چشمان مظلومان را می‌نگریست، و خود نیز همچون آنان از درد و گرسنگی و رنج

مظلومیت به خود می‌پیچید، پس او حال گرسنگان و مظلومان را به خوبی درک می‌کرد، او ظلم جبّاران و ستم‌کاران تاریخ را به دیدگان خویش مشاهده کرده و امروز به خوبی حال ما را درک می‌کند و بدون اینکه سخن گوئیم، غم‌نامه‌ی مظلومیت را از چهره‌ی رنج دیده‌مان می‌خواند.

او مانند شاهزادگان و آقازاده‌ها نبوده که زیر کولرگازی و کنار استخرهای بزرگ داخل کاخ و در رقص و پایکوبی و مستی، تابستان را بگذرانند. او دختری نبود که به خاطر فراهم نمودن زندگی راحت و بی‌هیاهویش، پدرش بر مردم ظلم کند و خون آنان را بمکد و بیت‌المال را به تاراج ببرد، تا فرزندانش راحت باشند، نه! بلکه او در زیر گرمای سوزان عربستان در شعب ابی‌طالب عرق می‌ریخت و در سرمای زمستان دست‌های نازنین و کوچکش یخ می‌زد، تا به ما درس بدهد؛ درس آزادی، درس ایثار، درس استقامت، درس حقیقت‌گرایی!

۷) مادر پدرش

فاطمه‌ی مجاهده، که نمونه‌ی بزرگی برای دختران مجاهد می‌باشد، نه تنها لحظه‌ای پدرش را تنها نگذاشت، بلکه پس از وفات مادر عزیزش، به عنوان پشتیبان اصلی، و تکیه‌گاه پدرش به حساب می‌آمد که رنج‌ها و اذیت و آزار قریشیان را از دل پدر می‌زدود و مانند مادری مهربان پدرش را حمایت و پشتیبانی کرده و دلداری می‌داد، به همین علت به او لقب «أم‌أبیها» دادند؛ یعنی مادر پدرش.

فاطمه به سبب علاقه‌ی شدیدی که به رسول الله ﷺ داشت، همیشه جانش را در کفه‌ی اخلاص برای پاسداری از پیامبر عطفوت و مهربانی گذاشته بود.

حکایت اهانت «عقبه بن ابی معیط» و انداختن اسلأ حیوانات را بر رسول الله ﷺ و قرار فاطمه رضی الله عنها و دفاع از پیامبر ﷺ را نقل کردیم.

در جنگ أحد نیز هنگامی که شایع شد رسول الله ﷺ شهید شده، فاطمه دوان دوان خود را به أحد رساند و پیامبر ﷺ را نقش بر زمین یافت، در حالی که از صورت زیبایش خون می‌چکید، خون سرش فوران می‌کرد، علی رضی الله عنه با عجله آب می‌آورد و

فاطمه آن را می‌شُست، اما خون بند نمی‌آمد، نهایتاً فاطمه تکه حصیری را آتش زد و با خاکستر آن، زخم را پانسمان و باندپیچی کرد و خون را بند آورد.

فاطمه وقتی پیامبر را می‌دید که مورد اذیت و آزار واقع شده، دست و پای پدرش را می‌مالید و اشک می‌ریخت و برای بابای عزیزش دعا می‌کرد.

۸) همسر علی، حید کرّار ﷺ:

از دیگر ویژگی‌های برجسته‌ی فاطمه‌ی زهرا - رضی الله عنها - اینکه او همسر یکی از بزرگ‌ترین مردان تاریخ اسلام است، کسی که در روز فتح خیبر، پیامبر ﷺ او را مُحب و محبوب خدا و رسول الله ﷺ معرفی کرد، کسی که در شب هجرت رسول الله ﷺ و ابوبکر صدیق ﷺ بزرگ‌ترین درس را به جوانان مسلمان داد، کسی که پیامبر ﷺ او را برای خود به منزله‌ی هارون الکللیّ برای موسی الکللیّ خواند.

کسی که پیامبر ﷺ از کودکی او را تربیت کرد و اجازه نداد حتی برای یک بار بت‌ها را سجده کند و دچار شرک شود.

کسی که از عشره‌ی مبشره می‌باشد، چهارمین خلفای راشدین، قهرمان غزوات اسلامی.

آری! فاطمه همسر چنین فردی از شاگردان رسول الله ﷺ بود که از افتخارات بزرگ او به شمار می‌آید.

۹) استقامت در برابر مشکلات

زندگی فاطمه - رضی الله عنها - از همان روزهای اول تولدش با مشکلات و سختی‌ها عجین شده بود، دوران پیش از ازدواج، فشار و اذیت و آزار قریشیان بر پدرش، محاصره در شعب و شکنجه‌های یاران پیامبر ﷺ، قلب فاطمه ﷺ را اندوهگین می‌نمود.

پس از ازدواج نیز با فقر و فاقه‌ی منزل حضرت علی ﷺ رو به رو شد، فاطمه‌ای که شایستگی داشت تمام امکانات جهان در اختیارش باشد، تا او لحظه‌ای برای کارهای روزمره اذیت نشود، فاطمه‌ای که شایستگی داشت تمام زنان عصر خویش

خدمتگزارش باشند، اما او خود گندم‌ها را آرد می‌کرد، نان می‌پخت و از چاه آب می‌کشید، اما با وجود تمام این سختی‌ها، هیچ وقت اعتراض و ناسپاسی از او صادر نشد، بلکه بر همان تربیت اسلامی استقامت کرده و با مشکلات دسته و پنجه نرم می‌کرد، مشکلاتی که شاید برای زنان دیگر قابل تحمل نبود. آری! او از زنان اهل استقامت تاریخ به شمار می‌آید.

(۱۱) مهاجر اسلام

هجرت یکی از امتحانات بسیار مهم و بزرگ است که آدمی باید از محبت و تعلق با بسیاری چیزها و افراد دست بشوید، هجرت یعنی ترک دیار، هجرت یعنی ترک دوستان، هجرت یعنی حرکت به سوی آینده و جایگاهی نامشخص و... آری! فاطمه علیها السلام نیز در ردیف مهاجران اسلام قرار گرفت که پروردگار برای آنان جایگاه ویژه‌ای را در نظر گرفته است، و از فضیلت و برتری خاصی نسبت به سایر مسلمانان برخوردار اند.

فاطمه علیها السلام نیز به خاطر خدا و رسولش؛ زادگاهش، کعبه، منزل مادری‌اش و بسیاری چیزهای مورد علاقه‌اش را به جای گذاشت و به مدینه هجرت کرد.

(۱۲) شرکت در جنگ‌ها

در قرآن مجید فضیلت و جایگاه ویژه‌ای برای مجاهدان در راه الله بیان شده است؛ آنان که با جان و مال جهاد می‌کنند، علی و فاطمه علیهم السلام که همه چیزشان را در راه پروردگار انفاق نموده بودند، اما با جان‌شان نیز جهاد را فراموش نکردند. فاطمه زهرا علیها السلام زندگی‌اش در جهاد، علم و دعوت سپری شد، در جنگ احد به یاری پیامبر صلی الله علیه و آله شتافت. در جنگ خندق (احزاب) و خیبر و فتح مکه نیز حضور داشت ^(۱).

(۱۳) مادر حسنین

یکی دیگر از امتیازات فاطمه‌ی زهرا - رضی الله عنها - اینکه او مادر «حسن و حسین» خوش بویی‌های رسول الله ﷺ است.

مادر دو پسری که رسول اکرم ﷺ آنان را بسیار دوست می‌داشت و هیچ کودکی به اندازه‌ی این دو نفر نزد پیامبر ﷺ محبوب نبودند.

مادر دو کودکی که سرور و سید جوانان اهل بهشت‌اند.

مادر دو شهیدی که درس آشتی و استقامت را به جامعه آموختند.

مادر دو فرزندی که پیامبر ﷺ آنان را نام‌گذاری کرد، و با آنان بازی می‌کرد. کدام زن در طول تاریخ چنین فرزندان را تربیت کرده است؟!

۱۴) اولین سامعان قرآن

فاطمه زهرا - رضی الله عنها - جزو اولین افرادی بود که آیات الهی را از زبان مبارک و نوای دلنشین رسول الله ﷺ می‌شنید. چه افتخار بزرگی! پیش از آنکه دیگران گوش‌شان با این کلمات آشنا شود، این آیات نورانی الهی، قلب فاطمه رضی الله عنها را نور بخشید و گوش او را نوازش داد، آن هم با صدای چه کسی؟ کدام متقی و محسن؟! آری! نوایی که از گلو و حنجره‌ی پاک‌ترین مخلوقات بیرون می‌آمد، خوشا به سعادت ای فاطمه!

۱۵) حياء فاطمه - رضی الله عنها -

فاطمه‌ی زهرا - رضی الله عنها - صاحب شرم و حياء فراوانی بود، همان حیایی که نشانه‌ی ایمان است، او به خاطر شرم فراوان هیچ گاه از شوهرش درخواست حقوق اولیه‌ی یک زن را نمی‌کرد، هیچ گاه به زندگانی زناشویی همراه با فقر و فاقه اعتراض نمی‌کرد، او قدر و منزلت پدرش را به خوبی می‌شناخت و با وجود آن همه عشق و عاطفه‌ی مابین، اما پرده‌ی شرم و حیا را پاره نکرده بود.

صحنه‌ای از این حياء را در مقابل پدر عزیزش بازگو نمودیم، همان روزی که حضرت علی ایشان را فرستاد تا درخواست کنیز و خدمتکاری کند، فاطمه نزد پدر رفت، اما از مطرح کردن خواسته‌اش حیا نمود، او می‌دانست که پیامبر ﷺ با

درخواستش موافقت نمی‌کند، اما به خاطر فرمان‌برداری شوهرش، دستورش را اجابت کرد، ولی خواسته‌ی شخصی‌اش را به خاطر شرم و حیای فراوان نتوانست مطرح نماید. هنگامی که نزد علی علیه السلام برگشت، دقیقاً این جمله را فرمود: «أستحیت أن أسأله فرجعت»: شرمم آمد که خواسته‌ام را مطرح نمایم، پس برگشتم.

۱۶) تسیحات فاطمی

از دیگر افتخارات حضرت فاطمه‌ی زهرا - رضی الله عنها - اینکه رسول الله صلی الله علیه و آله چیزی را به او آموخت که برای امت نیز مایه‌ی لطف و رحمت و برکت شد و تا به امروز میلیون‌ها نفر مسلمان آن را تکرار کرده و از آن بهره می‌برند.

«سبحان الله» (۳۳ مرتبه)، «الحمد لله» (۳۳ مرتبه)، «الله أكبر» (۳۳ یا ۳۴ مرتبه).

این ثواب بزرگ که به هر مسلمانی می‌رسد، از برکت وجود فاطمه‌ی زهرا - رضی الله عنها - بود که پیامبر صلی الله علیه و آله این نسخه را برای امت تجویز نمود.

۱۷) زهد و ورع

فاطمه - رضی الله عنها - به خوبی بی‌وفایی و پستی دنیا را درک کرده و آفات آن را شناخته بود، به همین علت کاملاً از آن روی گردان بود و جز به قدر ضرورت و رفع نیاز به متاع دنیوی توجهی نداشت.

جهیزیه‌ی او در وقت ازدواج و وضعیّت منزلش پس از آن، شاهد بزرگی بر این قضیه می‌باشد.

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله نزد فاطمه علیها السلام آمد، به محض ورود رسول الله صلی الله علیه و آله، فاطمه گردن بند طلایی‌اش را از گردن کشید و در دستانش بود، متوجه شد که پیامبر صلی الله علیه و آله آن را نگاه می‌کند عرض کرد: این هدیه‌ی ابوالحسن (شوهرم) می‌باشد.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای فاطمه! آیا دوست داری مردم بگویند این فاطمه دختر محمد است که زنجیری از آتش در گردن دارد؟! سپس تشریف برد.

فاطمه پس از شنیدن این هشدار، زنجیر طلایی را فروخته و با آن غلامی خرید و در راه خدا آزاد کرد.

وقتی خبر این واقعه به رسول الله ﷺ رسید، الله اکبر گفته فرمودند:
«الحمد لله الذي نجّى فاطمة من النار»^(۱).

سپاس خدای را که فاطمه را از آتش نجات داد.

این اقدام فاطمه نشانه‌ی ژهد و ورع اوست. او زاهد و وارعه و مُحَبِّ الله است. چطور زاهد و وارع نباشد؟! مگر دختر سیّد زاهدان و وارعان نیست؟! مگر او دختر کسی نیست که در وقت قدرت و تسلّط بر تمام خزانه‌های حجاز، از دنیا و متعلقاتش روی گرداند! مگر او دختر همان محمدی نیست که قریشیان حاضر شدند تمام اموال و دارایی‌شان را در اختیارش بگذارند، تا دست از دعوتش بکشد، اما نپذیرفت؟! مگر دختر همان محمدی نیست که با وجود توانایی استفاده از بیت المال، نان جو می‌خورد و بر حصیری می‌خوابید؟! آری! فاطمه رضی الله عنها به دنبال زیورآلات دنیوی و کاخ‌های ناپایدار نبود (مانند اکثریت زنان امروزی!) بلکه دنبال رضایت پروردگار و کسب خشنودی او بود.

۱۸) فاطمه‌ی صدیقه رضی الله عنها

پروردگار جهانیان وقتی در قرآن مجید به ذکر مقامات انسان‌ها می‌پردازد، مقام «صدیقین» را پیش از «شهدا» نام می‌برد، یعنی پس از «انبیا»، «صدیقین» قرار دارد و بعد از آن مقام «شهیدان».

افراد جاهلی که تلاش می‌کنند مقام شهادت را برای فاطمه رضی الله عنها اثبات کنند تا بر فضایلش افزوده گردد، مثل اینکه غافل‌اند که مقام «صدیقین» بالاتر از «شهیدان» است و فاطمه جزو «صدیقه‌ها» بوده است.

او در تمام کارها، حتی در سیما و شکل ظاهری شبیه رسول الله ﷺ بود، همچنین در اخلاق و اندیشه، معرفت الی الله نیز همانند بابای عزیزش بود.

مادر مؤمنان، عایشه‌ی صدیقه - رضی الله عنها - می‌فرماید:

«کسی را صادق‌تر از فاطمه ندیدم، مگر پدرش را»^(۱).

پس بر صداقت فاطمه، همین شهادت و گواهی مبارکه از سوی «صدیق» ای مانند عایشه، کافی است که او را در مقام «صدیقین» معرفی می‌کند.

﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا﴾ [نساء / ۶۹].

«و کسی که از خدا و پیغمبر (با تسلیم در برابر فرمان آنان و رضا به حکم ایشان) اطاعت کند، او (در روز رستاخیز به بهشت رود و همراه و) همنشین کسانی خواهد بود که (مقربان درگاهند و) خداوند بدیشان نعمت (هدایت) داده است (مقربانی که او همدمشان خواهد بود، عبارتند از) پیغمبران و راستروان (و راستگویانی که پیغمبران را تصدیق کردند و بر راه آنان رفتند) و شهیدان (یعنی آنان که خود را در راه خدا فدا کردند) و شایستگان (یعنی سایر بندگان که درون و بیرون‌شان به زیور طاعت و عبادت آراسته شد) و آنان چه اندازه دوستان خوبی هستند».

۱۹) محبوبه‌ی رسول الله ﷺ:

آیا می‌توان افتخاری از این بالاتر را یافت که فردی در قلب و دل پیامبر ﷺ جای داشته باشد.

قلبی که ملائکه آن را شستشو داده‌اند و از رذائل و ناپاکی‌های عالم ملک و ناسوت پاک کرده‌اند، قلبی که نور پروردگار در آن جای داشت. قلبی که جبرئیل آیات الهی را بر آن القاء می‌نمود.

آری! کسی که مهر و محبتش در چنین قلبی جای داشته باشد، آیا خوشبخت‌ترین انسان‌ها نیست؟!

۱- مسند ابی یعلیٰ الموصلی ح ۴۷۰۰، مبشرات بالجنة: ص ۲۱۲ و الاستیعاب: ج ۴، ص ۳۶۶.
همی گفته است که راویان این حدیث راویان صحیح است، اما محقق کتاب مسند ابی یعلیٰ (حسین سلیم اسد) می‌گوید که اسنادش ضعیف است. (تصحیح کننده)

فاطمه نزد پیامبر ﷺ دارای جایگاهی بود که زنان دیگر از آن محروم بودند، همان بس که پیامبر ﷺ برای استقبالش بلند می‌شد و او را بر جای خود می‌نشاند.

عایشه - رضی الله عنها - می‌فرماید:

«هیچ احدی را شبیه‌تر از فاطمه به پیامبر ﷺ ندیدم از نظر صحبت کردن شیوه‌ی حرف زدن و نشستن، هرگاه پیامبر ﷺ او را می‌دید، به سویش می‌رفت و او را می‌بوسید، و دستش را می‌گرفت تا در جایش می‌نشاند»^(۱).

۲۰) آزرده فاطمه رضی الله عنها، آزرده پیامبر ﷺ

از دیگر امتیازات فاطمه که بر سایر زنان معاصرش برتری دارد اینکه محبت با فاطمه، محبت با رسول الله ﷺ و آزار دادن فاطمه و آزرده پیامبر ﷺ به شمار می‌آید. روزی که حضرت علی رضی الله عنه قصد ازدواج با جویریة دختر ابوجهل را داشت، پیامبر ﷺ عصبانی شده و فرمود:

«فاطمه پاره‌ی تن من است، هر کس او را بیازرد، مرا آزرده است.»

این حدیث نشان از مقام و جایگاه بلند فاطمه رضی الله عنها نزد خدا و رسولش دارد.

۲۱) فاطمه رضی الله عنها و علم اندوزی

فاطمه رضی الله عنها از همان روزهای کودکی، علم و دانش را از سرچشمه وحی فرا گرفت؛ از پدر خویش به عنوان بهترین معلم، درس انسانیت و اخلاق، توحید و اسلام را آموخت. همچنین درس‌های عملی زیادی را از محضر پیامبر ﷺ یاد گرفت. فاطمه رضی الله عنها از میان دختران پیامبر ﷺ تنها کسی است که به روایت حدیث پرداخته است.

در کتاب‌های معتبر حدیث اهل سنت، ۱۸ روایت از او نقل شده که راویان آنها عبارتند از:

حضرت علی، حسن، حسین، انس، عایشه، أم کلثوم، أم رافع و سلمی رضی الله عنهن^(۲).

۱- حیاة الصحابة: ج ۲، ص ۴۹۹. نساء مبشرات بالجنة: ص ۲۱۵.

۲- الإصابة: ج ۴، ص ۳۶۵.

۲۲) عفت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام:

حضرت فاطمه - رضی الله عنها - عفت و پاکدامنی را از مادر بزرگوارش خدیجه‌ی کبری - رضی الله عنها - آموخته بود و در کنار آن نیز آموزه‌های پدر محبوبش او را به آسوه‌ی عفت و پاکدامنی مبدل ساخت. فاطمه علیها السلام از پدر آموخته بود که نباید خود را در معرض نگاه بیگانگان قرار دهد و زیبایی و زینت خویش را برای نامحرم عرضه نماید و نیز این باور را پذیرفته بود که او نباید مردان بیگانه را بنگرد.

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله و فاطمه - رضی الله عنها - با هم نشسته بودند، که مردی نابینا اجازه‌ی ورود خواست. قبل از ورود آن مرد، فاطمه - رضی الله عنها - برخاست و خود را پوشانید، پیامبر صلی الله علیه و آله به فاطمه فرمود: «چرا خود را پوشانیدی آن مرد نابیناست؟!» فاطمه پاسخ داد:

«بله پدر جان! ولی من که او را می‌بینم و هر چند او نابیناست، اما بوی مرا استشمام می‌کند».

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «شهادت می‌دهم که تو پاره‌ی تن من هستی»^(۱).

۲۳) سخا و بخشش فاطمه علیها السلام:

درس دیگری که فاطمه‌ی زهرا - رضی الله عنها - از پدر و مادر گران‌قدرش آموخته بود اینکه «آنچه را برای خود می‌پسندی برای دیگران هم بپسند، هموعانت را فراموش نکن! لذتی که در گرسنگی به خاطر سیری دیگران وجود دارد، به مراتب بیشتر از سیری خود آدم است» و... به همین علت بارها پیش آمده که فاطمه‌ی زهرا و علی مرتضی علیهما السلام حتی نان سر سفره‌ی خویش را به فقرا بخشیده و خود با گرسنگی سر گذاشته‌اند.

نمونه‌ای از این بخشش را نقل می‌کنیم تا زنان عصر ما نیز از آن درس بگیرند.

روزی پیامبر ﷺ در جمع یارانش در مسجد نشسته بودند، ناگاه پیرمردی با لباس‌های غبارآلود و موهای ژولیده و حالتی ناخوشایند وارد مجلس شد. ضعف و پیری توان ایستادن را از او گرفته بود. پیامبر ﷺ به سویش رفت و جویای حالش شد.

پیرمرد جواب داد:

«ای رسول خدا! فقیری پریشان حالم. گرسنه‌ام، مرا طعام بده، برهنه‌ام، مرا لباس ده، بینوایم گره از کارم بگشا!»

پیامبر ﷺ فرمود:

«اکنون چیزی ندارم، اما تو را راهنمایی می‌کنم؛ چراکه راهنمای خیر همانند انجام دهنده آن است.»

پس به همراه یکی از یاران او را به سوی فاطمه رضی الله عنها فرستاد.

پیرمرد مسافت اندک مسجد تا حجره‌ی فاطمه را طی کرد و همان کلمات را که برای پیامبر ﷺ گفته بود برای دختر رسول الله ﷺ تکرار کرد.

فاطمه فرمود:

«ما نیز الان چیزی در خانه نداریم! اما این گردن‌بند را ببر و بفروش، انشاءالله مشکل برطرف می‌گردد.» (آن گردن‌بند را حضرت حمزه رضی الله عنه به عنوان هدیه به فاطمه رضی الله عنها داده بود).

پیرمرد گردن‌بند را گرفت و به مسجد برگشت. پیامبر ﷺ همچنان در حلقه‌ی یارانش مشغول تعلیم بود، پیرمرد گفت:

«ای رسول خدا! فاطمه این گردن‌بند را به من احسان نمود تا آن را بفروشم و نیازم را برطرف سازم.»

پیامبر ﷺ به محض دیدن گردن‌بند، اشک در چشمان مبارکش حلقه زد! «عمار» که متوجه قضیه شده بود (که فاطمه نیز چیزی در خانه نداشته اما گردن‌بند یادگاری حمزه‌ی سیدالشهداء را با وجود علاقه‌ی شدید به آن، بخشیده است) گفت:

«یا رسول الله! آیا اجازه می‌دهی من این گردن‌بند را بخرم؟!»

پیامبر ﷺ فرمود:

«هر کس خریدار آن باشد، (امید است) که خداوند او را عذاب ندهد.»

عمار به پیرمرد گفت: «گردن‌بند را چند می‌فروشی؟!»

پیرمرد نیازمند گفت:

«در مقابل غذایی از نان و گوشت که سیرم کند، لباسی که تنم را بپوشاند و دیناری برای خرج راهم تا به منزلم برساند!»

عمار گفت: «من این گردن بند را در مقابل بیست دینار طلا و غذایی و لباسی و مرکبی از تو خریدم».

سپس او را به خانه برد و غذای مفصلی به او داد تا سیر شد، لباس مناسبی به تن او کرد، سپس بر مرکبی سوار کرد و همراه بیست دینار طلا راهی منزلش نمود. آن گاه گردن بند را با مُشک خوشبو کرده و در پارچه‌ای پیچید و به غلام خود داد و گفت:

«این را به رسول خدا تقدیم کن، خودت را هم به او بخشیدم».

پیامبر ﷺ نیز غلام و گردن بند را به فاطمه رضی الله عنها بخشید. غلام نزد فاطمه آمد و جریان را بازگو کرد. فاطمه‌ی زهرا، گردن بند را گرفت و به غلام فرمود: «من تو را در راه خدا آزاد کردم».

غلام خندید. فاطمه‌ی زهرا راز خنده‌اش را پرسید؟ غلام گفت:

«ای دختر پیامبر! برکت این گردن بند مرا به خنده آورد که گرسنه‌ای را سیر کرد، برهنه‌ای را پوشاند، فقیری را غنی کرد، پیاده‌ای را سوار نمود، غلامی را آزاد کرد و عاقبت هم به صاحبش برگشت»^(۱).

آری! این نتیجه‌ی ایمان به پروردگار و انفاق مخلصانه در راه اوست که در همین دنیا این گونه پاداش آن را می‌دهد و در قیامت نیز چندین برابر را به مُنْفِق مخلص عنایت می‌فرماید.

۲۴) فاطمه رضی الله عنها و نماز صبح:

نماز صبح یکی از نمازهایی است که اکثر مردم نسبت به آن سستی می‌کنند؛ چراکه خواب شیرین را رها کرده و به سوی عبادت رفتن در این وقت برای نفس آدمی بسیار دشوار است، به همین علت نماز عشا و نماز صبح از اهمیت خاص و ویژه‌ای برخوردار است.

۱- زندگانی فاطمه زهرا، نصیرپور، به نقل از اهل بیت توفیق ابوعلم: ص ۱۳۹.

فاطمه‌ی زهرا - رضی الله عنها - هیچ وقت نماز صبح‌اش قضا نمی‌شد. امام احمد از انس روایت می‌کند که:

«پیامبر ﷺ شش ماه پیاپی وقتی از جلو حجره‌ی فاطمه رضی الله عنها برای نماز صبح تشریف می‌بردند می‌فرمودند: نماز! نماز! ای اهل بیت! ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾»

۲۵) فاطمه رضی الله عنها و عبادت‌های شبانه

فاطمه‌ی زهرا در خانه‌ای حرف زدن و نشست و برخاست را آموخت که بزرگان آن خانه، زن و شوهر (مادر و پدر) با عبادت پروردگار و راز و نیاز با او آرامش می‌یافتند و از آن لذت می‌بردند، او از همان کودکی پدر و مادر عزیزش را می‌دید که نیمه شب‌ها به پا می‌خیزند و در برابر معبود حقیقی سر به سجده گذاشته در راز و گفتگو او آن قدر می‌ایستادند که پاهایشان ورم می‌کرد.

آری! فاطمه رضی الله عنها نیز از این شراب روحانی بهره برده و آن روش را برای زندگانی زناشویی‌اش در کنار علی مرتضی رضی الله عنه به کار گرفت.

او در طول روز به کار خانه‌داری مشغول بود و به تربیت فرزندان می‌پرداخت، اما شب‌ها را رایگان از دست نمی‌داد و تا صبح همچون اکثر زنان قرن بیستم در بستر نرم و راحت (آن هم پس از ساعت‌ها نگاه کردن به فیلم‌های مبتذل!) به خواب غفلت نمی‌رفت، بلکه فرصت را غنیمت شمرده و به ارتباط با پروردگار می‌پرداخت.

۲۶) بعضی دیگر از صفات و اخلاق سیده فاطمه - رضی الله عنها -^(۱):

حضرت سیدتنا فاطمه - رضی الله عنها - چون زیر نظر پدر بزرگوار خود تربیت یافت، از اخلاق بسیار والایی برخوردار بود، که اگر امروزه زنان و دختران مسلمانان، او را الگو و پیشوای خود دانسته و در اخلاق از او پیروی نمایند سربلندی دنیا و نیکبختی آخرت خود را به دست خواهند آورد و خانه‌ی خود را بهشت دنیا خواهند

۱- برگرفته از کتاب سیدتنا فاطمة الزهراء، عقیل زاده: ص ۲۵۷-۲۴۷ با اندکی تغییر.

نمود. برای پیروی کردن از او چند نمونه از اخلاق این بزرگوار به شرح زیر بیان می‌کنیم:

* آن حضرت - رضی الله عنها - از کینه و دشمنی، حسد و تمنای زوال نعمت دیگران، غیبت و پشت سرگویی، کوچک شمردن دیگران، مسخره کردن مردم، تکبر و غرور پاک و منزّه بود.

می‌دانست که اگر انسان یکی از این صفات رذیله را در دل خود جای دهد، ایمان خود را از دست داده و در نتیجه همیشه احساس دل‌تنگی و ناآرامی کرده و در آخرت به عذاب‌های سخت و پی در پی دوزخ گرفتار خواهد شد.

* احترام همه کس را به جا می‌آورد، و به همه کس نیکی می‌کرد؛ به دوستان خود هدیه و به نیازمندان صدقه می‌داد و به دیدن اقوام و خویشان می‌رفت.

* از بدی بدگویان و اذیت نابکاران گذشت می‌نمود و هیچ‌گاه به کسی سخن تند نگفت.

* خاموشی را اختیار نموده و تا وقتی که حاجتی به سخن گفتن نبود حرف نمی‌زد.

به همین علت در کتب حدیث، روایت‌های اندکی از او دیده می‌شود.

سیدتنا فاطمه - رضی الله عنها - روزی در خانه‌ی خود نشسته بود که پدر بزرگوارش وارد شد، او را دید که خاموش نشسته و آثار خستگی کار منزل در او پیدا است. به او فرمود:

ای دخترم، بهتر است به جای خاموش نشستن، زبان خود را مشغول ذکر خدا و دعا در بارگاه او تعالی نمایی و بگویی:

«يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ بِرَحْمَتِكَ أَسْتَغِيْثُ أَصْلِحْ لِيْ شَأْنِيْ، لَا تَكِلْنِيْ إِلَى نَفْسِيْ طَرْفَةَ عَيْنٍ».

ای زنده و ای پاینده، به مهربانی تو دست نیاز بر می‌دارم که همه‌ی کارم را نیکو سازی و مرا برای لحظه‌ای به خویشتن وا مگذار.

و چون سعادت دنیا و آخرت را در پیروی نمودن از پدر بزرگوارش که پیغمبر اسلام ﷺ است، می‌دانست، هیچ‌گاه دلش از یاد خدا غافل نماند.

* از خانه‌ی خود بیرون نمی‌رفت مگر در وقت ضرورت، و همیشه با متانت و آرامی راه می‌رفت و در حال راه رفتن به این سو و آن سو نمی‌نگریست.

* کار منزل و خدمتگزاری شوهر و تربیت فرزندان را بعد از پدر بزرگوارش بر همه چیز مقدم می‌داشت، و می‌دانست که اگر زن در خدمتگزاری شوهر و تربیت فرزندان سهل‌انگاری نماید تمام عبادات خود را به باد داده و دوزخ را برای خویش آماده نموده و لعنت و بدگویی فرشتگان و مردم را به خود نسبت داده است.

* او همیشه به وعده‌های خود وفا می‌نمود و در سخن خود راستگو بود و اسرار دیگران را نگه می‌داشت.

* او در زندگی خود قانع و به قسمت خود راضی بود و می‌دانست که حرص ورزیدن و آزمند شدن، انسان را پریشان و دل را آزرده می‌کند. و همیشه وصیت پدر ارجمندش را در نظر داشت که به او فرمود: ای فاطمه! بر سختی‌های دنیا پایدار باش تا به خوشی‌های ابدی آخرت دستیابی. او طبق همین وصیت همه‌ی سختی‌ها را تحمل نموده و با طیب خاطر عبادت پروردگار به جا می‌آورد و هیچ‌گاه به مال و ثروت دیگران چشم نمی‌دوخت و توصیه‌ی پدر بزرگوارش که فرموده بود: (بی‌نیازی و توانگری با زیادی مال و دارایی نیست، بلکه رفاه و آسایش با غنای نفس است)، را همیشه در نظر داشت.

* او هیچ‌گاه به زینت و آرایش دنیا دل نمی‌بست، چون دنیا را کشتزار آخرت می‌دانست و در همه‌ی احوال خود، مرگ و ماجراهای بعد از مرگ را در نظر داشت و خود را برای آن روز آماده می‌نمود و در حال لبخند و خشنودی کامل و شوق دیدار پروردگار و همجواری پدر بزرگوار خود دنیای فانی را وداع کرد^(۱).

هدف ما از بیان فضایل و مناقب بلند فاطمه‌ی زهراء - رضی‌الله‌عنها - بیان مطالب شگفت‌آور نیست، بلکه آگاهی بیشتر با بلندی مقام زهرا - رضی‌الله‌عنها - و درس گرفتن از مکتب پربر اوست. تا هر مسلمان و بخصوص زن مسلمان دریابد که چه

الگوی ارزنده‌ای را در تمامی زمینه‌های زندگی داراست؛ چراکه فاطمه - رضی الله عنها - از جنبه انسانی‌اش بشری چون دیگران است^(۱).

اما از جنبه معنوی، بدانجا رسیده که شناخت تمامی ابعاد شخصیتش بس دشوار است. مقامی را که آن بزرگوار در اثر بندگی خدا و شناخت و معرفت او به دست آورد، مقامی بس ارجمند و وجودش بی همتاست.

و تو ای خواهر و برادر مسلمان! ای دوستدار فاطمه - رضی الله عنها - اگر پیرو او باشی و به راه او روی هر چند بسان خود فاطمه - رضی الله عنها - نشوی اما پیرو طریقت او گردی و به قله‌ی کمال انسانیت و معرفت برسی که او بهترین راهنمای راه است. پس برخیز و براه شو که گر بروی بشوی^(۲).

فاطمه‌ی زهراء علیها السلام با شما سخن می‌گوید:

ای مردم قرن بیست و یک! سلام و درود پروردگار بر شما باد.

ای کودکان بی‌بضاعت! هیچ‌گاه به خاطر فقر و ضعف مادی ناامید و مأیوس نباشید، که من هم سه سال از دوران کودکی‌ام را در محاصره‌ی مشرکان به سر بردم، خدا با شماست و به نعمت‌های پروردگار خواهید رسید. پس همواره به یاد پروردگار باشید.

ای دختران جوان! هیچ‌گاه خود را در معرض نگاه مردان بیگانه قرار ندهید و زیبایی و زینت خویش را برای آنان نمایان نکنید، تا عامل فساد و انحراف جوانان جامعه نباشید و در روز قیامت گرفتار آتش جهنم نشوید.

ای دختران دوشیزه! در امر ازدواج تقوی و ارتباط با پروردگار را در نظر داشته باشید و فریب زیورآلات دنیوی و پست و مقام مادی افراد را نخورید. از ارتباط نامشروع با پسرها به شدت پرهیز کنید تا آینده‌ی مبارکی نصیب‌تان گردد. شما سعی نکنید خود را به پسران معرفی کنید و برای ازدواج پریشان نباشید، اگر پاکی و عفت خویش را حفظ کنید، پروردگار بهترین و پاک‌ترین مردان را به دنبال شما می‌فرستد.

۱- همان‌گونه که خداوند در مورد پیامبرش ﷺ می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ﴾

بگو: من هم بشری همانند شمایم جز آنکه بر من وحی نازل می‌شود. (کهف: آیه ۱۱۰).

۲- زندگانی فاطمه زهراء، نصیرپور: ص ۱۳۲.

ای عروس‌های جوان! برای مسائل مادی و جهیزیه و... والدین‌تان را در تنگنا قرار ندهید. خوشبختی در قناعت و ساده‌زیستی است. با برگزاری مراسم عروسی که خلاف شئون اسلامی باشد، شروع زندگی‌تان را پُر از معصیت و گناه نکنید.

ای خانم‌های جوان! وظیفه‌ی شما اطاعت و فرمانبرداری از شوهر، رسیدگی به امور منزل، تربیت فرزندان و پشتیبانی شوهرتان می‌باشد. این وظایف را فراموش نکنید که باعث جنگ و دعوا در منزل می‌شود. بدون اجازه‌ی شوهر از منزل خارج نشوید و کسی را به منزل راه ندهید. از اسراف زیاده‌روی در خوراک و پوشاک و... خودداری کنید.

ای دختران مسؤ‌ولان! در هیچ حالی خدا را فراموش نکنید و از مقام و ثروت والدین‌تان سوء استفاده نکنید که حق فقرا و مساکین جامعه را ضایع می‌کنید. به عیاشی و ریخت و پاش مشغول نشوید که هستند دخترانی در شهر و دیار شما که برای نان شب، لباس روز و خرج مدرسه و دانشگاه محتاج‌اند. با وجود در اختیار داشتن ثروت، ساده‌زیستی و قناعت را پیشه‌ی خود سازید.

ای مادران! در تربیت فرزندان با روش اسلامی تمام سعی و تلاش خویش را بکار ببرید که جامعه به مجاهدان جان برکف و علمای راسخ و عرفای کامل نیاز دارد و اینها همگی از دامن شما باید تربیت شوند. پس با کوتاهی در تربیت فرزندان و رها کردنشان برای جذب شدن به فرهنگ‌های بی‌ارزش، به نسل آینده خیانت نکنید و اسلام را سرشکسته ننمایید. بلکه در وجود فرزندان روح جهاد و غیرت دینی را بکارید و آنان را افرادی سست‌عنصر و راحت‌طلب و دنیاپرست بار نیابورید، بلکه بی‌ارزشی دنیا و متعلقات دنیوی را برای آنان بیان کرده و خود نیز عامل باشید.

ای زنان مسلمان! تقوی را سرلوحه‌ی زندگی خویش قرار دهید. ذکر و ارتباط با خداوند را در هیچ حالی ترک نکنید. حجاب و عفت و پاکدامنی را فراموش نکنید. به شدت از غیبت، بدگویی، فحاشی، مُدگرایی، فتنه‌گری، فاش کردن اسرار و ارتباط با همسرانتان، بی‌احترامی به آنان، ناسپاسی و بی‌صبری و... پرهیز کنید.

به خرافات و بدعات پایبند نباشید و از فال‌گیری و سخنان ساحران و شیطان‌صفتان دوری گزینید. و خود را به فضایل اخلاقی چون نوع‌دوستی، خیرخواهی، صبر، شکر، رضا، فرمانبرداری شوهر، دلسوزی نسبت به فرزندان، شفقت نسبت به همسایگان، تزکیه و خودسازی مزین و آراسته نمایید.

بخش پنجم:
فاطمه‌ی زهراء
از افسانه تا واقعیت

از افسانه تا واقعیت

حقایق را بدانیم

از جمله‌ی مسایلی اختلافی امت اسلامی با اهل تشیع درباره‌ی حضرت فاطمه‌ی زهراء - رضی الله عنها - سه مسئله‌ی مهم و اصلی می‌باشد که سبب دو دستگی و تشتت و اختلاف شده است:

۱- باغ فدک و ادعای ظلم ابوبکر بر فاطمه!

۳- حقیقت ازدواج عمر و ام کلثوم!

۳- شهادت فاطمه توسط عمر!

ما در این بخش سعی می‌کنیم با استناد به حقایق تاریخی و منابع معتبر، دیدگاه اهل سنت و جماعت را در این موارد اختلافی بیان کنیم تا نسل جوانان و حقیقت‌جویان دچار اشتباه نشوند. در مورد فضایل فاطمه‌ی زهراء - رضی الله عنها - همان‌گونه که در صفحات قبل گذشت، اختلافی وجود ندارد و حتی اهل سنت بسیار آگاهانه‌تر و عالمانه‌تر عاشق و مُحب اهل بیت و به خصوص فاطمه‌ی زهراء رضی الله عنها هستند، محبتی که از غلو و مسائل کفرآمیز و شرک آلود به دور است. پس اختلاف در مورد فضایل نیست، بلکه عمده اختلاف به همین سه مسئله مذکور بر می‌گردد و اکنون توضیحی در مورد هر کدام:

(۱) «فَدک» و ظلم ابوبکر بر فاطمه!

پیش از آنکه به ماجرای اختلافی در زمینه فدک پردازیم، توضیحاتی در مورد فدک. در یک منزلی «خیبر» و ۱۴۰ کیلومتری مدینه‌ی منوره، روستای سرسبزی به نام «فدک» وجود داشت، که اکنون به نام «حائط و حویط» شناخته می‌شود. چشمه‌ی پر

آبی مزارع روستا را سیراب می کرد. این روستا متعلق به یهودیان بود. وقتی آنان خبر فتح «خیبر» را توسط پیامبر ﷺ و سپاه اسلام شنیدند، ترس سراپای وجودشان را فرا گرفت. و «فدک» را به عنوان جزیه به آن حضرت ﷺ واگذار کردند^(۱).
بعضی ها گویند: یهودیان نصف فدک را به پیامبر ﷺ واگذار نمودند^(۲).
پیامبر ﷺ که اسوهی خیرخواهی و انسان دوستی بود، اجازه نداد مردم آن روستا آواره شوند، بلکه آنان را بر زمین ها و مزارعشان به کار گماشت و به صورت «مزارعه» زمین های آنان را به زیر کشت بردند و در مقابل نصف درآمد آن را به پیامبر ﷺ می دادند. پس فدک جزو اموال پیامبر ﷺ به شمار می آمد^(۳).

فیء در اسلام

فیء^(۴): غنیمتی است که بدون جنگ و درگیری از کفار به دست می آید و متعلق به مسلمانان است، که در آن خُمس و قسمت کردن وجود ندارد، البته اختیار آن در دست پیامبر ﷺ می باشد. «فدک» نیز که می خواهیم در مورد آن بحث کنیم یکی از اموال «فیء» است که تسلیم پیامبر ﷺ شد.
حالا برای آگاهی از وضعیّت «فدک» به احادیث صحیح مراجعه کنیم.

۱- به نقل از یحیی بن آدم قرشی در «خراج» ص ۳۵.

۲- المغازی: ج ۲، ص ۷۰۷.

۳- زندگانی فاطمه زهراء، نصیر پور، ص ۸۲.

۴- فیء: غنیمت و خراج، آنچه که از دشمن بدون جنگ و از طریق تسلیم و یا مصالحه و عقد پیمان گرفته شود، اعم از زمین یا اموال. (فرهنگ عمید).

عن مالك بن أوس بن الحدثان رضي الله عنه قال:

«كان فيما احتج به عمر رضي الله عنه أنه قال: كانت لرسول الله صلى الله عليه وآله ثلاث صفايا: بنو النضير، وخيبر وفدك؛ فأما بنو النضير فكانت حبساً لنوائبه، وأما فدك فكانت حبساً لأبناء السبيل، وأما خيبر فجزأها رسول الله صلى الله عليه وآله ثلاثة أجزاء: جزأين بين المسلمين وجزءاً نفقة لأهله فما فضل عن نفقة أهله جعله بين فقراء المهاجرين»^(١).

مالك بن أوس بن حدثان رضي الله عنه گوید:

«آنچه حضرت عمر رضي الله عنه (در وقت نزاع علی و عباس رضي الله عنهما) به آن حجت کرد این که پیامبر صلى الله عليه وآله سه صفیه^(٢) داشت:

١) بنی النضیر؛ که برای امور مهم و احتیاجات پیامبر صلى الله عليه وآله مانند پذیرایی مهمانان و سایر امور صرف می‌باشد.

٢) فدک؛ که برای مسافران در راه مانده صرف می‌شد.

٣) خیبر که پیامبر صلى الله عليه وآله آن را سه جزء کرده بود؛ دو جزئش برای مسلمانان و جزء سومش برای خرج اهل و عیالش. هرگاه چیزی از نفقه‌ی اهل و عیال اضافه می‌ماند آن را بین فقراى مهاجرین تقسیم می‌کرد».

فدک پس از وفات پیامبر صلى الله عليه وآله:

پس از وفات رسول اکرم صلى الله عليه وآله باغ فدک و دیگر اموالی که به رسول اکرم صلى الله عليه وآله تعلق داشت، همگی جزو بیت‌المال قرار گرفتند. اهل تشیع بر این باورند که پیامبر صلى الله عليه وآله باغ فدک را به فاطمه بخشیده بود اما ابوبکر آن را از فاطمه پس گرفت. نویسندگان اهل تشیع این اقدام را ظلم و ستم بزرگی به فاطمه تلقی می‌کنند و انگار آنها حقدارتر از فاطمه، همچون کاسه‌ای داغ‌تر از آتش به دامن زدن به این قضیه می‌پردازند. در

١- ابو داود: ح ٢٩٦٧. مشکاة المصابیح: ح ٤٠٦٢.

٢- صفیه: آنچه امام قبل از تقسیم کردن غنائم برای خود برگزیند.

حالی که خود حضرت فاطمه - رضی الله عنها - و حضرت علی رضی الله عنه پس از گفتگو با حضرت ابوبکر رضی الله عنه خیلی زود قانع شدند و اعتراض نکردند.

اما متأسفانه بعضی از نویسندگان شیعه این کار را غصب و ظلم ابوبکر رضی الله عنه نسبت به خاندان اهل بیت می دانند و آن را با آب و تاب فراوان تبلیغ می کنند. و حتی جلسه‌ی سخنرانی ساختگی را پیش می کشند که فاطمه رضی الله عنها به مسجد رفته و فریاد دادخواهی سر داده است. در این خطبه‌ی ساختگی الفاظی به چشم می خورد که تماماً اهانت به خلیفه‌ی راشده‌ی پیامبر و شاگردان مکتب رسول الله صلی الله علیه و آله به حساب می آید، که این کارها از زنی صالحه و با ادب همچون فاطمه‌ی زهراء کاملاً به دور است. اکثر مورخان منصف این قضیه را این گونه بازگو می کنند:

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله وفات یافت و فاطمه رضی الله عنها به حال عادی برگشت، به فکر میراث پدرش افتاد. از این رو به همراهی شوهرش ابوالحسن رضی الله عنه نزد خلیفه‌ی مسلمین، حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه آمدند و درخواستش را در مورد اموال و میراث پدرش مطرح کرد.

حضرت ابوبکر رضی الله عنه با کمال احترام و ادب فرمود: ما از پدر بزرگوارت شنیده‌ایم که فرمودند: کسی از ما پیامبران ارث نمی برد، و آنچه از ما باقی می ماند به عنوان صدقه متعلق به مسلمانان است. (به همین علت نه شما و نه فرزندم عایشه که همسر پیامبر صلی الله علیه و آله بوده، چیزی نمی برید، اما از بیت المال حقوق تان محفوظ می باشد).

حضرت فاطمه - رضی الله عنها - از این راهنمایی خلیفه خشنود شده و با قناعت به خانه‌ی خود برگشت و همچون گذشته زندگی زاهدانه را اختیار نمود؛ چراکه او تربیت یافته‌ی زیر دست کسی بود که دنیا را گذاشته و به آخرت روی آورده بود. فاطمه این آیات را نصب العین خویش قرار داده بود که:

﴿قُلْ مَتَعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَى﴾ [نساء / ۷۷].

«بگو: کالای دنیا اندک است و آخرت برای کسی که پرهیزگار باشد بهتر

است.»

او برای به دست آوردن ثروت و دارایی، جنگ و جدل نکرد، و همانند بعضی از زنان امروزی برای دست یافتن به پول و باغات، حکم خدا و رسول او را زیر پا نگذاشت، بلکه او تمام سعی اش در این دوران برای آباد کردن آخرت بود؛ چراکه طبق مژده‌ی پیامبر ﷺ رحلت او نیز نزدیک بود.

﴿وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ

مَشْكُورًا﴾

[اسراء / ۱۹].

«و هر کس که (دنیای جاودانه‌ی) آخرت را بخواهد و برای (فرا چنگ آوردن) آن، تلاش سزاوار آن را از خود نشان دهد، در حالی که مؤمن باشد، این چنین کسانی، تلاش‌شان بی‌سپاس (و بی‌اجر) نمی‌ماند.»
پس «مبارزات فاطمه» و «فریاد دادخواهی» و... تمامی اینها افسانه‌ای بیش نیست که افرادی برای جلب نظر مردم و رسیدن به مقاصد نفسانی سرهم کرده‌اند.

فدک به کسی داده نشده بود؟

آنچه در کتاب‌ها در مورد اعطای فدک از سوی رسول اکرم ﷺ به فاطمه‌ی زهرا — رضی الله عنها — نقل شده کاملاً خلاف واقع است، بلکه آنها از درآمدش استفاده می‌کردند که توسط خود رسول الله ﷺ به آنها داده می‌شد. و خود فدک را به هیچ کس نبخشیده بود.

مغیره گوید: هنگامی که عمر بن عبدالعزیز رضی الله عنه به خلافت رسید، بنی مروان را جمع کرده و گفت:

«بدانید که فدک متعلق به رسول الله ﷺ بود که از درآمد آن بر اهل و عیال و فقرا و مساکین خرج می‌کرد و نیز از درآمد آن بر کودکان بنی‌هاشم خرج می‌نمود و بیوه‌های خاندان بنی‌هاشم را با آن ازدواج می‌داد. فاطمه‌ی زهراء — رضی الله عنها — از رسول الله ﷺ درخواست کرده که فدک را به او بخشد. اما آن حضرت رضی الله عنه نپذیرفت. پس در طول حیات رسول اکرم ﷺ همچنان فدک در اختیار پیامبر ﷺ بود، تا اینکه ایشان وفات کردند. پس زمانی که ابوبکر رضی الله عنه به خلافت رسید، همان رویه‌ی پیامبر ﷺ را در مورد

فدک پیش گرفت تا اینکه او هم فوت کرد. زمانی نیز که عمر بن خطاب رضی الله عنه به جانشینی رسید همان روش پیامبر صلی الله علیه و آله و ابوبکر رضی الله عنه (یعنی خرج کردن برای اهل بیت و نیز صرف آن در امر ازدواج و امورات بنی هاشم) را ادامه داد. پس از آن مروان آن را جدا کرده و به خود و خانواده‌اش اختصاص داد. و بعد از آن دست به دست به عمر بن عبدالعزیز (خود گوینده) رسید. وقتی تأمل نمودم و دیدم آنچه را که پیامبر صلی الله علیه و آله فاطمه را از آن منع نموده، من نمی‌توانم در آن دخل و تصرف نمایم، پس به خدا سوگند شما را شاهد می‌گیرم که در همان راهی صرف خواهم کرد که (پیامبر و ابوبکر و عمر) صرف کردند ^(۱).

پس از این دو حدیث صراحتاً معلوم می‌شود که پیامبر صلی الله علیه و آله نه تنها «فدک» را به فاطمه رضی الله عنها نداده بود، بلکه زمانی که فاطمه - رضی الله عنها - همچون قضیه‌ی درخواست کنیز و خدمتکار، از پیامبر صلی الله علیه و آله آن را طلب می‌کند، رسول الله صلی الله علیه و آله به فاطمه جواب رد می‌دهد. اما اشکالاتی که اهل تشیع بر ابوبکر رضی الله عنه وارد می‌کنند:

اشکال اول: ابوبکر، فاطمه را از ارث پدرش محروم کرد!

فاطمه - رضی الله عنها - برای گرفتن میراث نزد خلیفه‌ی مسلمین (ابوبکر) آمد و درخواست نمود که از میراث پدرش سهمش را به او بدهد. اما ابوبکر گفت: شما نمی‌توانید ارث ببرید! فاطمه گفت: ای پسر ابی‌قحانه! وقتی تو بمیری چه کسی از تو ارث خواهد برد؟ ابوبکر پاسخ داد: زنان و فرزندانم! فاطمه گفت: پس چه شده که اکنون فرزندان از تو ارث می‌برند و من از پدرم ارث نمی‌برم؟! پس سهم ما از خیر و صدقات ما از فدک چه می‌شود؟! ^(۲)

ابوبکر گفت: ای دختر پیامبر! به خدا سوگند از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «من تا زنده هستم در اینها تصرف می‌کنم، وقتی فوت کردم به همه‌ی مردم تعلق دارند؛ چراکه آنچه از ما پیامبران به جای می‌ماند، صدقه است برای همه‌ی مردم و کسی از ما ارث نمی‌برد» ^(۲).

۱- ابو داود: ح ۲۹۷۲. مشکاة المصابیح: ح ۴۰۶۳.

۲- فتوح البلدان: ص ۴۴ و ۴۵.

اهل تشیع این اشکال را از ابوبکر صدیق رضی الله عنه می گیرند که او در مقابل درخواست فاطمه‌ی زهراء که وارث پیامبر صلی الله علیه و آله بود، به روایت یک فرد که آن هم خودش بود احتجاج نمود و گفت: من از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیده‌ام که فرمود: «ما پیامبران نه از کسی میراث می گیریم و نه کسی از ما میراث می برد» حال آنکه این گفته‌ی ابوبکر صریحاً مخالف نص قرآن است: ﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ...﴾ [نساء / ۱۱]. «خداوند در باره فرزندانان به شما سفارش می کند که سهم (میراث) پسر، به اندازه سهم دو دختر باشد» زیرا این نص عام است، و شامل پیامبر و غیر پیامبر می باشد. همچنین مخالف نصوص دیگر می باشد. همچون ﴿وَوَرِثَ سُلَيْمَنُ دَاوُدَ...﴾ [نمل / ۱۶] «و سلیمان وارث داوود شد» و ﴿فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا ﴿٥٦﴾ يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ﴾ [مریم / ۵ و ۶] «پس از نزد خویش وارثی به من ببخش که از من میراث برد و [نیز] میراثبر آل یعقوب باشد». پس، از این آیه معلوم شد که انبیاء هم ارث می برند و هم از آنان ارث برده می شود. این بود دلایل اهل تشیع در این انتقاد بر ابوبکر صدیق رضی الله عنه. حال جواب ما در این موارد:

اولاً: محروم کردن فاطمه‌ی زهراء - رضی الله عنها - از میراث از روی بغض و کینه‌ی شخصی نبوده، بلکه به علت شنیدن این حدیث توسط ابوبکر رضی الله عنه که انجام گرفت، همچنان که بقیه‌ی ازواج مطهرات که دختر خود ابوبکر رضی الله عنه یعنی عایشه رضی الله عنها یکی از آنان بود، را از ارث محروم نمود. همچنین نزدیک به نصف متروکه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله به عباس رضی الله عنه عموی پیامبر صلی الله علیه و آله می رسید، اما به او نیز چیزی نداد در حالی حضرت عباس رضی الله عنه با ابوبکر رضی الله عنه رفاقت نزدیک داشت و مشاور او به حساب می آمد. پس فهمیدیم که این حکم عمومی بوده و تمام اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله از ارث منع شدند نه فقط فاطمه رضی الله عنها!

ثانیاً: اینکه برادران اهل تشیع می گویند: «ابوبکر، فاطمه را فقط به خاطر روایت یک فرد که آن هم خودش بود، از ارث محروم کرد». این دروغ محض است! چراکه این حدیث در کتاب‌های حدیث اهل سنت به روایت «حذیفه بن الیمان»، «زبیر بن العوام»،

«ابو الدرداء»، «ابو هریره»، «عباس»، «علی»، «عثمان»، «عبدالرحمن بن عوف» و «سعد بن ابی وقاص» صحیح و ثابت است، و اینها از بزرگان صحابه‌اند و حتی از «عشره مبشره» می‌باشند.

یکی از افرادی که این حدیث را روایت کرده «حذیفه» می‌باشد که «ملا عبدالله مشهدی» در اظهارالحق حدیث پیامبر ﷺ آورده که: «ما حَدَّثَكُم بِهِ حَذِيفَةَ فَصَدَّقُوهُ»^(۱): آنچه را که حذیفه بیان کند، تصدیقش نمایید و باور دارید.

یکی دیگر از راویان این حدیث (که کسی از انبیاء ارث نمی‌برد)، خود حضرت علی مرتضی ﷺ است که به اجماع اهل تشیع، «معصوم»، و به اجماع اهل سنت، «صادق» است. در اینجا اصلاً به روایت «عایشه» و «ابوبکر» و «عمر» ﷺ کاری نداریم^(۲).

در صحیح بخاری که از معتبرترین کتاب‌های حدیث مسلمانان می‌باشد، از «زهری» او هم از «مالک بن اوس بن حدثان» روایت می‌کند که مالک گفت:

«روزی عمر بن خطاب ﷺ مرا برای کاری فرا خواند. در همین اثنا که نشسته و مشغول صحبت بودیم، خدمتکارش «یرفاء» آمد و گفت:

«عثمان بن عفان، عبدالرحمن بن عوف، زبیر بن العوام و سعد بن ابی‌وقاص جلو در منتظر اجازه‌ی ورود هستند! آیا اجازه می‌دهی وارد شوند؟»

عمر بن خطاب ﷺ گفت: بگو تشریف بیاورند. خبری از آمدنشان نبود، پس از مدتی دوباره «یرفاء» خادم خلیفه آمد و گفت: «عباس و علی نیز آمده‌اند و اجازه می‌خواهند، آیا اجازت دارند وارد شوند؟»

عمر ﷺ فرمود: آری! هنگامی که همگی وارد شدند، عباس ﷺ گفت: یا امیر المؤمنین! شما بین من و این (علی) قضاوت کنید. (آنها یعنی علی و عباس بر سر اموال بنی‌النضیر که جزو اموال پیامبر ﷺ بود، اختلاف داشتند).

۱- سنن ترمذی ح ۳۸۱۲، آلبانی می‌گوید که این حدیث ضعیف است. (تصحیح کننده).

۲- تحفه‌ی اثنا عشریه: ج ۲، ص ۵۵۶ - ۵۵۵.

میهمانان گفتند: ای امیر مؤمنان! میان این دو حکم کن تا اختلاف پایان یابد.
حضرت عمر رضی الله عنه فرمود:

«صبر کنید! شماها را سوگند می‌دهم به پروردگاری که آسمان و زمین به حکم و قدرت او برپاست، آیا می‌دانید که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «لا نورث، ما ترکناه صدقة»: آنچه از ما پیامبران باقی می‌ماند صدقه است (برای همه مسلمانان)؟ همه‌ی جمع حاضر که از بزرگان صحابه بودند، گفتند: آری! به تحقیق پیامبر صلی الله علیه و آله آن را فرموده است.

پس حضرت عمر رضی الله عنه به عباس و علی رضی الله عنهما روی نموده و فرمود: «شما را سوگند می‌دهم به پروردگار، آیا پیامبر صلی الله علیه و آله چنین مطلبی را فرمود؟»
عباس و علی رضی الله عنهما گفتند: آری! پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است.»

زهری که راوی این حدیث است گوید: در مورد این حدیث، «عروه بن زبیر» را خبر دادم و از او پرسیدم؟ عروه گفت:

«مالک بن اوس راست گفته است. من هم از عایشه رضی الله عنها شنیدم که گفت: همسران پیامبر صلی الله علیه و آله، عثمان را نزد ابوبکر صدیق رضی الله عنه برای طلب میراث فرستادند. به محض باخبر شدن به آنان رو کردم و گفتم: «آیا از خدا نمی‌ترسید؟! مگر نشنیدید که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ما پیامبران میراث نمی‌گذاریم و آنچه از ما بماند صدقه است.» پس آنان هم قبول کردند و درخواستشان را پس گرفتند»^(۱).

پس معلوم شد که این حدیث هم (حدیث قبلی از مالک) در قطعیت همانند آیه‌ی قرآن است؛ چراکه جماعتی که نام آنان ذکر شد (که از بزرگان صحابه بودند) خبر یکی از ایشان مفید یقین است، چه جای آنکه همگی آن را تأیید کنند، بخصوص علی مرتضی رضی الله عنه که نزد شیعه «معصوم» است و روایت فرد «معصوم» در افاده‌ی یقین - نزد ایشان - برابر قرآن است.

حال با قطع نظر از همه‌ی این روایات، به روایتی از کتب شیعه که از امام معصوم - بزعم ایشان - نقل شده توجه فرمایید:

۱- بخاری: کتاب المغازی، قصة بنی النضیر و کتاب الخمس. أشعة للمعات: ج ۳، ص ۴۷۹-۴۷۷.

[روى محمد بن يعقوب الرازي في الكافي عن البخاري عن أبي عبد الله جعفر ابن محمد الصادق عليه السلام أنه قال:

«إن العلماء ورثة الأنبياء وذلك أن الأنبياء لا يورثوا (وفي نسخة) لم يرثوا درهماً ولا ديناراً وإنما أورثوا أحاديث من أحاديثهم فمن أخذ بشيء منها فقد أخذ بحظ وافر».

در کافی از طریق بختری از امام جعفر صادق عليه السلام روایت شده که فرمود:

«به حقیقت علمای راسخین و ربّانی، وارثان پیامبرانند؛ چراکه انبیا وارثی (مادی) ندارند، و (در نسخه‌ای دیگر) آنان درهم و دیناری را به ارث نگذاشته‌اند، بلکه احادیث و بیانات گران‌بهایى دارند که اگر کسی چیزی از آنها را به دست آورد بهره‌ی فراوانی را برده است.

لفظ «إنما» به اعتراف شیعه‌ها هم مفید حصر است و قطعاً چنانچه در آیه‌ی ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ...﴾ [مائده / ۵۵]. آمده است، پس معلوم شد که غیر از علم و احادیث، هیچ چیز دیگری را به عنوان میراث به کسی نداده‌اند.

مسئله‌ی دیگر اینکه خبر پیغمبر صلی الله علیه و آله در حق کسی که بلا واسطه از آن حضرت صلی الله علیه و آله شنیده باشد، مفید علم یقینی است بدون هیچ شک و شبهه‌ای، و برای او عمل کردن به شنیده‌ی خویش واجب است، خواه از دیگری هم آن را بشنود یا نه.

اجماع اصولیین شیعه و سنی بر این است که تقسیم خبر به متواتر غیر متواتر نسبت به آن افرادی است که پیامبر صلی الله علیه و آله را مشاهده نکرده‌اند و به واسطه‌ی دیگران خبر او را شنیده‌اند، نه آنانی که پیامبر صلی الله علیه و آله را مشاهده نموده و بدون واسطه از وی خبری شنیده است که این خبر در حق وی حکم متواتر، بلکه بالاتر از متواتر است. حال پس از این توضیحات به این نتیجه خواهیم رسید که ابوبکر صدیق رضی الله عنه چون خودش مستقیماً از پیامبر صلی الله علیه و آله این حدیث را شنیده بود، دیگر نیازی به تفتیش و پرس و جو از دیگری نداشت^(۱).

اشکال دیگر این بود که گفته شد این حدیث مخالف آیهی قرآن است. این هم دروغ است؛ زیرا حکم آیه خطاب به امت است، نه به پیغمبر ﷺ، پس این حدیث بیان کننده‌ی تعیین خطاب است نه مُخَصَّص آن و اگر مُخَصَّص هم باشد، پس تخصیص آیت لازم خواهد آمد و این حدیث آن را تخصیص داده نه مخالفت نموده باشد.

این آیه بسیار تخصیص یافته است؛ مثلاً اولاد کافر وارث نیست و رقیق وارث نیست، قاتل وارث نیست، همچنین شیعه‌ها از ائمه‌ی خود روایت می‌کنند که ایشان بعضی از وارثان پدر خویش را از بعضی ترکه‌ی پدران خود منع کرده‌اند و خود آن را أخذ نموده‌اند مانند شمشیر، مصحف، انگشتری و پوشاک.

و دلیل بر ثبوت این خبر و صحت آن نزد جمیع اهل بیت از امیرالمؤمنین گرفته تا آخر آن است هنگامی که ترکه‌ی رسول خدا ﷺ به دست ایشان افتاد، حضرت عباس و اولاد او را خارج کردند و به آنان چیزی ندادند و سهم ازواج مطهرات را نیز ندادند. پس اگر میراث در ترکه پیغمبر ﷺ جاری می‌شد این بزرگواران که نزد شیعه «معصوم» اند چگونه بدین شکل حق دیگران را ضایع می‌کردند؟!

زیرا به اجماع علمای اهل سیر و تواریخ و علمای حدیث ثابت و مقرر است که متروکه‌ی آن حضرت ﷺ از خیبر و فدک و غیره در عهد عمر بن خطاب رضی الله عنه نزد حضرت علی و حضرت عباس رضی الله عنهما بود. حضرت علی بر عباس پیشی گرفته و آن را أخذ کرد. پس از او به حسن بن علی و بعد از او به حسین بن علی و بعد از او به علی بن الحسین و حسن بن حسن و بعد از آنان به زید بن حسن بن علی، رسید و بعد از آن به دست مروان که امیر بود، افتاد. و دیگر نزد آل مروان بود تا زمان عمر بن عبدالعزیز رضی الله عنه ایشان به علت عدالتی که داشتند گفتند:

«چیزی را که رسول خدا ﷺ آن را از فاطمه منع کرد، من آن را نمی‌گیرم. و آن را بر اولاد فاطمه رد می‌کنم»^(۱) و این کار را کرد. پس با توجه به عملکرد ائمه‌ی معصومین از اهل بیت، معلوم شد که در ترکه‌ی آن حضرت ﷺ میراث جاری نیست^(۲).

۱- أشعة اللمعات: ج ۳، ص ۴۷۹.

۲- تحفه‌ی اثنا عشریه: ص ۵۵۸ - ۵۵۷.

و اما در مورد آیهی ﴿وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ...﴾ [نمل / آیه ۱۶] که ظاهراً دال بر این است که انبیا هم از دیگران ارث می‌برند و هم از آنان ارث برده می‌شود و مخالف این حدیث قطعی است که به روایت معصومین شیعه ثابت شد. برای حل این اشکال نیز به اقوال معصومین بنا بر ادعای شیعه مراجعه کردیم:

روی الکلینی عن أبي عبدالله عليه السلام :

«أن سليمان ورث داود وأن محمداً ورث سليمان»

کلینی از ابو عبدالله جعفر صادق عليه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«سليمان از داود و محمد صلى الله عليه وآله از سليمان ارث برد».

پس معلوم شد که این وراثت علم و نبوت و کمالات عرفانی است نه وراثت مال و متروکه، از نظر عقلی نیز مطابق قول امام دلالت بر همین وراثت دارد؛ زیرا به اجماع اهل تاریخ حضرت داود نوزده پسر داشت، پس همه وارث آن حضرت می‌شدند. حال آنکه پروردگار به طور اختصاصی سلیمان را نام می‌برد، پس چیزی که به سلیمان رسیده و دیگر برادران از آن محروم بوده‌اند همین علم و نبوت است.

همچنین این نکته را همه می‌دانند که پسر، وارث پدر است، پس چه جای آنکه در کلام الهی این ذکر شود، آیا این جزو لغویات نمی‌باشد که قرآن از آن پاک و منزّه است؟! پس از آن آیه به طور صریح اشاره می‌فرماید که این وراثت علم است: ﴿وَقَالَ يَتَأْتِيهَا النَّاسُ عُلْمًا مِّنَ الْمَنْطِقِ وَأُوْتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ﴾^(۱). «و گفت (سلیمان عليه السلام): ای مردم! زبان پرندگان به ما تعلیم داده شده، و از هر چیز به ما عطا گردیده».

پس از این توضیحات نتیجه گرفتیم که «فدک» به فاطمه عليها السلام عطا نشده بود و سه دلیل عمده این مسئله را روشن می‌نماید:

۱- احادیثی که امام ابوداود آن را از مالک بن اوس حدیثان نقل کرده و سخنان عمر بن عبدالعزیز رضی الله عنه که سینه به سینه به او رسیده بود که پیامبر صلى الله عليه وآله فدک را به فاطمه عليها السلام نداده است.

۱- جهت تفصیل بیشتر رجوع کنید به تحفه اثنا عشریه: ج ۲، ص ۵۶۲ - ۵۵۹.

۲- اگر پیامبر ﷺ فدک را به فاطمه رضی الله عنها داده بود، جزو اموال فاطمه به شمار می آمد و فاطمه در سخنانش نمی گفت: ارث مرا از فدک و خیبر بدهید. پس سخنان خود فاطمه ثابت می کند که قبلاً به اسم او نبوده است.

۳- اینکه اگر این باغ قبلاً به فاطمه رضی الله عنها عطا شده باشد، هبه ای از طرف رسول الله ﷺ است و هبه به محض قبض تحت ملکیت آن طرف در می آید و دیگر کاری به اموال هبه دهنده ندارد. پس اگر آن را قبلاً به فاطمه رضی الله عنها بخشیده بود، همه ی مردم آن زمان می دانستند و به هیچ وجه ابوبکر رضی الله عنه و غیر او نمی توانستند از ملکیت فاطمه رضی الله عنها خارج نمایند همان گونه که نتوانستند حجره ی او را به نام اینکه جزو اموال پیامبر ﷺ است از او بگیرند.

همگی می دانیم حجره ی فاطمه رضی الله عنها همانند حجره ی عایشه رضی الله عنها و ازواج مطهرات جزو خانه های پیامبر ﷺ بود نه مال علی رضی الله عنه، اما چون رسول اکرم ﷺ آن حجره ها را در زمان خویش به همسرانش و نیز حجره ای را به فاطمه رضی الله عنها و یکی را به اسامه رضی الله عنه داده بود، تحت ملکیت آنها در آمد و از اموال پیامبر ﷺ خارج شد. خطاب قرآن به همسران پیامبر ﷺ این مطلب را تأیید می کند:

﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ﴾ (احزاب / ۳۳) و در منازل خود بمانید...

اشکال دوم: عدم قبول شهادت علی رضی الله عنه و...

* اشکال دیگری که برادران اهل تشیع مطرح می کنند اینکه فاطمه رضی الله عنها برای بازگرداندن فدک نزد ابوبکر رضی الله عنه رفت و با او به گفتگو پرداخت و به ابوبکر گفت: «رسول خدا ﷺ فدک را در زمان حیاتش به من عطا نموده، پس آن را به من بازگردان.» علی رضی الله عنه نیز بر راستی گفتار فاطمه - رضی الله عنها - شهادت داد ولی ابوبکر نپذیرفت و شاهی دیگر خواست. «أم ایمن» خدمتکار پیامبر ﷺ نیز به شهادت برخاست ولی خلیفه پاسخ داد که:

«ای دختر پیامبر ﷺ! شهادت جز با دو مرد و یا یک مرد و دو زن روا نیست» و بدین شکل ادعای فاطمه را رد کرد^(۱). فاطمه از شدت ناراحتی ترک صحبت با ابوبکر را نمود در حالی که پیامبر ﷺ فرموده بود:

«فاطمة بضعة مني فمن أغضبها أغضبني» فاطمه پاره‌ی تن من است، هر کس او را به خشم آورد مرا خشمگین کرده است.

*** جواب:** ادعای فاطمه‌ی زهرا - رضی الله عنها - در مورد هبه‌ی فدک و شهادت حضرت علی رضی الله عنه و ام ایمن یا حسنین، علی اختلاف الرویات در کتب اهل سنت اصلاً موجود نیست، اینها فقط در منابع اهل تشیع یافت می‌شود. با این حال اهل سنت را به جواب دادن ملزم نمودن، کمال سفاهت است، بلکه در کتب اهل سنت خلاف آن موجود است.

در مشکاة المصابیح از روایت ابوداود از مغیره آورده که چون عمر بن عبدالعزیز پسر عبدالعزیز بن مروان، به خلافت رسید، آل مروان را جمع نمود و گفت: «... فاطمه فدک را از پیامبر ﷺ درخواست کرد، اما پیامبر نپذیرفت...» (این حدیث به طور کامل پیش‌تر ذکر شده است).

پس چون هبه‌ای صورت نگرفته، صدور دعوی و وقوع شهادت از این اشخاص که نزد شیعه «معصوم» اند، امکان و گنجایش ندارد.

جواب دیگر: آمدیم و طبق گفته‌ی اهل تشیع این حدیث صحیح باشد و فاطمه ادعا کرده... اما این مسئله را که همه‌ی شیعه و سنی می‌دانند که «موهوب» تحت ملکیت «موهوب‌له» در نمی‌آید تا زمانی که آن را قبض نکرده باشد.

فدک بالاجماع در حیات پیامبر ﷺ در تصرف فاطمه‌ی زهرا - رضی الله عنها - نبوده است، بلکه در تصرف خود پیامبر ﷺ بود که تصرف مالکانه می‌کرد. پس ابوبکر رضی الله عنه فاطمه رضی الله عنها را در ادعای هبه رد نمود، بلکه تصدیق کرد، اما مسئله‌ی فقهی را بیان کرد که هبه تا زمانی قبض نگردد در ملکیت «موهوب‌له» در نمی‌آید و در این صورت نیازی به گواه و شاهد طلبیدن نبود.

و اگر چنانچه حضرت علی علیه السلام و أم ایمن از طریق اخبار محض این هبه را اظهار کرده باشند، این را ردّ شهادت گفتن، جهل بزرگی است. در اینجا حکم نکردن به شهادت یک مرد و یک زن به معنای ردّ شهادت آنها نیست. ردّ شهادت آن است که به شاهد تهمت دروغ بزنند و او را دروغگو تصور کنند، تصدیق شاهد چیز دیگر است و موافق شهادت حکم دادن، چیز دیگر. اگر کسی بین این دو مسئله فرق نیندازد و عدم حکم را تکذیب شاهد یا مدعی پندارد، او جاهل کامل است و جای بحث کردن با او باقی نمی ماند. دو شاهد طلبیدن و یا شهادت یک مرد و دو زن را قبول کردن دستور صریح قرآن است. ابوبکر رضی الله عنه اگر حکمی صادر نکرده، به قرآن عمل نموده است. شما باید از قرآن اشکال بگیرید ^(۱).

و اما آنچه در مورد عصبانی شدن فاطمه رضی الله عنها می گویند و آوردن حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله که «من أغضبها أغضبني».

باید این را دانست «اغضاب» آن است که شخصی با قول و یا با فعل قصد به خشم آوردن دیگری را داشته باشد. پر واضح است که ابوبکر صدیق رضی الله عنه هرگز قصد اذیت فاطمه - رضی الله عنها - را نداشت و بارها خطاب به فاطمه رضی الله عنها می گفت:

«والله يا بنت رسول الله صلی الله علیه و آله! إن قرابة رسول الله صلی الله علیه و آله أحب إليّ أن أصل من قرابتي» ^(۲): به خدا سوگند ای دختر پیامبر صلی الله علیه و آله! قرابت و خویشاوندی پیامبر صلی الله علیه و آله بسیار محبوب تر است که آن را برقرار کنم و نگه دارم تا قرابت و خویشاوندی خودم.

پس وقتی از جانب او اغضابی صورت نگرفته، چه جای وعید دادن به او! حضرت زهرا - رضی الله عنها - بارها بنابر طبع بشری عصبانی شده است، اما چون وعید برای «اغضاب» است نه «غضب»، پس ابوبکر رضی الله عنه مورد ملامت قرار نمی گیرد، اگر حدیث با این الفاظ می بود که «من غضبت عليه غضبتُ عليه». آری! بر ابوبکر رضی الله عنه خوف وعید وجود داشت و نه تنها ابوبکر بر علی مرتضی رضی الله عنه چرا که بارها در مسایل خانوادگی

۱- تحفه: ج ۲، ص ۵۶۳ - ۵۶۲.

۲- أشعة اللمعات: ج ۳، ص ۴۷۹.

حضرت زهرا - رضی الله عنها - از او عصبانی شده است. پس این حدیث را به ابوبکر ربط دادن و او را ترساندن از آزار پیامبر ﷺ صحیح نمی باشد.

اگر هم واقعاً فاطمه - رضی الله عنها - به خاطر این مسئله از ابوبکر ﷺ رنجیده خاطر باشد، اما بعد از آن ابوبکر صدیق ﷺ برای اطمینان قلبی نزد او رفت و رضایت ایشان را به دست آورد. این مسئله در کتاب های اهل سنت و شیعه موجود است. شیخ دهلوی در شرح مشکاة می گوید:

«ابوبکر صدیق ﷺ بعد از این قضیه به خانه فاطمه ی زهرا - رضی الله عنها - رفت و در گرمای آفتاب بر در خانه ایستاد و عذرخواهی کرد و حضرت زهرا از او راضی شد». در ریاض النضرة نیز این قضیه با تفصیل آمده است. در فصل الخطاب به روایت بیهقی از شعبی نیز همین قصه مروی است. ابن السمان در کتاب «المؤفقه» از اوزاعی روایت کرده که: «ابوبکر در روز گرم زیر آفتاب سوزان بر در خانه ی فاطمه آمد و گفت: از اینجا نمی روم تا از من راضی گردد دختر رسول الله ﷺ. حضرت علی ﷺ نزد فاطمه ﷺ رفت و او را سوگند داد که از ابوبکر ﷺ ناراحت نباش! پس فاطمه - رضی الله عنها - نیز خشنود شده و اعلام رضایت نمود».

و اما در کتب اهل تشیع نیز این روایات دیده می شود و به عنوان نمونه یک روایت را از آنان می آوریم: در محجاج السالکین روایت شده: «هنگامی که ابوبکر دریافت فاطمه از او ناراحت شده و او را ترک کرده است، و دیگر در مورد فدک سخن نمی گوید، این امر بر ابوبکر سنگین آمد و برای به دست آوردن رضایت فاطمه تلاش کرد، از این رو نزد فاطمه آمده و گفت: «شما در ادعایت راست گفتی، ای دختر پیامبر! ﷺ اما من پیامبر ﷺ را دیدم که پس از آنکه سهمی را به شماها می داد، بقیه را بین فقرا و مستمندان تقسیم می نمود».

فاطمه گفت: «پس تو نیز همان کاری را انجام بده که پدرم می کرد».

ابوبکر گفت: خداوند می داند که همان کار را انجام می دهم.

پس فاطمه گفت: پروردگارا تو شاهد باش که به این راضی شدم.

و ابوبکر رضی الله عنه سهمشان را می داد و بقیه را بین فقرا و مساکین و ابن سبیل تقسیم می نمود ^(۱).

نکته‌ی جالب از این روایت اینکه در اینجا صریحاً ثابت شد که ابوبکر رضی الله عنه دعوی زهرا - رضی الله عنها - را تصدیق نموده است. پس دیگر چه نیازی به شهادت علی و ام ایمن؟!

اشکال سوم: پیامبر صلی الله علیه و آله وصیت کرده بود که فدک را به فاطمه بدهند!

اشکال دیگر: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وصیت کرده بود که بعد از او فدک را به فاطمه بدهند، اما ابوبکر این کار را نکرد!

جواب: اولاً: این ادعا از سوی حضرت زهرا - رضی الله عنها - در هیچ کتاب

معتبری از شیعه و سنی ثبت نشده است.

ثانیاً: باید دانست که وصیت برادر میراث است، وقتی در ملک پیامبر صلی الله علیه و آله میراث جاری نمی شود، وصیت چگونه جاری شود؟! وصیت و میراث هر دو انتقال ملک بعد از مرگ می باشند. و دانستیم که انبیا بعد از خودشان اموالشان جزو بیت المال به شمار می آید.

ثالثاً: وصیت کردن برای شخص مخصوصی زمانی درست است که از سوی

وصیت کننده چیزی خلاف آن صادر نشده باشد، وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ما ترکناه صدقة» حکم وصیت های دیگر را باطل کرده است.

رابعاً، اگر هم وصیت شده باشد، ابوبکر رضی الله عنه از آن مطلع نبوده، پس ضروری است

که شاهد بخواند، آن هم بر اساس حکم قرآنی دو مرد و یا یک مرد و دو زن.

خامساً: اگر ابوبکر رضی الله عنه بی خبر بود و به این علت نتوانست فدک را به فاطمه رضی الله عنها

بدهد، چرا خود حضرت علی رضی الله عنه در زمان خلافت خویش این کار را نکرد؟ چه کسی مانع او بود؟ بلکه او نیز همانند بقیه در راه فقرا و مساکین و ابن سبیل خرج می کرد.

و اما در پایان این شبهه را نیز جواب دهیم، بعضی از علمای شیعه گفته اند:

۱- تحفه: ج ۲، ص ۵۶۵ به نقل از محجاج السالکین.

«بر فرض اینکه دعوی هبه و یا وصیت از فاطمه‌ی زهرا درست نبوده، اما اگر حضرت زهرا با گرفتن فدک راضی می‌شد، چرا ابوبکر فدک را به او نبخشید تا اسباب رنجش پاره‌ی تن پیامبر ﷺ فراهم نشود؟

باید بگوییم که در این وقت یعنی ابتدای خلافت ابوبکر رضی الله عنه ایشان با بلایی عظیم گرفتار شده بودند، اگر رضایت خاطر حضرت زهرا - رضی الله عنها - را مقدم می‌داشتند، به دو صورت رخنه‌ی بزرگ در دین راه می‌یافت؛ اول آنکه به یقین مردم گمان می‌بردند که خلیفه در امور مسلمانان با تفاوت و تبعیض حکم می‌کند و رعایت نزدیکان خویش را می‌کند که بدون ثبوت دعوی، مدعی ایشان را برآورد می‌کند، در حالی که از دیگران برای اثبات دعوی خویش شاهد و گواه می‌خواهد، و این گمان موجب فساد عظیم در دین تا قیام قیامت می‌گردید و قضاوت و احکام نیز بهانه‌ای به دست می‌آوردند تا رعایت نزدیکان را داشته باشند.

دوم آنکه در صورتی که حضرت زهرا - رضی الله عنها - را این زمین به طریق تملیک می‌داد، ملک وارث در حقیقت ملک مورث است، زیرا خلافت و نیابت اوست پس بازگرداندن این زمین که صدقه پیامبر ﷺ بود به حکم (ما ترکناه صدقة) در خاندان پیامبر ﷺ لازم می‌آمد، حال آنکه از رسول خدا ﷺ شنیده بود که «العائد فی صدقة کالکلب یعود فی قیئه» این حرکت عظیم از ابوبکر رضی الله عنه هرگز امکان نداشت که صادر شود.

و اما دلیل دیگر اینکه در این صورت حضرت عباس رضی الله عنه و ازواج مطهرات نیز برای سهم‌هایی درخواست می‌کردند و کار ابوبکر رضی الله عنه مشکل می‌شد. و اگر این مصالح را در نظر می‌گرفت حضرت زهرا رضی الله عنها ناراحت می‌شد، ناچار به حکم حدیث نبوی که «المؤمن إذا ابتلی ببلیتین اختار أهونهما»: هرگاه مؤمن به دو بلا گرفتار آید، پایین‌ترین و کم‌ضررترین را بگیرد.

همین جانب را گرفت زیرا جبران این آسان‌تر بود، و همان طور که گذشت رضایت او را بعداً به جای آورد. اما اگر جانب دیگر را می‌گرفت فساد در دین روی می‌نمود.

۲) افسانه‌ی ازدواج عمر و ام کلثوم!

یکی از واقعیات و حقایق تاریخی که در کتب اهل سنت و اهل تشیع ثبت شده است، جریان ازدواج خلیفه‌ی دوم رسول‌الله ﷺ حضرت عمر فاروق با ام‌کلثوم دختر فاطمه‌ی زهراء و علی مرتضی ﷺ می‌باشد.

بعضی از مؤرخان و تحریف‌کنندگان تاریخ چون دریافته‌اند که افسانه‌ی شهادت فاطمه‌ی زهراء - رضی الله عنها - توسط عمر فاروق ﷺ با ازدواج ام‌کلثوم ﷺ با ایشان، آن هم پس از به اصطلاح شهادت مادرش! تناقض دارد و شجاعت علی مرتضی و حسن و حسین و غیرت آنان را زیر سؤال می‌برد، به همین علت سعی در انکار این واقعیت تاریخی نموده و حتی در این باره کتابچه و رساله‌هایی را بین جوانان توزیع کرده‌اند.

اخیراً رساله‌ای به نام «افسانه ازدواج عمر و ام کلثوم» که توسط آقای «فرید سائل» نگاشته شده است، در سطح وسیعی توزیع گردیده که افراد بی‌اطلاع از واقعیت را دچار شبهه نموده است، به همین علت در اینجا لازم دانستیم تا مختصری در این مورد هم تقدیم خوانندگان نمایم^(۱).

ازدواج عمر و ام کلثوم ﷺ در منابع اهل سنت:

۱) سعید بن منصور خراسانی مکی (م ۲۲۷ هـ ق) در «کتاب السنن» (قسم اول، ج ۳ ص ۱۳۰، باب «النظر إلى امرأة إذا أراد أن يتزوجها» چاپ مجلس علمی (کراچی) روایت کرده است:

«حضرت امام جعفر صادق ﷺ از پدر خود حضرت امام محمد باقر ﷺ روایت می‌کند که حضرت عمر بن خطاب ﷺ ام کلثوم را از حضرت علی ﷺ خواستگاری کرد. حضرت علی ﷺ فرمود: دخترانم را برای پسران برادرم «جعفر بن ابی‌طالب» نگه داشته‌ام. حضرت عمر ﷺ دو مرتبه درخواستش را مطرح کرد و گفت: او را به نکاح من

۱- برای توضیح بیشتر این مسئله به کتاب «فرار از واقعیت تا کی؟» ردی بر رساله افسانه ازدواج، نوشته‌ی برادر ارجمند جناب مجیب شاه‌زهی مراجعه فرمایید.

در آرا! به خدا سوگند طوری با او رفتار خواهیم کرد که احدی دیگر آن را انجام ندهد. حضرت علی علیه السلام گفت: باشد، به نکاحت در خواهیم آورد.

پس از دریافت جواب مثبت، حضرت عمر رضی الله عنه به سوی مجلس مهاجران که در مسجد نبوی ما بین منبر و روضه بر پا شده بود، رفتند و فرمودند: مرا نزد همسر جدیدم ببرید! آنان با تعجب گفتند: چه کسی؟ گفت: ام کلثوم دختر علی و فاطمه. سپس این حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله را برای جمع مهاجران خواند: «كُلُّ نَسَبٍ وَسَبَبٍ مُنْقَطِعٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا نَسَبِيَّ وَسَبَبِيَّ»: تمام نسب‌ها و سبب‌ها در روز قیامت منقطع می‌شوند مگر نسب و سبب من.

عمر فاروق گفت: من افتخار و شرف صحابیت رسول الله صلی الله علیه و آله را کسب کرده‌ام، و دوست داشتم که تعلق نسبی نیز برقرار گردد که خوشبختانه اکنون آن نیز حاصل شد ^(۱).

(۲) حاکم نیشابوری (م ۴۰۵ هـ ق) در «المستدرک» (ج ۳ ص ۱۴۲، باب فضایل علی رضی الله عنه) همین جریان را با اندکی تغییر در الفاظ ذکر می‌کند و در آخر می‌گوید: «این حدیث صحیح الاسناد است».

(۳) علامه علی متقی هندی در «کنز العمال» (ج ۷ روایت ۸۲۵) جریان ازدواج ام‌کلثوم و حضرت عمر رضی الله عنه را همانند آنچه از سعد بن منصور نقل شده، ذکر کرده است.

(۴) ابن حجر هیثمی در مجمع الزوائد: ج ۹، ص ۱۷۳ در فضل اهل بیت آن را آورده است.

(۵) ابو عبدالله المصعب ابن عبدالله الزبیری (م ۲۳۶) در کتاب «نسب قریش» (ص ۴۱، تحت عنوان «ولد علی بن ابی طالب» چاپ تهران) آورده است:

«زینب کبری دختر علی رضی الله عنه از عبدالله بن جعفر بن ابی طالب فرزند به دنیا آورد و ام‌کلثوم کبری برای عمر بن الخطاب رضی الله عنه فرزند به دنیا آورد. و مادر هر دو (زینب و ام‌کلثوم) سیده فاطمه - رضی الله عنها - دختر رسول الله صلی الله علیه و آله می‌باشد».

(۶) ابو جعفر محمد بن حبیب بن امیه بن عمرو الهاشمی بغدادی (م ۲۴۵ هـ) در کتاب «المحبر» (ص ۵۶ تحت عنوان «اصهار علی» چاپ حیدرآباد دکن) نوشته است:

«دومین داماد حضرت علی علیه السلام عمر بن خطاب رضی الله عنه است که ام کلثوم دختر علی و فاطمه در نکاحش بود. پس از شهادت عمر، با عون بن جعفر و پس از او نیز با عبدالله بن جعفر بن ابی طالب ازدواج کرد».

(۷) ابو محمد عبدالله مسلم بن قتیبه دینوری (م ۲۷۶) در کتاب «المعارف» (ص ۹۴ تحت عنوان «بنات علی المرتضی» چاپ مصر) نوشته است:

«اما ام کلثوم کبری که دختر فاطمه‌ی زهراء — رضی الله عنها — بود، در نکاح عمر بن خطاب رضی الله عنه قرار داشت و از او فرزندی به دنیا آورد...».

(۸) ابن حزم اندلسی (م ۴۵۶) در کتاب «جمهرة الأنساب» (تحت عنوان اولاد علی بن ابی طالب) نوشته است:

«ام کلثوم دختر فاطمه دختر رسول الله صلی الله علیه و آله با عمر بن خطاب ازدواج کرد و از او یک پسر و یک دختر به دنیا آمد. ام کلثوم پس از عمر رضی الله عنه با عون و بعد از او با محمد بن جعفر ازدواج کرد»^(۱).

(۹) علامه ابوالفداء، اسماعیل بن کثیر (متوفی ۷۷۴ هـ) می‌فرماید:

«عمر بن خطاب در زمان خلافتش با ام کلثوم دختر علی بن ابی طالب و فاطمه ازدواج نمود، و او را بیش از حدّ مورد احترام قرار داد و چهل هزار درهم مهریه، برای او مقرر فرمود، به خاطر آنکه او از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله بود»^(۲).

(۱۰) امام ابوالفرج عبدالرحمن بن جوزی (متوفی ۵۹۷ هـ) می‌فرماید:

«از فرزندان حضرت عمر، زید اکبر و رقیه هستند که مادرشان ام کلثوم دختر علی بن ابی طالب (کرم الله وجهه) که مادرش فاطمه دختر رسول الله صلی الله علیه و آله است»^(۳).

(۱۱) امام ابوالحسن، علی بن ابی الکرم مشهور به ابن اثیر جوزی (متوفی ۶۳۰ هـ) می‌فرماید:

«حضرت عمر با ام کلثوم دختر علی بن ابی طالب که مادرش حضرت فاطمه دختر رسول الله صلی الله علیه و آله بود، ازدواج کرد، چهل هزار درهم مهریه داد و دو فرزند به نام‌های رقیه و زید از او متولد شد»^(۱).

۱- جمهرة الأنساب العرب: ۳۸ - ۳۷، چاپ مصر.

۲- البداية والنهاية: ج ۷، ص ۱۵۷.

۳- المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک: ج ۴، ص ۱۳۱.

(۱۲) حافظ حدیث و محقق مشهور، علامه احمد بن حجر عسقلانی (متوفی ۸۵۲ هـ) می‌فرماید:

«حضرت عمر با ام کلثوم با مهریه‌ی چهل هزار درهم ازدواج نمود، زبیر می‌گوید: دو فرزند او متولد شد، زید و رقیه. ام کلثوم و هر دو فرزندش در یک روز درگذشتند»^(۲).

ازدواج ام کلثوم و حضرت عمر رضی الله عنهما در آثار اهل تشیع:

(۱) مورخ مشهور شیعی، احمد بن ابی‌یعقوب یعقوبی^(۳) (متوفی ۲۸۴ هـ) می‌فرماید: «و در این سال، عمر، ام کلثوم دختر علی بن ابی‌طالب را که مادرش فاطمه دختر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بود از علی بن ابی‌طالب خواستگاری کرد. پس علی گفت: که او هنوز کودک است. عمر گفت: آنچه پنداشتی نخواستم. لیکن خود از پیامبر خدا شنیده‌ام که فرمود:

«كل سبب ونسب ينقطع يوم القيامة إلا سببي وصهري».

«هر بستگی و خویشاوندی در روز رستاخیز بریده می‌شود، جز بستگی و خویشی و

دامادی من».

پس خواستم که مرا بستگی و دامادی با پیامبر خدا باشد؛ پس او را به زنی گرفت و ده هزار دینار بدو مهریه داد»^(۴).

(۲) ابن ابی‌الحدید^(۵) در «شرح نهج البلاغه» می‌فرماید:

۱- الکامل فی التاریخ: ج ۲، ص ۴۵۰.

۲- الإصابة فی تمییز الصحابة: ج ۲، ص ۴۶۸.

۳- محمد ابراهیم آیتی، مترجم «تاریخ یعقوبی» در مقدمه تاریخ یعقوبی می‌گوید: «واضح جد یعقوبی چنانکه دانسته شد از شیعیان فداکار اهل بیت بوده و جان خود را بر سر این کار نهاده است، و در شیعه بودن یعقوبی نیز شبهه‌ای نیست و مواردی از تاریخ و جغرافیای وی بر این مطلب گواه است» تاریخ یعقوبی: ج ۱، ص (۲۰ - ۱۹).

۴- افسانه‌ی شهادت فاطمه‌ی زهراء، عبدالعزیز نعمانی به نقل از تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی: ج ۲، ص: ۳۵.

۵- عبدالحمید بن هبة الله بن محمد المدائنی، معروف به ابن ابی‌الحدید. (۵۸۶ هـ - ۶۵۵ هـ). ابن کثیر وی را شیعه‌ی غالی می‌داند، البداية والنهاية (۱۳/۲۳۳) و در «دائرة المعارف بزرگ

«عمر پیکي را نزد پادشاه روم فرستاد. ام کلثوم همسر عمر، با چند دینار مقداری عطر خرید، و آن را در دو شیشه قرار داد و برای همسر پادشاه روم به صورت هدیه فرستاد. پیک نزد (ام کلثوم) آمد و دو شیشه پُر از جواهر به او داد. در این اثناء عمر به خانه وارد شده در حالی که (ام کلثوم) جواهرها را در دامن خود ریخته بود.

(عمر) پرسید: «اینها را از کجا آوردی؟»

(ام کلثوم) عمر را باخبر ساخت، عمر بلافاصله جواهرها را از او گرفت و فرمود: «اینها از آن مسلمانانند.»

(ام کلثوم) گفت: «چگونه؟! اینها عوض هدیه من هستند!»

(عمر) گفت: «میان من و تو پدرت قضاوت می کند.»

علی رضی الله عنه فرمودند: «تو از جواهرها به ارزش دینارهایت می توانی برداری و باقیمانده ی آن از آن مسلمانان است، چه پیک مسلمانان آن را حمل نموده است»^(۱).

۳) علامه محمد بن یعقوب کلینی رازی (متوفی: ۳۲۸ هـ) در «صحیح الکافی» می فرماید:

«معاویه بن عمار روایت می کند که از ابی عبدالله رضی الله عنه پرسیدم:

زنی که شوهرش وفات می کند، آیا در خانه ی خودش عده را به پایان برساند یا هر کجا که می خواهد؟ فرمود: هر کجا که می خواهد. پس از آنکه عمر وفات نمود، علی رضی الله عنه نزد ام کلثوم آمد و او را به خانه ی خودش برد.

«سلیمان بن خالد روایت می کند که از ابی عبدالله رضی الله عنه پرسیدم:

زنی که شوهرش می میرد در کجا عده را به اتمام برساند؟ در خانه شوهرش عده را سپری نماید یا هر کجا که می خواهد؟

فرمود: بله هر کجا که می خواهد. سپس فرمود: زمانی که عمر وفات نمود. علی رضی الله عنه نزد ام کلثوم آمد و دستش را گرفت او را به خانه خویش برد^(۲).

اسلامی چنین آمده: «وی در اصول معتزلی و در فروع شافعی بود و گفته شده است که مشربی

میان تسنن و تشیع برگزیده بود». دائرة المعارف بزرگ اسلامی (۲/۶۴۱).

۱- افسانه ی شهادت، نعمانی به نقل از شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ج ۱۹، ص ۳۵۱.

۲- افسانه ی شهادت، نعمانی به نقل از صحیح الکافی: ج ۳، ص ۱۲۲ - ۱۲۱.

لازم به یادآوری است که روایات فوق را شیخ محمدبن الحسن، حرّ عاملی (متوفی ۱۱۰۴ هـ) در «وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة»^(۱)، و شیخ الطائفة أبوجعفر محمد بن الحسن طوسی^(۲) (متوفی: ۴۶۰ هـ) در «الاستبصار»^(۳)، و محمدبن یعقوب کلینی متوفی (۳۲۸ هـ) در «الفروع من الکافی»^(۴)، و شیخ محمد حسن نجفی (م ۱۲۶۶ هـ) در «جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام»^(۵)، نیز آورده‌اند.

۴) علاوه بر این روایت دیگری را ابوجعفر محمد ابن حسن طوسی (متوفی ۴۶۰ هـ) در تهذیب الاحکام نقل نموده است:

«جعفر از پدر بزرگوارش روایت می‌کند که فرمود: ام کلثوم دختر علی علیه السلام و فرزندش زید پسر عمر بن خطاب، هر دو در یک وقت درگذشتند، مشخص نشد کدام یک از آن دو زودتر وفات نموده است. لذا هیچ یک از دیگری ارث نبرد، و بر هر دو آنان با هم نماز خوانده شد»^(۶).

روایات مذکور گرچه در باب مسائل فقهی بیان شده‌اند، اما رابطه‌ی همسری حضرت عمر رضی الله عنه و ام کلثوم - رضی الله عنها - به وضوح در آنها مشاهده می‌شود.

۵) در «فرهنگ نامه‌ی کودکان و نوجوانان» که شورای کتاب کودک آن را منتشر کرده چنین آمده:

۱- حر عاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة: ج ۱۵، ص ۴۵۷ کتاب الطلاق، باب عدم ثبوت السکنی والنفقة، داراحیاء التراث العربی، بیروت.

۲- طوسی، ابوجعفر، محمدبن حسن، الاستبصار فیما اختلف من الأخبار: ج ۳، ص ۳۵۲، شماره‌ی حدیث (۱۲۵۸) و (۱۲۵۷)، دارالکتب الاسلامیة تهران، بازار سلطانی ۱۳۹۰ هـ. ق.

۳- طوسی، ابوجعفر، محمدبن حسن، الاستبصار فیما اختلف من الأخبار: ج ۳، ص ۳۵۲، شماره‌ی حدیث (۱۲۵۸) و (۱۲۵۷)، دارالکتب الاسلامیة تهران، بازار سلطانی ۱۳۹۰ هـ. ق.

۴- کلینی، محمدبن یعقوب، الفروع من الکافی: ج ۵، ص ۳۴۶ کتاب النکاح، باب تزویج ام کلثوم، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۲ هـ. ش، تهران.

۵- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام: ج ۳۲، صص ۲۸۰ - ۲۷۹ کتاب الطلاق، الفصل الخامس فی عدة الوفاء، دار إحياء التراث العربی ۱۹۸۱ م.

۶- افسانه‌ی شهادت، نعمانی به نقل از تهذیب الأحکام فی شرح المقنعة: ج ۹، ص ۳۶۲، شماره‌ی حدیث (۱۲۹۵).

«ام کلثوم، دومین دختر حضرت علی علیه السلام و فاطمه‌ی زهرا - رضی الله عنها - است، نام او را زینب صغری نیز نوشته‌اند، سال تولد او به درستی معلوم نیست، ام کلثوم در سال ۱۷ هـ ق به درخواست عمر بن خطاب از علی علیه السلام با او ازدواج کرد، پس از کشته شدن عمر، به ازدواج عون، پسر جعفر بن ابی طالب، در آمد و پس از مرگ عون با برادر او محمد ازدواج کرد...».

ام کلثوم از عمر دارای دختری به نام رقیه و پسری به نام زید بود، نوشته‌اند که او و فرزندش هر دو در یک روز درگذشتند»^(۱).

همان طور که بیان شد مسئله‌ی ازدواج حضرت عمر رضی الله عنه با ام کلثوم در تمام منابع معتبر شیعه و سنی ثبت شده است و کسی آن را نمی‌تواند انکار نماید، اما متأسفانه گروهی به خاطر اینکه نمی‌توانند محبت علی و عمر رضی الله عنهما را باور کنند، این شایعه را نشر می‌کنند که حضرت علی رضی الله عنه به خاطر تقیه و ترس، دخترش را به عمر رضی الله عنه داده است!

و بخوانید که ملا باقر مجلسی در شرح اصول کافی و فروع «مرآة العقول» باب «تزیج ام کلثوم» چه می‌گوید؟ او ابتدا بحث مفصلی کرده و جواب منکران این ازدواج را داده و ثابت کرده است که ازدواج صورت گرفته اما: «جواب اصلی این است که این ازدواج واقعیت دارد، اما بنابر تقیه و اجباری بوده است!».

بسیار جای تعجب دارد، کسانی که خود را مُحب و دوست دار اهل بیت و خصوصاً علی و حسین رضی الله عنهما می‌دانند، چگونه به خود اجازه می‌دهند این گونه به آن بزرگان اهانت نمایند که به خاطر ترس و بزدلی حاضر شده‌اند، دختر نوجوان و معصوم خویش را به عقد و نکاح دشمنشان در آورند؟!!

آیا این بزرگ‌ترین توهین به ساحت مقدس شیر خدا، اسدالله الغالب پهلوان خبیر نیست؟ آیا این توهین علنی به حسن و حسین رضی الله عنهما جان بر کف و شهادت طلب نیست؟! آنان را این قدر پست می‌کنید که دشمنشان! با زور خواهرشان را به نکاح خویش در آورد؟!!

(۳) شهادت فاطمه‌ی زهرا رضی الله عنها؟!!

۱- افسانه‌ی شهادت، نعمانی به نقل از فرهنگ نام‌های کودکان و نوجوانان: ج ۳، ص ۳۲۴.

و اما بحث آخر ما در مورد افسانه‌ی ساختگی شهادت فاطمه‌ی زهرا - رضی الله عنها - می‌باشد. قبلاً در مورد وفات فاطمه‌ی زهرا - رضی الله عنها - و اجماع مؤرخان در مورد وفات ایشان در سوم رمضان با مرگ طبیعی بحث کردیم. اما چون بعضی از سودجویان به خاطر به دست آوردن نان و نوایی، به نشر اکاذیب و افسانه‌هایی در مورد شهادت فاطمه رضی الله عنها ذهن جوانان را مشوش کرده‌اند، پس با توکل بر الله و استناد به منابع معتبر، بی‌بنیادی این افسانه را ثابت خواهیم کرد. آنان می‌گویند:

خانه‌ی فاطمه را به آتش کشید، و بر پهلوی مبارک آن معصومه ضربتی محکم وارد کرد که موجب سقط حمل شد و...

شیخ عبدالعزیز محدث دهلوی رحمته الله در تحفه این‌گونه پاسخ می‌دهد:

این قصه سراسر واهی و بهتان و افتراست و هیچ اصلی ندارد، لهذا اکثر امامیه به این قصه قایل نیستند و می‌گویند حضرت عمر رضی الله عنه قصد سوختن خانه‌ی زهرا را داشته است! اما آن را عملی نکرد.

جواب: قصد و نیت جزو امور قلبی است که غیر از خدای متعال کسی دیگر از آن اطلاع ندارد، و اگر هدف ایشان از قصد کردن، تخویف و تهدید زبانی باشد و گفتن اینکه خانه را خواهم سوخت؛ حقیقتش این است که این تهدید و تخویف برای کسانی بود که خانه‌ی زهرا را ملجأ و پناه هر خیانتکاری دانسته و به آن حکم حرم مکه معظمه داده در آنجا جمع شدند و منظورشان ایجاد فتنه و فساد و برهم زدن خلافت خلیفه‌ی اول و برگزاری مشورت‌های فتنه‌انگیز بود که خود حضرت زهرا - رضی الله عنها - نیز به این رفت و آمدها و نشست و برخاست‌ها راضی نبود، اما به سبب کمال حُسن خُلُق بی‌پرده به آنان نمی‌گفت که به خانه‌ی من نیایید.

وقتی عمر بن خطاب - رضی الله عنها - به این فتنه پی برد آن جماعت را تهدید نمود که خانه را بر شما آتش می‌زنم! به کار بردن لفظ آتش زدن برای این تهدید مبنی بر استنباط دقیق از حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله است که آن حضرت صلی الله علیه و آله نیز در مورد کسانی که در نماز جماعت شرکت نمی‌کردند فرمود:

اگر این کارشان را ترک نکنند، من خانه‌ها را بر آنان آتش خواهم زد. و چون ابوبکر صدیق رضی الله عنه نیز امام منصوب پیامبر صلی الله علیه و آله برای نمازها می‌باشد، ترک اقتدا به چنین امامی و فاصله گرفتن از جماعت مسلمانان همین وعید را در پی دارد که دقیقاً مشابه عملکرد پیامبر صلی الله علیه و آله است.

در روز فتح مکه به اطلاع پیامبر صلی الله علیه و آله رساندند: «ابن حطل» که یکی از شاعران کفار بود، و بارها با هجو پیامبر و توهین به رسول الله صلی الله علیه و آله در اشعارش روی خود را سیاه کرده بود، به کعبه‌ی معظمه پناه برده و خود را در پشت پرده‌های کعبه مخفی کرده بود، از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال کردند که با او چه کار کنیم، آیا چون به کعبه پناه برده ره‌ایش سازیم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: او را همانجا بکشید و امانش ندهید.

وقتی چنین رو سیاهانی در خانه‌ی خدا، کعبه‌ی معظمه پناه ندارند، چرا در خانه‌ی زهرا پناه داشته باشند؟! و حضرت زهرا چرا از سزا دادن اشرار فساد پیشه مکذّر گردد که «تخلقوا بأخلاق الله» شیوه آن پاک‌طینت بود. با وجود این از روی اخبار صحیحه ثابت است که حضرت زهرا - رضی الله عنها - نیز آنان را از این اجتماع در منزلش منع نموده بود.

نکته‌ی دیگر اینکه قول عمر رضی الله عنه در اینجا بسیار کمتر از فعل حضرت علی رضی الله عنه است که چون بعد از شهادت عثمان رضی الله عنه خلافت به آن جناب رسید، عده‌ای به مخالفت او از مدینه خارج شده و به مکه نزد ام‌المؤمنین رفتند و نهایتاً به خاطر خونخواهی عثمان رضی الله عنه در مقابل هم قرار گرفتند و حضرت امیر رضی الله عنه آنان را کشتند، در حالی که در امان ام‌المؤمنین عایشه رضی الله عنها بودند. این نشان می‌دهد که در وقت ایجاد فتنه و شعله‌ور شدن آتش جنگ و فساد، رعایت برخی مصالح کرده نمی‌شود، آن هم به خاطر امر مهم‌تر و ضروری‌تری ^(۱).

افسانه شهادت حضرت فاطمه زهرا - رضی الله عنها^(۱):

برخی آگاهانه یا ناآگاهانه شهادت حضرت فاطمه ی زهرا - رضی الله عنها- را عنوان می نمایند، تا از این رهگذر مظلومیت اهل بیت پیامبر ﷺ را به اثبات برسانند، غافل از آنکه جعل چنین داستانی، توهین به مقام شامخ حضرت علی ﷺ و هتک حرمت خاندان پیامبر اسلام محسوب می گردد. در صورتی که بررسی روابط دوستانه حضرت علی و حضرت عمر رضی الله عنهما و ازدواج حضرت عمر رضی الله عنه با ام کلثوم، دختر گرامی حضرت علی رضی الله عنه و نام گذاری حضرت علی رضی الله عنه تعدادی از فرزندان خویش را به نام های ابوبکر، عمر و عثمان و مشورت های مهم حضرت عمر رضی الله عنه با حضرت علی رضی الله عنه در مورد امور خلافت، قضاوت ها، احکام و... نشانه ی همکاری صمیمانه و ارتباط دوستانه میان آن بزرگواران و بیانگر خلاف این ادعا است.

کدام عقل سلیم می پذیرد که حضرت علی رضی الله عنه دخترش را به ازدواج قاتل همسر گرامیش، فاطمه - رضی الله عنها- در آورد و رابطه ی دوستانه با او برقرار نماید! نگرشی سطحی به روایات متضاد حادثه شهادت حضرت فاطمه زهرا - رضی الله عنها- و تعصب نویسندگان، دلالت بر جعل چنین داستان واهی و بی اساس دارد. به همین دلیل شیخ محمد عزه دروزه، دانشمند معاصر اسلامی، بیان چنین واقعه ای را نتیجه ی رقابتی می داند که پس از خلفای راشدین میان امویان و هاشمیان پدید آمده و می گوید:

«به احتمال قوی این روایات نتیجه ی تضاد و رقابتی است که پس از خلفای راشدین میان امویان و هاشمیان پدید آمده است و گرنه فاطمه و علی رضی الله عنهما با ایمان تر، منزه تر و خردمندتر از آن بوده اند که بر خلاف مصالح مسلمانان به پا خیزند و عُمَر بزرگ تر و خویشان دارتر از آن بود که به آتش زدن خانه ی فاطمه - رضی الله عنها- دست یازد»^(۲).

۱- این فصل به طور کامل از مقاله ی استاد عزیز و ارجمند جناب مولوی عبدالعزیز نعمانی، مدرس دارالعلوم زاهدان، نقل می شود که پیشتر در مجله ی ندای اسلام، شماره سوم، سال اول منتشر شده بود.

۲- تاریخ العرب و الاسلام: ص ۲۱.

همه می‌دانیم که در نقل روایت تاریخی یا حدیثی، ناقل اگر سندی داشته باشد مطلب را با ذکر سند نقل می‌کند، در این صورت خواننده امکان می‌یابد که در صحت و سقم نقل، تحقیق کند و اگر سند را صحیح یافت بپذیرد و اگر ناقل بدون ذکر سند و مأخذ نقل کند، دیگران به این گونه نقل‌ها که مدرک، مأخذ و سندی برای آن نقل نشده، اعتماد نمی‌کنند. علمای حدیث چنین احادیثی را معتبر نمی‌شمارند.

محققان اروپایی نیز به نقل‌های تاریخی بدون مدرک و مأخذ اعتنایی نمی‌کنند و آن را غیرمعتبر می‌شمارند. حداکثر این است که می‌گویند: فلان شخص چنین نقلی در کتاب خود کرده، اما مأخذ و مدرک نشان نداده؛ یعنی اعتبار تاریخی ندارد.

نقل شهادت حضرت فاطمه‌ی زهرا - رضی الله عنها - هم ضعف سند دارد، زیرا فاقد سند و مدرک است، و هم ضعف بیانی دارد، زیرا به گونه‌ای بیان شده که نشان می‌دهد خود ناقلان هم به آن اعتماد ندارند.

از این رو، ما به نقد و بررسی روایات متعددی می‌پردازیم که برخی از علمای تشیع به نقل آن پرداخته‌اند در حالی که محدثان و سیره‌نویسان در کتب خویش ذکری از آن به میان نیاورده‌اند، که این امر خود دلالت بر بی‌اساسی بودن آن دارد.

نخستین کسی که به جعل داستان شهادت حضرت فاطمه‌ی زهرا - رضی الله عنها - پرداخت، ابراهیم بن یسار نظام (۱۶۰ - ۲۳۱ هـ)، رئیس فرقه‌ی نظامیه بود. علامه ابوالفتح محمد بن عبدالکریم شهرستانی (متوفی ۵۴۸ هـ) در «الملل والنحل» می‌گوید:

«یازدهمین مورد از تفرّدات او، توهین به بزرگان صحابه بود...؛ وی داستانی دروغین جعل کرد و گفت: عمر در روز بیعت، شکم حضرت فاطمه را زد و او سقط جنین کرد، و فریاد می‌زد: «خانه‌ی فاطمه را با ساکنان آن بسوزانید» در حالی که جز علی، فاطمه، حسن و حسین کسی دیگر در خانه نبود»^(۱).

علامه ابن ابی‌الحدید معتزلی شیعی در «شرح نهج‌البلاغه» به نقد آراء و عقاید ابراهیم نظام پرداخته و در این باره می‌گوید:

«اما آنچه او در مورد حمله به خانه‌ی فاطمه ذکر کرده و اینکه هیزم جمع نمودند تا آن را بسوزاند، خبر واحدی است که مورد توثیق و قابل استناد نیست نه در مورد صحابه و نه در مورد هیچ یک از مسلمانانی که عدالتش به اثبات رسیده است»^(۱).

همین داستان را احمد بن ابی‌یعقوب یعقوبی در «تاریخ یعقوبی» بدون ذکر سند به گونه‌ای دیگر نقل می‌کند و می‌گوید:

«ابوبکر و عمر خبر یافتند که گروه مهاجران و انصار با علی بن ابی‌طالب در خانه‌ی فاطمه دختر پیامبر خدا ﷺ فراهم گشته‌اند، پس با گروهی آمدند و به خانه هجوم آوردند، و علی بیرون آمد و شمشیری حمایل داشت، پس عمر با او برخورد و با او کشتی گرفت و او را بر زمین زد و شمشیرش را شکست و به خانه ریختند، آن گاه فاطمه بیرون آمد و گفت: «به خدا قسم بیرون روید، اگر نه مویم را برهنه می‌سازم و نزد خدا ناله و زاری می‌نمایم» پس بیرون رفتند و هر که در خانه بود برفت و چند روزی بماندند. سپس یکی پس از دیگری بیعت کردند، لیکن علی جز پس از شش ماه و به قولی چهل روز بیعت نکرد»^(۲).

روایت یعقوبی از آن جهت قابل توجه می‌باشد که هیچ اشاره‌ای در آن در مورد آتش زدن خانه‌ی فاطمه و حمله به آن بانوی بزرگوار نشده، اما داستان نبرد میان حضرت علی و عمر رضی الله عنهما به خاطر بیعت با حضرت ابوبکر رضی الله عنه با اخلاق کریمانه‌ی آن دو بزرگوار و با مفهوم آیه‌ی ﴿رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ کاملاً ناسازگار است. حقیقت آن است که داستان مذکور بیشتر شبیه به افسانه‌ی نبرد رستم زال و اسفندیار می‌ماند که فردوسی در «شاهنامه» آورده نه به حقیقتی مستند و تاریخی!

یکی دیگر از راویان این داستان، ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم دینوری است که در کتاب «الإمامة والسیاسة» می‌گوید:

«ابوبکر درباره‌ی گروهی که از بیعت با او خودداری کرده و پیرامون علی گرد آمده بودند، پرسید و عمر را پیش آنان فرستاد. عمر به خانه‌ی علی آمد و آنان را آواز داد ولی آنان بیرون نیامدند، پس عمر هیزم خواست و گفت: «سوگند به آنکه جان عمر در دست اوست، اگر بیرون

۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید: ج ۲۰، ص ۳۴.

۲- تاریخ یعقوبی: ج ۲، ص ۱۲۶.

نیابید، خانه را با هر که در آن است به آتش خواهیم کشید،» به او گفتند: «اگر فاطمه در آنجا باشد چه؟» گفت: «حتی اگر او در آنجا باشد» پس همه جز علی بیرون آمدند و بیعت کردند^(۱).

برخی با استناد از کتاب «الإمامة والسياسة» که به زعم آنان نویسنده آن ابن قتیبہ دینوری که مسلک سنی داشته، سعی نموده‌اند تا از این طریق شهادت حضرت فاطمه - رضی الله عنها- را به اثبات برسانند، در حالی که در این استناد دو اشکال وجود دارد.

اول آنکه از روایت «الإمامة والسياسة» چنین بر می‌آید که حضرت عمر رضی الله عنه صرفاً به تهدید بسنده نمود و مخالفان را متقاعد ساخت تا بیعت نمایند و در جهت سوزاندن خانه‌ی حضرت فاطمه و حمله به آن بانوی گرامی هیچ‌گونه اقدامی نمود.

دوم آنکه کتاب «الإمامة والسياسة» تألیف ابن قتیبہ دینوری نمی‌باشد و علما در انتساب آن به ابن قتیبہ دینوری تردید دارند.

خیرالدین زرکلی در «الأعلام» می‌گوید:

«علما در انتساب این کتاب به ابن قتیبہ تردید دارند»^(۲).

در «دائرة المعارف الإسلامية» نیز آمده است:

«این کتاب را به ابن قتیبہ انتساب داده‌اند در حالی که ده‌غوی DeGeie ترجیح می‌دهد که مصنف آن مردی مصری یا مغربی و معاصر ابن قتیبہ بوده است»^(۳).

یکی دیگر از راویان این داستان ابومنصور، احمد بن علی طبرسی (متوفی ۶۲۲ هـ) می‌باشد وی در «الاحتجاج» می‌گوید:

«عمر به عده‌ای از اطرافیانش دستور داد تا هیزم جمع نمایند، آنان هیزم‌ها را اطراف خانه نهادند و در حالی که علی، فاطمه، حسن و حسین در خانه بودند، عمر با صدای بلند گفت (تا علی بشنود): «به خدا قسم! خارج شوید و با جانشین رسول الله صلی الله علیه و آله بیعت کنید وگرنه خانه را بر شما آتش می‌زنم». سپس نزد ابوبکر آمد و می‌ترسید که مبدا علی با شمشیرش خارج شود.

۱- الإمامة والسياسة: ج ۱، ص ۱۲.

۲- الأعلام قاموس التراجم: ج ۴، ص ۱۳۷.

۳- الشنتناوی، احمد، زکی خورشید، ابراهیم، دائرة المعارف الإسلامية ج ۱، ص: ۲۶۲، دارالمعرفة،

آن‌گاه به قنفذ گفت: «اگر خارج نشد به خانه‌اش داخل شو، اگر امتناع ورزید، خانه‌اش را آتش بزن».

قنفذ و همراهانش بدون اجازه داخل خانه شدند، علی شتافت تا شمشیرش را بردارد، اما آنان پیشی گرفتند و شمشیر علی را برداشتند و بر گردن آن حضرت ریسمان سیاهی انداختند. فاطمه در مقابل در خانه ممانعت کرد، قنفذ تازیانه‌ای به بازوی فاطمه زد که بر اثر آن دستش ورم کرد، ابوبکر شخصی را نزد قنفذ فرستاد و گفت: «فاطمه را بزن». قنفذ در را بر فاطمه فشار داد که بر اثر آن پهلویش شکسته شد. و سقط جنین کرد، فرزندی که در شکم داشت و پیامبر آن را محسن نام گذاشته بود، شهید شد»^(۱).

ملا محمد باقر مجلسی متوفی (۱۱۱۱ هـ) اضافه بر وقایع مذکور می‌گوید:

«به روایتی دیگر مغیره بن شعبه با عمر بر شکم مبارکش زد و فرزند او را شهید کرد، پس علی علیه السلام را به مسجد کشیدند، آن جفاکاران از پی او رفتند و هیچ یک او را یاری نمی‌کرد، سلمان و ابی‌ذر و مقداد و عمار و برید، فریاد می‌زدند و می‌گفتند: چه زود خیانت کردید با رسول خدا و کینه‌های سینه‌های خود را ظاهر کردید و انتقام آن حضرت را از اهل بیت او کشیدید»^(۲).

این افسانه نه با استعجاب و نه بدون استعجاب، به دلیل آنکه یک روایت تاریخی بدون ذکر سند و مأخذ و مدرک است، به هیچ وجه قابل قبول نیست به ویژه آنکه طبرسی بعد از ششصد سال و مجلسی به تبعیت از وی پس از هزار و اندی سال این نقل بی‌سند و مأخذ را در کتاب‌هایشان مطرح نموده‌اند.

باور کردن چنین مطلبی که حضرت فاطمه - رضی الله عنها - مورد ضرب و شتم قرار گیرد و حضرت علی علیه السلام و سایر صحابه اعم از مهاجرین و انصار، هیچ‌گونه واکنشی از خود نشان ندهند، بسیار بعید و غیرمحمتمل می‌نماید.

چگونه امکان‌پذیر است که حضرت علی مرتضی علیه السلام با شجاعت و توانایی که از خود در جنگ خیبر نشان داده و به تنهایی در جنگ خندق، «عمرو بن عبد وُد» بزرگ‌ترین قهرمان عرب را از پای در آورده، در خانه حضور داشته باشد و همسر گرامی او مورد اهانت قرار گیرد تا آنجا که پهلوی مبارکش بشکند و سقط جنین نماید؟! و حضرت علی علیه السلام به خاطر حفظ وحدت اسلامی، هیچ‌گونه واکنشی از خود

۱- الاحتجاج: ج ۱، ص ۸۳

۲- جلاء العیون: ص ۱۴۴.

نشان ندهد؛ اگر واقعاً وحدت اسلامی تا این حد اهمیت داشته باشد نباید شیعیان علی با نقل چنین واقعه‌ای شیرازه‌ی وحدت اسلامی را از هم بگسلانند؛ که در آن صورت خلاف راه علی علیه السلام را برگزیده‌اند و شگفت‌تر از همه آنکه شخصیت حضرت علی علیه السلام نیز مورد تعرض قرار گیرد و با زور و سر نیزه به مسجد برده شود. و طرفداران و دلباختگان او همانند: سلمان، ابوذر، مقداد، عمار، و بریده نظاره‌گر این صحنه باشند! و هیچ‌گونه اقدامی ننمایند، بدون تردید نقل و سر هم کردن چنین داستانی از روی تعصب و به طرفداری از تشیع بوده است، چنان که دکتر سید محمد تقی آیت‌الهی شیعی در این مورد می‌گوید:

«مؤلفین بعدی، مانند مسعودی و حتی سیوطی در آثاری که به موضوع خلافت اختصاص داده‌اند تا آنجا که می‌دانیم، مطلب اساسی مهمی درباره‌ی واقعه نمی‌افزایند، بعداً آثار شیعی توسط مؤلفینی چون طبرسی و مجلسی که عمدتاً دارای طبیعت جدلی هستند و اخباری به طرفداری از تشیع، و فاقد ارزش تاریخی را می‌دهند، به وجود آمد.

به منظور بازسازی وقایع سقیفه، بهترین روش این است که ابن‌اسحاق را که نه تنها قدیمی‌ترین نویسنده، بلکه همچنین آثارش از طریق ابن هشام به ما رسیده است، اساس کار بگیریم»^(۱).

پروفسور ویلفرد مادلونگ (WiIferd- MadeIung) اسلام‌شناس معاصر آلمانی

در مورد روایات سقیفه‌ی بنی ساعده می‌گوید:

«روایت‌های جداگانه‌ای نقل شده درباره‌ی اعمال زور علیه علی و بنی‌هاشم که مطابق نقل زهری آنها به اتفاق آراء به مدت شش ماه با بیعت (با ابوبکر) مخالفت می‌کردند، اما احتمالاً این روایات مورد اتفاق همه نیست.

ابوبکر بدون تردید تا بدان حدّ هوشیار بود که عمر را از اعمال زور علیه آنها (بنی‌هاشم) باز دارد؛ و او خوب می‌دانست که استفاده از زور حس همبستگی بین اکثریت عبدمناف را حتماً تحریک خواهد کرد، در حالی که او خوشنودی آنها (عبد مناف) را می‌خواست. سیاست او (ابوبکر) تا حدّ ممکن این بود که بنی‌هاشم را منزوی کند. این سخن عایشه، که شخصیت‌های برجسته

سخن گفتن با علی را ترک کردند تا وقتی که او به اشتباه خود اقرار و تعهد کرد که با ابوبکر بیعت کند قابل ملاحظه می‌باشد»^(۱).

و ابن ابی‌الحدید، مجموعه‌ی چنین داستان‌هایی را افسانه‌ای بیش نمی‌داند و در «شرح نهج البلاغه» می‌گوید:

«کارهای زشت و ناپسندی را که شیعه بازگو می‌کنند، از قبیل: فرستادن قنغذ به خانه‌ی فاطمه - رضی‌الله عنها - و اینکه قنغذ او را با تازیانه زد و بازوی آن بانوی بزرگوار ورم کرد، و اثرش تا موت او باقی ماند. عُمَر او را میان در و دیوار فشار داد، و او فریاد بر آورد: ای پدرم، ای رسول خدا! و آن‌گاه سقط جنین کرد. و بر گردن علی - رضی‌الله عنها - ریسمانی انداختند و او را می‌کشیدند و فاطمه پشت سر او فریاد می‌زد و واویلا می‌کرد، و فرزندانشان حسن و حسین با آنان می‌گریستند، و پس از آنکه علی علیه‌السلام را احضار کردند، از او خواستند تا بیعت کند، اما او امتناع ورزید، آنان حضرت علی را به قتل تهدید نمودند آن‌گاه علی فرمود: آیا شما بنده خداوند و برادر رسول خدا را می‌کشید؟ آنان گفتند: اینکه بنده‌ی خداوند هستی قبول داریم، اما برادری تو و رسول خدا را نمی‌پذیریم. علی علیه‌السلام بزرگان آنان را به نفاق متهم نمود و پیمان خیانت آنان را که اراده داشتند که در شب عقبه شتر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را فراری دهند، نوشت.»

ابن ابی‌الحدید در ادامه می‌گوید: همه‌ی اینها نزد ما بی‌اساس هستند، و هیچ‌کسی آنها را تأیید نمی‌کند محدثان نه آنها را روایت کرده‌اند و نه اطلاعی در مورد آنها دارند. این‌گونه داستان‌ها را فقط شیعیان نقل می‌نمایند»^(۲).

اشکالات این افسانه

۱- شاگردان رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به حدی به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم علاقه‌مند بودند که هیچ وقت به خود اجازه نمی‌دادند اسباب ناخوشنودی و دل‌آزردگی آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را فراهم نمایند. همه‌ی آنان «فاطمة بضعة مني...» را شنیده بودند. پس به خود اجازه نمی‌دادند - پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را آن هم با فاصله‌ی اندکی از رحلتش - بیازارند. جمعی از صحابه هنوز هم

۱- جانشینی حضرت محمد: ص ۶۸، ترجمه احمد نمایی، جواد قاسمی، محمد جواد مهدی، حمید رضا ضابط.

۲- شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید: ج ۲، ص ۶۰.

افسانه‌ی شهادت فاطمه، عبدالعزیز نعمانی، ندای اسلام، شماره سوم، سال اول.

به حال عادی برنگشته بودند؛ چراکه رحلت پیامبر ﷺ به قدری بر روحیه‌ی آنان تأثیر گذاشت که برایشان باور کردنی نبود.

حال چگونه این عاشقان بعد از چند ساعت به دشمنان پیامبر ﷺ تبدیل می‌شوند؟! کدام عقل سلیم این دروغ را می‌پذیرد؟!

۲- پس از واقعه‌ی «غدیر خم» دیدگاه صحابه نسبت به اهل بیت کاملاً عوض شده بود و با ادب و احترام خاصی تمامی اهل بیت را نگاه می‌کردند، چراکه پیامبر ﷺ در روز غدیر خم جایگاه و منزلت اهل بیتش مخصوصاً محبت با حضرت علی ﷺ را بیان نموده بود. به همین علت صحابه تمام تلاش‌شان محبت و دوستی و مودت با خاندان پیامبر ﷺ بود. چگونه آنان به این زودی واقعه‌ی غدیر را که تنها چند ماه از آن می‌گذشت به فراموشی سپرده و با علی این گونه رفتار می‌کنند؟!

۳- حضرت علی ﷺ یکی از پهلوانان نامدار و فاتح خیبر و شیر خدا و رسول بود. چطور چند نفر ضعیف توانستند به گردن او طناب ببندازند و تا نزد خلیفه بکشند. جرأت و شهادت‌طلبی اسدالله کجا رفته بود؟ عزت نفس و ایمان قوی و بزرگش را چه کار کردید؟!

۴- حسن و حسین ﷺ در سن نوجوانی بوده‌اند که با شمشیر و مبارزه و حق‌طلبی آشنا شده بودند. چه طور اقدامی نکردند و یا بعد از آن برای جبران آن ظلم بزرگ کوچک‌ترین حرفی نزدند.

۵- در آن زمان که سونوگرافی وجود نداشته، از کجا معلوم شد که حمل فاطمه، پسر است و او را نام گذاشتید؟! آیا این کم حافظه‌ای راوی دروغگو را نمی‌رساند؟!

۶- اگر چند نفر هم به این معاصی و بی‌ادبی‌ها دست بزنند، اما تمام صحابه که بیش از یکصد هزار نفر بودند، قطعاً در میان آنان افراد منصف و مُحب اهل بیت وجود داشته است؛ چرا کسی نه آن وقت و نه پس از آن در این مورد اعتراض نکردند؟! و جریان ظلم و ستم به خاندان نبوت را پیش نکشیدند؟!

شیخ عبدالرحیم خطیب رحمته الله نیز در صهرین در مورد این افسانه چنین می‌گوید:
«گاهی ندرتاً از بعضی از عوام نه علماء شنیده می‌شود که حضرت عمر رضی الله عنه لنگه‌ی دروازه منزل را به پهلوی حضرت فاطمه‌ی زهراء دختر رسول الله صلی الله علیه و آله همسر حضرت علی مرتضی رضی الله عنه

کوبیده و پهلوی حضرت فاطمه تا آنجا صدمه دید که جنین در شکمش تلف شد. این طفل همان پسر حضرت علی است به نام «محسن»... اصلاً این امر صحت ندارد. من این مطلب را در هیچ کتاب معتبری از هیچ فرقه‌ای ندیده‌ام و از عالم روحانی هیچ طایفه‌ای نشنیده‌ام. نه حضرت عمر به خود جرأت و اجازه می‌داد که با خاندان نبوت آن هم با فرزندطلبی رسول الله ﷺ چنین کند و نه حضرت علی با آن شجاعت اسداللهی و با آن قدرت و شوکت روحانی که در وجود قدسی داشت، به عمر مجال می‌داد تا به همسرش، دختر رسول الله ﷺ صدمه‌ای وارد کند که سقط جنین نماید.

خواننده عزیز! من و شما که در مقایسه با حضرت علی ﷺ ناچیزیم، هرگز مجال این کار خطرناک را به کسی نمی‌دهیم که به همسر ما چنین صدمه‌ای وارد کند، اگر چنین اتفاقی پیش آید، تا جایی به تقاص و تلافی می‌پردازیم که جان در این راه ببازیم. تا چه رسد به اسدالله الغالب، فارس المشارق و المغرب.

باید توجه داشت که اگر بر فرض محال چنین جسارتی از عمر بن الخطاب نسبت به حضرت فاطمه - رضی الله عنها - همسر علی سر زده بود، حضرت علی هرگز دخترش ام‌کلثوم را که از همین فاطمه‌ی زهراء - رضی الله عنها - بود، یعنی خواهر تنی حضرت حسن و حسین ﷺ به عقد و نکاح عمری که این جنایت را بر سر مادرشان آورده بود، در نمی‌آوردند. حضرت حسن و حسین ﷺ هرگز راضی نمی‌شدند که خواهرشان زن کسی بشود که به مادرشان چنین مصیبتی رسانده بود. خود ام‌کلثوم هم ابداً تن در نمی‌داد که همسر کسی بشود و به خانه کسی برود که مادرش از دست او به حدی آسیب دیده که برادرش به نام محسن تلف شده است! بنابراین واضح است که این داستان غیرمعقول ساختگی و عاری از حقیقت واقع است»^(۱).

باید توجه داشت که وقایع و داستان‌های بی‌اساس و واهی فراوانی در کتاب‌های تاریخی وجود دارد که بنا بر انگیزه‌های مختلفی از قبیل: رقابت‌های مذهبی، تعصب، بی‌اطلاعی از منابع و... نقل شده است، که باور نمودن آنها و نشرشان به صورت حقایق تاریخی در کتاب‌ها، مجله‌ها، صدا و سیما، تربیون‌های نماز جمعه و خطبه‌ها، تهدیدی جدی در راه وفاق ملی، تقریب بین مذاهب و وحدت میان شیعه و سنی، محسوب می‌گردد.

از این رو اجتناب از مسایلی که موجب کدورت و رنجیدگی خاطر طرفین می‌شود، ضروری و لازم است. به امید آنکه خداوند ما را حق جویان راستین راه خود بگرداند.

پایان سخن

آنچه تقدیم شد نه یک داستان زندگی صرف و بدون هدف، که یک مجموعه درس، تجربه، پند و اندرزهایی بودند برای زندگی سالم و ایده‌آل؛ زندگی‌ای نورانی در پرتو تعالیم نبوی، زندگی‌ای پر از معنویت و برکت.

حقایقی بودند از روزهای زندگی فردی که به خدا رسیده، و در پرتو انوار الهی همه چیز را می‌بیند.

حقایقی بودند از زندگی کسی که بی‌ارزشی و بی‌وفایی دنیا را به خوبی لمس کرده و به آن دل نبسته، و نیز عظمت و ابدیت آخرت را درک کرده و برای آبادی آن کوشش نموده است.

حقایقی بودند از قهرمانی شیرزنی که نه تنها تاریخ اسلام، بلکه تاریخ بشریت به نام او و اندیشه‌های بشردوستانه‌اش افتخار می‌کند.

و نیز حقایقی بودند برای آنان که از غلو و خرافات و یاوه‌گویی‌های بعضی نویسندگان خسته شده و در جستجوی حقیقت گام برمی‌داشتند.

به علت اینکه وارونه معرفی کردن افراد و غیرواقعی بیان نمودن واقعات زندگانی شخصیت‌های برجسته - از روی تعصب جاهلانه - خیانت بزرگی نسبت به آنها به شمار می‌آید، لذا بنده نام کتاب را «فاطمه‌ی زهراء از خود دفاع می‌کند» گذاشتم، بدین جهت که در این تحقیق سعی شده اغراق‌ها و چیزهای خلاف واقع را که به آنحضرت (رضی الله عنها) نسبت می‌دادند از ایشان دور نموده و آنچه عین حقیقت است، تقدیم گردد.

هر چند مسکین خود را در برابر عظمت فاطمه‌ی زهراء شرمنده می‌داند که توان ارائه‌ی ابعاد مختلف زندگانی این دست‌پرورده‌ی رسول‌الله ﷺ را نداشته است، اما به قدر وسع و توان خویش در این میدان گام نهادم. امیدوارم که صاحب‌نظران و اساتید محترم به طور کامل‌تر و جامع‌تر حقایق زندگی ایشان را به تصویر بکشند تا افراد فرصت‌طلب و سودجود نتوانند با ترهات و یاوه‌گویی‌های خود ذهن نسل جدیدمان را منحرف سازند.

به امید اینکه دوستان عزیز و دلسوز از طریق نامه و ایمیل، خطاها و کاستی‌های نوشته‌های این مسکین نیازمند را متذکر شوند، باشد که در چاپ‌های بعدی پیشنهادات و انتقادات عزیزان مراعات گردد.

ایوب گنجی - سنندج، مسجد جامع قُبا

تیرماه ۱۳۸۵ ش / جمادی الثانی ۱۴۲۷ ق

ارتباط با ما [aiob @ kurdit.net](mailto:aiob@kurdit.net)

فهرست منابع و مآخذ

- قرآن كريم: با ترجمه دكتور مصطفى خرمدل.
- صحيح بخارى: امام محمد بن اسماعيل بخارى، دارالأرقم بيروت.
- صحيح مسلم: امام ابوالحسين مسلم نيشابورى، دار إحياء التراث.
- سنن ترمذى: امام محمد بن عيسى ترمذى، دارالفكر.
- مُسند احمد: امام احمد بن حنبل، دارالفكر.
- مشكاة المصابيح: علامه خطيب تبريزى، دارالكتب العلمية.
- أشعة اللمعات: شيخ عبدالحق محدث دهلوى، المكتبة الحنفية.
- البداية والنهاية: حافظ أبوالفداء إسماعيل بن كثير، دارالتقوى
- أسد الغابة فى معرفة الصحابة: عزّالدين ابن اثير جزرى، دارالفكر.
- حياة الصحابة: شيخ يوسف كاندهلوى، دار إحياء التراث العربى.
- الإصابة فى تمييز الصحابة: شيخ ابن حجر عسقلانى، دارالكتب العربى.
- الطبقات الكبرى: ابن سعد، دارالفكر.
- سير أعلام النبلاء: امام شمس الدين ذهبى، مؤسسة الرسالة.
- الصواعق المحرقة: ابن حجر هيثمى، مكتبة القاهرة.
- المغازى: محمد بن عمر واقدى، دارالفكر.
- إنَّها فاطمة الزهراء: شيخ محمد عبده اليمانى، المنار.
- حلية الأولياء: أبونعيم أصبهانى، دارالكتب العربى.
- تاريخ يعقوبى: احمد بن ابى يعقوب، انتشارات علمى و فرهنگى.
- شرح نهج البلاغه: ابن ابى الحديد، مكتبة آية الله نجفى مرعشى.
- الملل والنحل: محمد بن عبدالكريم شهرستانى، دارالمعرفة.
- جوهرة الكلام فى مدح السادة الأعلام، محمود بن وهيب البغدادى، مطبعة الآداب.
- نساء مبشّرات بالجنّة: احمد خليل جمعه، دار ابن كثير.

- نساء حول الرسول: محمد على قطب، المكتبة العصرية.
- نساء حول الرسول: محمد برهان، دارالجيل.
- نساء حول الرسول: محمود مهدي الاستانبولى و مصطفى ابوالنصر الشبلى، دار ابن كثير.
- صحايبات حول الرسول: ابوعمار محمود المصرى، دارالتقوى.
- تحفهى اثنا عشرية: شيخ عبدالعزيز محدث دهلوى، وقف الاخلاص، تركيه.
- افسانهى شهادت فاطمهى زهراء: شيخ عبدالعزيز نعمانى، مجلهى نداى اسلام.
- زندگانى فاطمه زهراء: قاسم نصيرپور، دفتر مطالعات تاريخ و معارف اسلامى.
- صهرين: سيد عبدالرحيم خطيب، نشر احسان تهران.
- تربية الأولاد: عبدالله ناصح علوان، عبدالله احمدى، نشر احسان.
- حل اختلاف: آيت الله مردوخ كردستانى، سيديان مهاباد.
- سيدتنا فاطمة الزهراء: سيد محمد عبدالله عقيل زاده، نشر احسان.
- وسائل الشيعة: محمد بن حسن حرعاملى، داراحياء التراث.
- الاستبصار: ابو جعفر طوسى، دارالكتب الإسلامية.
- الفروع من الكافى: محمد بن يعقوب كلينى، دارالكتب الإسلامية.
- الإمامة والسياسة: ابن قتيبه دينورى، حلب.
- كليات اقبال: دكتور محمد اقبال لاهورى، احمد سروس، انتشارات سنائى.

فهرست مطالب

تقدیم

۳ ...

آغاز سخن

۵ ...

بخش اول: از ولادت تا هجرت

۱۰ ...

ولادت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام و صلح و آشتی اهل مکّه

۱۰ ...

عکس العمل پیامبر صلی الله علیه و آله در مقابل مزده‌ی تولد دختر

۱۳ ...

چرا اسمت را فاطمه گذاشتم!

۵ ...

اقدام پیامبر صلی الله علیه و آله و درس به جامعه‌ی جاهلیت

۱۷ ...

تاریخ تولد فاطمه‌ی زهرا علیها السلام

۱۹ ...

پاسخ به یک شبهه

۲۰ ...

فاطمه علیها السلام کجا رشد می‌کند؟

۲۱ ...

فاطمه علیها السلام و محبت شدید پدر و مادر

۲۴ ...

فاطمه علیها السلام و بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله

۲۵ ...

فاطمه علیها السلام از پیشگامان اسلام

۲۷ ...

فاطمه‌ی نوجوان در شعب ابی‌طالب

۳۰...

روزهای تلخ فاطمه علیها السلام پایان نداشت

۳۲...

فاطمه علیها السلام و وفات مادر مهربان

۳۳...

فاطمه علیها السلام بعد از مادرش

۳۵...

فاطمه علیها السلام و حرکت به سوی مسئولیت‌های بزرگ

۳۶...

فاطمه علیها السلام از پدرش دفاع می‌کند!

۳۷...

بخش دوم: از هجرت تا ازدواج

۴۲...

فاطمه علیها السلام در راه هجرت

۴۲...

امتحانی سخت و جایزه‌ای بزرگ

۴۳...

فاطمه علیها السلام و هجرت به مدینه

۴۳...

چه کسی فاطمه علیها السلام را به مدینه برد؟

۴۵...

ازدواج فاطمه‌ی زهرا علیها السلام

۴۶...

برجسته‌ترین خواستگاران فاطمه علیها السلام

۴۷...

پیشنهاد ابوبکر و عمر رضی الله عنهما به علی رضی الله عنه برای خواستگاری از فاطمه علیها السلام

۴۸...

علی رضی الله عنه برای خواستگاری فاطمه علیها السلام می‌رود

۴۹...

مهریه‌ی سرور زنان بهشت

۵۱...

جهیزیه‌ی دختر پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

۵۵...

مراسم عقد فاطمه و علی رضی الله عنهما

۵۷...

مراسم عروسی

۶۱...

بخش سوم: از ازدواج تا وفات

۶۶...

فاطمه رضی الله عنها در خانه‌ی علی رضی الله عنه

۶۶...

پیامبر صلی الله علیه و آله دوری فاطمه رضی الله عنها را تحمل نمی‌کند

۶۶...

منزل فاطمه رضی الله عنها و نور الهی

۶۷...

فاطمه‌ی صبور و با تقوی

۶۹...

آنچه از خدمتکار بهتر است!

۷۱...

دختر محبوب خدا و دختر دشمن خدا در کنار هم؟! هرگز!

۷۳...

فرزندانی مبارک

۷۵...

فاطمه‌ی زهرا رضی الله عنها و نسل سادات

۸۰...

زندگی پرفراز و نشیب فاطمه رضی الله عنها

۸۸...

بهترین زینت زن از نگاه فاطمه رضی الله عنها

۸۹...

رسالت زن مسلمان در زندگی فاطمه رضی الله عنها

۹۰...

فاطمه! خود را نجات بده

۹۱...

فاطمه رضی الله عنها و آخرین روزهای زندگی رسول الله صلی الله علیه و آله

۹۲...

فراق بابای محبوب

۹۵...

فاطمه رضی الله عنها بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله

۹۸...

ابوبکر و فاطمه - رضی الله عنهما-

۹۹...

هنگامه‌ی کوچ نزدیک است

۱۰۱...

بخش چهارم: فضایل و ویژگی‌های فاطمه زهراء

۱۰۸...

اسامی حضرت فاطمه - رضی الله عنها-

۱۰۸...

فضایل فاطمه‌ی زهراء - رضی الله عنها-

۱۱۰...

فاطمه رضی الله عنها در پرتو آیات قرآن

۱۱۱...

فاطمه رضی الله عنها در پرتو احادیث رسول الله صلی الله علیه و آله

۱۱۷...

ویژگی‌های فاطمه‌ی زهرا - رضی الله عنها-

۱۲۸...

(۱) در کاروان سادات

۱۲۸...

(۲) پیدایش او

۱۲۹...

(۳) بُریده و منقطع از آتش

۱۲۹...

(۴) رشد و نمو در مَهَبَطِ وحی

۱۳۰...

(۵) اولین دختران مسلمان

۱۳۰...

(۶) همراه و همراز کودکان مظلوم

۱۳۰...

(۷) مادر پدرش

۱۳۱...

(۸) همسر علی، حید کرار رضی الله عنه

۱۳۳...

(۹) استقامت در برابر مشکلات

۱۳۴...

(۱۰) مهاجر اسلام

۱۳۵...

(۱۱) شرکت در جنگ‌ها

۱۳۵...

(۱۲) مادر حَسَنین

۱۳۶...

(۱۳) اولین سامعان قرآن

۱۳۶...

۱۵) حياء فاطمه - رضی الله عنها -

۱۳۷...

۱۶) تسيحات فاطمی

۱۳۸...

۱۷) زهد و ورع

۱۳۸...

۱۸) فاطمه ی صدیقه رضی الله عنها

۱۴۰...

۱۹) محبوبه ی رسول الله صلی الله علیه و آله

۱۴۲...

۲۰) آزدن فاطمه رضی الله عنها، آزدن پیامبر صلی الله علیه و آله

۱۴۳...

۲۱) فاطمه رضی الله عنها و علم اندوزی

۱۴۳...

۲۲) عفت فاطمه ی زهرا رضی الله عنها

۱۴۴...

۲۳) سخا و بخشش فاطمه رضی الله عنها

۱۴۵...

۲۴) فاطمه رضی الله عنها و نماز صبح

۱۴۸...

۲۵) فاطمه رضی الله عنها و عبادت های شبانه

۱۴۹...

۲۶) بعضی دیگر از صفات و اخلاق فاطمه رضی الله عنها

۱۵۰...

سیده النساء فاطمة الزهراء اسوهی کامله‌ای است برای زنان مسلمان

۱۵۴...

فاطمه علیها السلام، کعبه‌ی عفاف

۱۵۵...

فاطمه‌ی زهراء علیها السلام با شما سخن می‌گوید.

۱۵۷...

بخش پنجم: از افسانه تا واقعیت

۱۶۲...

حقایق را بدانیم

۱۶۲...

(۱) «فَدَك» و ظلم ابوبکر بر فاطمه!

۱۶۳...

فیء در اسلام

۱۶۴...

فدک پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله

۱۶۵...

فدک به کسی داده نشده بود؟

۱۶۸...

اشکال اول: ابوبکر رضی الله عنه، فاطمه علیها السلام را از ارث پدرش محروم کرد!

۱۶۹...

اشکال دوم: عدم قبول شهادت علی رضی الله عنه و...

۱۸۰...

اشکال سوم: پیامبر صلی الله علیه و آله وصیت کرده بود که فدک را به فاطمه علیها السلام بدهند!

۱۸۶...

(۲) افسانه‌ی ازدواج عمر و ام کلثوم!

۱۸۹...

ازدواج عمر و ام‌کلثوم رضی الله عنهما در منابع اهل سنت

۱۹۰...

ازدواج ام‌کلثوم و حضرت عمر رضی الله عنهما در آثار اهل تشیع

۱۹۴...

۳) شهادت فاطمه‌ی زهرا رضی الله عنها؟!

۲۰۰...

افسانه شهادت حضرت فاطمه زهرا - رضی الله عنها -

۲۰۳...

اشکالات این افسانه

۲۱۳...

پایان سخن

۲۱۷...

فهرست منابع و مآخذ

۲۱۹...